چاپ سوم



چالش‌های فکری و سیاسی

وهابیت



اکبر اسدعلی‌زاده

بسم الله الرحمن الرحیم

چالش های فکری و سیاسی وهابیت

نویسنده:

اکبر اسد علی زاده

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

چالش های فکری و سیاسی وهابیت

مشخصات کتاب

اسد علی زاده، ا کبر، ۱۳۴۳

چالش های ف کری و سیاسی وهابیت /ا کبر اسـد علی زاده؛ [برای] مر کز پژوهش های اسـلامی صدا و سیما. _ قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مر کز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۴.

۱۶۲ص. (مر کز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۹۷۹)

۹۰۰۰ ریال : ISBN 964-514-038-2

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. [۱۵۵] _ ۱۶۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. وهـابیه _ دفـاعیه هـا و ردیه ها ۲. وهابیه _ تاریـخ و نقـد. الف. صدا و سـیمای جمهوری اسـلامی ایران. مر کز پژوهشـهای اسلامی صدا و سیما. ب. عنوان.

۲چ۵الف/BP۵۲۷/۲۹۷/۶/۲۳۸

ص:۱

اشاره

چالش های ف کری و سیاسی وهابیت

کد: ۹۷۹

نویسنده: ا کبر اسدعلی زاده

ناشر و تهیه کننده: مر کز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

لیتو گرافی: سروش مهر

چاپ: برهان

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۴

شمار گان: ۱۶۵۰۰

بها: ۹۰۰ تومان

نشانی: قم، بلوار امین، مر کز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست ال کترونی کی: Email: IRC@IRIB.ir

تلفن: ۰۲۵۱-۲۹۱۹۶۷۰ نمابر: ۲۹۱۵۵۱۰

شاب ک: ۲-۰۳۸-۵۱۴-۹۶۴

ص:۳

دیباچه

اتحاد و یک پارچگی، رمز بقا و پیروزی اسلام و مسلمانان در طول تاریخ بوده و سفارش های فراوانی در متون دینی در تأکید بر این اصل اساسی، به چشم می خورد. در مقابل، چنددستگی و اختلاف، حربه ای است که دشمن و اهریمنان از دیرباز برای رویارویی با نفوذ و گسترش اسلام برگزیده اند.

استکبار جهانی در سده های اخیر با استفاده از این شیوه و ایجاد و حمایت از مذاهب ساختگی با لعابی اسلامی توانست در صف مستحکم مسلمانان رخنه افکند و به اهداف خویش دست یازد.

بی شک، شناخت این مذاهب و آگاهی از روش ها و ترفندهای تبلیغی آنها، جامعه اسلامی را از فرو غلتیدن در افکار انحرافی آنها بازمی دارد. از آنجا که رسانه ملی مسئولیت اطلاع رسانی و گسترش فرهنگ اصیل اسلامی را برعهده دارد، باید با برنامه های خود از آسیب پذیری جامعه در مقابل این هجوم فرهنگی و دینی بکاهد.

در این میان، فرقه وهابیت از جمله مذاهبی است که در دو سده قبل با حمایت انگلستان و با سوء استفاده از ناآگاهی های موجود در جامعه آن روز عربستان شکل گرفت. این فرقه در ادامه حیات خود، با استفاده از رونق اقتصادی سرزمین عربستان، مزیت اداره حرمین شریفین و کمک های امریکا، در میان ملل مسلمان گسترش یافت. رهبران این فرقه ادعاهای بزرگی در زمینه معرفی اسلام اصیل و واقعی دارند، ولی همه دریافته اند که آموزه های

این گروه در جهت پیشبرد اهداف استعمارگران و نابودی اسلام ناب محمدی (ص) است.

بـا هـدف آشـنایی برنـامه سـازان بـا پیشـینه، باورهـا و زمینه های پیـدایش این فرقه، پژوهشـگر ارجمنـد، جناب حجت الاسـلام والمسـلمین ـا کبر اسد علی زادهـ، پژوهش پیش رو را انجام داده است. با سـپاس از ایشان، امید است مورد اسـتفاده برنامه سازان قرار گیرد.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص:۵

پیش گفتار

کشورهای استعمارگر در گذشته برای عملی شدن اهداف ضدانسانی و جاه طلبانه خود از شیوه های گوناگونی مانند: ارعاب، تزویر، حمله نظامی، اشغال و کودتا استفاده می کردند. امروزه شیوه استعمار تغییر یافته است و کشورهای سلطه گر می کوشند بدون ایجاد حساسیت و صرف هزینه های بالا، در بافت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جوامع، به ویژه جوامع اسلامی دگرگونی های اساسی و گسترده ایجاد و منافع خود را به بهترین شکل تأمین کنند.

شاید یکی از مهم ترین موانع فرا راه این سیاست، گرایش های اسلامی، به ویژه شیعی بوده است؛ زیرا ستم ستیزی و آزادی خواهی از مهم ترین آموزه های دین اسلام است که با روحیه سلطه پذیری سازگاری ندارد.

استعمارگران برای تسلط بر منابع کشورهای اسلامی از روش های گوناگونی همچون: تحریف دین، تفرقه افکنی میان مسلمانان و تشکیل فرقه های ساختگی بهره می برند.

بریتانیا، سابقه استعماری طولانی مدتی در جوامع اسلامی دارد، به گونه ای که به «روباه پیر استعمار» شهرت یافته است. بریتانیا، به گونه ای فرقه وهابیت را به دست عنصر منحرفی چون محمدبن عبدالوهاب تأسیس کرد.

وهـابی گری به طـور رسـمی و بـا کمـک اسـتعمارگران در قرن دوازدهم هجری به دست محمـدبن عبـدالوهاب به عنوان یک مذهب، پدیدار و منتشر شد، ولی ریشه این عقاید انحرافی به قرن هفتم و هشتم هجری به زمان احمد بن تیمیه و شاگرد او، ابن قیّم جوزی و ابن عبـدالهادی و بَر بَهاری و نظایر آنها می رسـد. فرزنـد عبـدالوهاب تحت تأثیر افکار و عقاید انحرافی گروه یاد شده قرار گرفت و آل سعود برای تحکیم پایه های امارت خود در منطقه «نجد» (از شهرهای عربستان) ـ یعنی فقیرترین منطقه جهان اسلام از نظر فرهنگی و اقتصادی ـ به کمک مردم این منطقه به حمایت از او برخاستند.

یکی از بزرگ ترین نقـاط ضـعف برنـامه هـای پسرعبدالوهاب این بـود که بـا مسـلمانانی که از عقایـد انحرافی او پیروی نمی کردند، معامله کافر حربی می کرد و برای جان و ناموس آنان ارزشـی قائل نمی شد. کسانی که با عقاید او موافقت می کردند و دعوت او را می پذیرفتنـد، بایـد بـا او بیعت می کردنـد و اگر کسـانی به مقـابله برمی خاسـتند، کشـته می شدنـد و اموالشـان مصادره و میان پیروانش تقسیم می گردید.

جنـگ هـای وهابیان در نجـد و خارج از آن؛ یعنی عراق، حجاز و اطراف سوریه بر همین پایه اسـتوار بود. از ابتـدای ظهور این فرقه، علمای شیعه و سنی دوشادوش هم برای نقد آرا و افکار پسر عبدالوهاب قیام کردند و کتاب های فراوانی را در رد عقاید وی نوشـتند. نخستین کتـابی که علمـای اهل سـنت بر رد عقایـد محمـدبن عبـدالوهاب نوشـتند، ـالصواعق الالهیه فی الرّد علی الوهابیه ـنام دارد که سلیمان بن عبدالوهاب، برادر محمدبن عبدالوهاب

ص:۷

نوشت. اولین کتاب علمای شیعه در این باره نیز _منهج الرشاد _نوشته مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء است.

وهابیت با تکیه بر حمایت های مالی و نظامی برخی کشورها به زودی گسترش یافت. تسلط وهابی مسلکان بر حرمین شریفین و استفاده ابزاری آنان از این مکان مقدس، شرایط جغرافیایی و استراتژیکی و سیاسی سرزمین حجاز و نجد و اشتراک قومی و فرهنگی با دیگر اعراب، به گسترش اندیشه وهابیت کمک شایانی کرد، بدین ترتیب، وهابیت، خود را پرچمدار اسلام مطرح کرد و نظام سیاسی و اجتماعی خود بنیادش را به عنوان تنها نظام مکتبی و مجری دستورهای قرآنی بر مسلمانان تحمیل کرد.

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و برپایی نظام مبتنی بر اندیشه های دینی ناب، جنبش دینی شیعیان قوت و قدرت گرفت و از نظر سیاسی تمرکز و استحکام یافت. انقلاب اسلامی ایران، به رهبری پوشالی و خیالی وهابی ها بر مسلمانان جهان پایان داد و قطب جدیدی در جهان اسلام پدید آورد که نیروهای انقلابی و پیشرو جهان اسلام را به خود جذب کرد. بدین ترتیب، امیدهای مسلمانان ستم دیده و آزاده برای اعتلای «کلمه اللّه»، به ایران به عنوان مرکز ثقل جهان اسلام و پرچمدار مسلمانان معطوف شد. ازاین رو پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی در ایران، عامل بسیار مؤثری در نفی اندیشه های وهابی و انزوا و پسرفت این گروه به شمار می آید.

از طرف دیگر، گذشت زمان، چهره واقعی وهابیت را در عرصه های مختلف برای مسلمانان جهان به ویژه مسلمانان عرب و مردم حجاز و کشورهای منطقه به روشنی نمایان ساخت. آشنایی طبقه آگاه عربستان با

افکـار انقلابـی در منطقه و جهان از طریق رسانه های گروهی یا با سـفر به خارج و مقایسه نظام حاکم وهابی با دیگر نظام های حکومتی جهـان، انـدیشه هـای انقلابـی را در میـان جوانـان این کشور گسترش داد. بـدین ترتیب، جنبش های سیاسـی دینی و غیردینی مختلفی در میان وهابی ها شکل گرفت و باورهای واپس گرایانه و قشری مآبانه وهابیت را با تهدید روبه رو ساخت.

از دیگر عوامل پسـرفت این مذهب، پویا نبودن اندیشه های وهابی و جایگاه نداشـتن این نوع تفکر در دنیای امروز و پاسخ گو نبودن آن در برابر پیشـرفت هـای علمی و تکنولوژی است. پس هر چه زمـان بگـذرد، شاهـد انزوای بیشتر این فرقه و در نهایت افول تفکرهای خواهیم بود.

پژوهش حاضـر برای آشـنایی بـا پیشـینه فرقه وهـابیت و تبیین انـدیشه های فکری و سیاسـی آنان، وضـعیت گذشـته و حال این گروه، در سه بخش تـألیف یافته است. در بخش اول: پیـدایش و شـکل گیری وهابیت مورد بحث قرار می گیرد. در این بخش از بخش مکتب سـلفی گری، ابن تیمیه و باورهـای او، محمـد بن عبـدالوهاب، چگـونگی پیـدایش و عقایـد فرقه وهـابیت، نقد اندیشه های وهابیت در مورد زیارت قبور و شفاعت، عملکرد وهابی ها، اندیشه ها و عملکرد وهابیت نوگرا و پیدایش طالبان و مـاهیت آنـان سـخن به میان می آیـد. بخش دوم: نیز به بررسـی علل پیشـرفت و پسـرفت وهابیت می پردازد. در بخش سوم: با عنوان همراه با برنامه سازان، مطالبی برای ارائه موضوع در رسانه، طرح شده است.

بخش اول:مراحل پیدایش و شکل گیری وهابیت

فصل اول: مکتب سلفی گری و ابن تیمیه

پیدایش سلفیه

«سلف» در لغت به معنای «متقدم» و «سابق» است. در اصطلاحِ متکلمان و اصحاب ملل و نحل، به صحابه، تابعین، تابعین تابعین و حتی علمای اسلامی در سه قرن نخست هجری، سلف گفته شده است. گاهی نیز از نخستین تابعین، به «سلف صالح» تعبیر می شود.(۱)

جریان سلفی گری را در قرن چهارم هجری (۳۲۳ ه . ق) گروهی از اهل حدیث به وجود آوردند آنان، خود را «سلفیه» نامیدند، به این اعتبار که خود را پیرو سلف صالح می شمردند و در رفتارها و باورهایشان، خود را تابع پیامبر اکرم (ص)و اصحاب و تابعین می دانستند.

این گروه به پندار خویش، درصدد احیای سیره «سلف صالح»؛ یعنی

۱- ابن اثیر جزری، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۷۶، چ ۴، ج۲، ص ۳۹۰.

مسلمانان صدر اسلام بودند و مدعی شدند که امت پیامبر را از انحراف و اشتباه به راه مستقیم برمی گردانند. آنان برای تحقق اهداف خود، می خواستند همه به سیره سلف صالح بازگردند؛ یعنی مانند آنان بیاندیشند و عمل کنند و از آنچه در دوره های پس از پیامبر و اصحاب بزرگش، افزوده شده است، دوری گزینند. سلفیه، چون خود را به _احمد بن حنبل _پیشوای حنابله منسوب می کردند، به «حنابله» نیز معروفند.

سلفیان با معتزله به شدت به نزاع پرداختند؛ زیرا معتزله به عقل و دلایل عقلی استناد می کردند، ولی این گروه، استفاده از شیوه های عقلی را در اسلام از امور جدید می پنداشتند که در عصر صحابه و تابعین مرسوم نبوده است.(۱) همچنین آنان به ظاهر آیات و احادیث بسنده می کردند و هرگز به تأویل و تفسیر نمی پرداختند و تنها به نصوص قرآن و حدیث و دلایل به دست آمده از نص معتقد بودند. ازاین رو، به استقرار پروردگار بر عرش و فرود آمدن خداوند در سایه هایی از ابر اعتقاد داشتند.(۲)

ابو محمد حسن بن علی بن خلف بَر بَهاری از رهبران این گروه بود که باورها و آرای ویژه ای داشت و با مخالفان خود به شدت برخورد می کرد. او به یاران خود دستور داده بود هر کس با باورهای او مخالفت ورزید، اموالش را غارت کنند و خرید و فروش آنها را بر هم بزنند.(۳)

۱- علی اصغر فقیهی، وهابیان، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ه . ش، چ ۲، صص ۲۳ _ ۲۵.
۲- نک: محمد بن ابوزهره، تاریخ المذاهب الإسلامیّه، قاهره، دارالفکر العربی، ص ۳۱۱.
۳- نک: وهابیان، ص ۲۶.

بربهـاری هر نوع مرثیه خوانی بر امـام حسـین (ع) و اهـل بیت (ع) را ممنوع کرد و به قتـل کسـانی که بر اهل بیت مرثیه خوانی کننـد، حکم داد. وی زیارت مزارهای ائمه (ع) را منع کرد و شـیعه را کافر و گمراه خوانـد. او برای خداونـدماننـد و شبیه قائل بود و ذات احـدیت را دارای کف و دست و انگشـتان و دو پا یا کفشـی از طلا و صاحب گیسوان تصور می کرد. همچنین می گفت خداوند به آسمان بالا می رود و به زمین فرود می آید و مردم در روز قیامت، خداوند را خواهند دید.(۱)

برداشت هـای سـطحی و ظـاهری از آیـات قرآن و فروگذاشـتن عمق و معانی آن، تکیه بر باورها و دریافت های ذهنی، غرور، نادانی و تعصب بربهاری و یارانش سبب شد که فتنه جویی آنان بالا بگیرد و آرامش از جامعه رخت بربندد. ـخلیفه الراضیـ با نکوهش باورها و رفتار این گروه آنان را تهدیـد کرد چنانچه از عقایـد و رفتارهای خلاف خود دست برندارند، گردنشان را می زند و خانه و محله هایشان را به آتش می کشد.(۲)

پس از ایـن حکـم، بَربَهـاری متـواری شـد و در سـال ۳۲۹ ه . ق در ۹۶ سـالگی در حـالی که در خـانه زنی پنهـان شـده بود، درگذشت. او را در همان خانه بدون اینکه کسی بداند، غسل دادند و کفن کردند و در همان جا به

ص:۱۲

۱- ابن اثیر جزری، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ه . ق، چ ۱، ج ۶، ص ۲۴۸.

۲- نک: وهابیان، ص ۲۹.

خاک سپردند.(۱)

ابن تیمیه و احیای مکتب سلفیه

با ظهور مذهب اشعریه، مکتب سلفیه به طور کامل از رونق افتاد، ولی به کلی منسوخ نشد. این مذهب بار دیگر در قرن هشتم هجری با تبلیغ ـابن تیمیه حرّانی دمشقی حنبلیـ گسترش یافت. وی بار دیگر احادیث تشبیه و تجسیم و جهت داشتن خدا را مطرح کرد و بر حفظ ظواهر آنها اصرار ورزید.(۲) بدین ترتیب، تفکر سلفیه را احیا کرد و گسترش داد.

زندگی نامه ابن تیمیه

احمد بن تیمیه، در روز دهم ربیع الاول سال ۶۶۱ ه . ق در شهر ـحرّان ـ(از توابع شام) دیده به جهان گشود(۳) و تا هفت سالگی در آن سرزمین زندگی کرد. به خاطر حمله سپاه مغول، ـعبدالحلیمـ، پدر ابن تیمیه مجبور شد به همراه خانواده، وطن خویش را ترک و به سوی شام (دمشق) حرکت کند و در آنجا اقامت گزینند.

۱- ابی الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعه الأولی، ۱۴۱۲، ج۱۴، ص۱۴، رقم ۲۴۳۴.

۲- جعفر سبحانی، بحوث فی الملل و النحل، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۱ ه . ق، چ ۲، ج ۱، صص ۳۲۶ و ۳۲۷.

۳- محمد بن صالح العشیمین، تعلیقات علی عقیده واسطیّه، شارجه، دار الفتح، ۱۴۱۵ ه . ق، چ ۱، ص ۳.

چون پدر ابن تیمیه، روحانی حنبلی مذهب بود، فرزند خود را به مدارس حنابله فرستاد تا فقه حنبلی را فرا گیرد.(۱)

ابن تیمیه در بیست سالگی پدرش را از دست داد و خود به جای پدر عهده دار تدریس شد. تا سال ۶۹۸ ه .ق که در شام به عنوان یک روحانی حنبلی زندگی می کرد، از او لغزشی تا آن سال دیده نشده بود. از آغاز قرن هشتم، کم کم آثار انحراف در او ظاهر شد. به ویژه موقعی که ساکنان «حماه»(۲) از وی خواستند تا آیه «الرَّحْمنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوی» (طه: ۵) را تفسیر کند، وی در تفسیر این آیه دچار لغزش شد و برای خداوند مکانی در فراز آسمان ها تعیین کرد که بر عرش متکی است.(۳) وی با این تفسیر نادرست خود، آشکارا برای خداوند، جهت و سمت جسمانی قائل شد.

انتشار پاسخ ابن تیمیه در دمشق و اطراف آن، غوغایی به راه انداخت. گروهی از فقیهان بر ضد وی قیام کردند و از ـ جلال الدین حنفی ـ قاضی وقت ـ محاکمه او را خواستار شدند، ولی ابن تیمیه از حضور در دادگاه سر باز

۱- نک: جعفر سبحانی، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، قم، انتشارات توحید، ۱۳۷۳، چ ۱، ج ۳، ص ۲۰.
۲- شهر «حماه» در ۱۵۰ کیلومتری دمشق قرار دارد.
۳- چنان که می گوید: «إِنَّ اللَّه سُبْحانه وَ تَعالی فوق کلّ شیء، و عَلَی کلّ شیءٍ و أنّه فوق العرش و أنّه فوق السماء...» احمد بن تیمیه، مجموعه الرسائل الکبری، مصر، الأزهر، مکتبه محمد علی صبیح، ۹۰۶ ه . ق، ص ۴۲۹، رساله ۱۱.

زد.(۱) در روز دوشنبه، هشتم رجب سال ۷۰۵ ه .ق، قضات شهر همراه با ابن تیمیه در قصر نایب السلطنه حاضر شدند و رساله «الواسطیه» ابن تیمیه قرائت شد. در دوازدهم همین ماه در نشست دوم، _ کمال الدین زمل کانی_ با او به مناظره پرداخت و مردم از فضایل کمال الدین زملکانی و مناظره نیکوی او تشکر کردند. در هفتم شعبان، در نشست سوم، وی به تبعید به مصر محکوم شد و دمشق را به قصد مصر ترک کرد. چون در آنجا نیز از نشر اندیشه خود دست برنداشت، در مجلس مخصوصی، _شمس بن عدنان_ با او به مناظره پرداخت. سرانجام _ابن محلوف مال کی_، قاضی وقت، او را به زندان محکوم و به طور رسمی بر ضد او در مصر و شام اعلامیه منتشر کرد.(۲)

ابن تیمیه در روز جمعه ۲۳ ربیع الاول سال ۷۰۷ ه . ق از زندان آزاد شد و اقامت در مصر را بر انتقال به دمشق ترجیح داد. وی پس از آزادی، در نشر باورهای خود پافشاری می کرد. ازاین رو، گروهی از صوفیه و عرفای مصر از وی به قاضی وقت شکایت کردند و _ابن عطا_ با او مناظره کرد و او را به محکمه قاضی _بدرالدین بن جماعه_ کشانید. قاضی احساس کرد او در سخنان خود، نسبت به پیامبر، ادب را رعایت نمی کند. بنابراین، او را روانه زندان کرد(۳) که در آغاز سال ۷۰۸ ه . ق، آزاد شد.(۴)

۱- ابوالفداء الحافظ ابن کثیر الدمشقی»، البدایه و النهایه، بیروت، دارالکتب العلمیه، چ ۳، ج ۱۴، صص ۴ و ۵.

۲- همان، صص ۳۸ _ ۴۰.

۳- همان، صص ۴۷ و ۴۸.

۴- همان، ص ۴۹.

فعالیت دوباره ابن تیمیه سبب شد آخر ماه صفر ۷۰۹ ه . ق، به اسکندریه مصر تبعید شود. او پس از هشت ماه اقامت در آنجا به سال ۷۰۹ ه . ق به قاهره بازگشت.(۱)

پافشاری ابن تیمیه بر موضوع باطل خود در برابر حق، سبب شد قضات هر چهار مذهب، حکم دستگیری و زندان کردن او را صادر کنند. به گفته _ابن کثیر_، ابن تیمیه در روز پنجشنبه ۲۲ رجب سال ۷۲۰ ه . ق، به خاطر فتواهای دور از مذاهب اسلامی به _دار السعاده_ احضار شد. قضات هر چهار مذهب (شافعی، حنبلی، حنفی و مالکی) او را نکوهش و به زندان محکوم کردند. او در دوم محرم ۷۲۱ ه . ق، از زندان آزاد گردید(۲) و سرانجام در سال ۷۲۸ ه .ق در زندان درگذشت._شوکانی _می گوید:

پس از زندانی شدن ابن تیمیه، بر اساس فتوای قاضی مالکی دمشق که حکم به کفر او داده بود، در دمشق ندا در دادند که هر کس دارای عقاید ابن تیمیه باشد، خون و مالش حلال است.(۳)

اصول اعتقادی ابن تیمیه

اشاره

اصول اعتقادی ابن تیمیه را می توان در سه مورد خلاصه کرد:

۱. اعتقاد به جسمانیت خداوند و رؤیت حسی او

ابن تیمیه در کتاب _منهاج السنه_، _سخنان علامه حلی_ را نقل می کند مبنی بر

۱- همان، صص ۵۱ و ۵۲.

۲- همان، ص ۱۰۰.

۳- محمد بن علی الشوکانی، البدر الطالع، بیروت، دارالمعرفه، ج ۱، ص ۶۷.

اینکه خدای تعالی دیده نمی شود و با هیچ یک از حواس درک نمی شود؛ زیرا خود فرموده است: «لا تُدْرِ کُهُ الْأبْصارُ وَ هُوَ یُدْرِ کُ الْأَبْصارَ» (انعام: ۱۰۳). همچنین با نقل این سخن که «خداوند دارای جهت و مکانی نیست»، می گوید: عموم منسوبین به اهل سنت، برای اثبات رؤیت خدا، اتفاق دارند و اجماع سلف بر این است که ذات احدیت را در آخرت، با چشم می توان دید، ولی در دنیا نمی توان دید و درباره پیامبر، اختلاف است که آیا او خدا را در این دنیا دیده یا نه؟! خودش درباره این آیه می گوید که ممکن است رؤیت بدون ادراک باشد.

ابن تیمیه برای اثبات جهت داشتن و رؤیت پذیر بودن خداوند به تفصیل سخن گفته و به ظاهر آیات و روایات استدلال کرده است.(۱) وی در رساله «عقیده الحمویه» می گوید:

خداوند می شنود، آگاه است، سخن می گوید، خشنود و غضبناک می شود، می خندد و روز قیامت در حال خنده بر بندگان خود تجلی می کند و هر شب هر طور که بخواهد، به آسمان دنیا فرود می آید و می گوید: آیا کسی هست که مرا بخواند و من اجابتش کنم؟ آیا طالب مغفرتی هست که او را ببخشم؟ آیا توبه کننده ای هست که توبه او را بپذیرم؟ خداوند این کار را تا

۱- احمد بن تیمیه، مختصر منهاج السنه، تلخیص: الشیخ عبداللّه الغنیمان، مدینه منوره، ۱۴۱۰ ه .ق، ج۲، صص ۲۴۰ _ ۲۷۸. ابن تیمیه درباره رؤیت و اثبات دست و خنده برای خداوند و اموری از این قبیل در رساله «العقیده الحمویه» و «العقیده الواسطیه» به تفصیل سخن گفته است. مطالعه این دو رساله هر انسان آشنا به زبان عربی را مطمئن می سازد که وی از گروه «مجسمه» بوده و مانند یهودیان قائل به جهت، رؤیت و جسمیت خدا شده است. مجموعه الرسائل الکبری، رساله ۹ و ۱۱.

طلوع فجر انجام می دهد!هر کس فرود آمدن خدا را بر آسمان دنیا انکار یا تأویل کند، بدعت گذار و گمراه است.(۱)

ابن بطوطه ــ از عالمان هم عصر ابن تیمیه ــ می گوید:

من در دمشق بودم. روز جمعه بود. ابن تیمیه در مسجد جامع این شهر برای مردم موعظه می کرد که من نیز در مسجد حضور یافتم. وی در بین سخنانش گفت: خداوند همچنان که من از پله این منبر فرود می آیم، به آسمان دنیا فرود می آید. این بگفت و یک پله از منبر فرود آمد. چون این سخن بر زبان جاری کرد، یک فقیه مالکی به نام ــابن الزهراــ به او اعتراض و سخنش را انکار کرد. سخنان ابن تیمیه را در ضمن یک نوشته ای به اطلاع ملک ناصر رساندند. ملک ناصر فرمان داد ابن تیمیه را به زندان انداختند و او در زندان از دنیا رفت.(۲)

۲. عادی جلوه دادن مقامات پیامبران و اولیای الهی

به نظر ابن تیمیه، پیامبران و اولیای الهی پس از مرگ، کوچک ترین تفاوتی با افراد عادی ندارند. وی با کمال وقاحت و بی ادبی می گوید: اینها (شیعیان) فکر می کنند وجود نبی پس از وفات در میان آنها مثل وجودش در زمان حیات است و این غلط بزرگی است.

سپس با استدلال به روایتی می گوید: «لَیسَ فِی وُجودِ الْقُبُورُ أَمانٌ»؛ یعنی قبرها نمی تواند پناهی برای امت باشد.(۳) او در این راستا، مسائلی را مطرح

ص:۱۸

۱- مجموعه رسائل الکبری، رساله ۱۱؛ العقیده الحمویه، ص ۴۵۱.

۲- ابن بطوطه، رحله، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ه . ق، ص ۱۱۳.

۳- احمد بن تیمیه، کتاب الردّ علی الاخنایی، ریاض، المرئاسه العامه الادارات البحوث العلمیه، ۱۴۰۴ ه . ق، ص ۵۴.

می کند که همگی یک هدف دارند و آن عادی جلوه دادن مقامات پیامبران، به ویژه پیامبر اسلام و اولیای بزرگ دین است؛ به گونه ای که وی حتی مشاهده قبر پیامبر را ممنوع دانست.(۱)

بر این اساس، وی معتقد است هرگونه مسافرت به قصد زیارت قبور انبیا و صالحان و نذر کردن، سوگند خوردن و بوسیدن و مسح کردن مزار آنان حرام و مایه شرک است.

بدین ترتیب، پاره ای از اعمالی که از نظر عموم مسلمانان بی اشکال بوده و حتی مستحب و ثواب است، به نظر ابن تیمیه، شرک و موجب خروج از دین است. برای نمونه، به چند مورد اشاره می گردد:

ـ به نظر ابن تیمیه، هر کس به قصد زیارت قبر پیامبر مسافرت کند و هدف اصلی سفر او، رفتن به مسجد آن حضرت نباشد، چنین کسی از اجماع مسلمانان مخالفت کرده و از شریعت سید المرسلین خارج است.(۲)

ـ هر گونه زیارت قبور، چه قبر پیامبر و غیر آن، شرک و حرام است.(۳)

ـ مسح و بوسیدن هر قبری، ولو قبر پیامبران، شرک است.(۴)

ـ سوگند به پیامبر را شرک می شمارد.(۵)

۱- همان، ص ۹۹.

۲- همان، ص ۱۸.

۳- همان، ص ۵۲.

۴- ابن تیمیه، الجامع الفرید، کتاب الزیاره، المسأله السابعه، جده، دار الاصفهانی، ۱۳۹۳ ه . ق، چ ۳،ص ۴۳۸.

۵- کتاب الردّ علی الاخنائی، ص ۱۶۴.

ـ او هیچ گونه نذر بر انبیا را جایز نمی داند و نذر بر آنها را معصیتی بزرگ تر از سوگند به آنها به شمار می آورد.(1)

ـ دست گذاشتن روی قبر پیامبر و بوسیدن قبر، جایز نیست و مخالف توحید است.(2)

ابن تیمیه برخی آرا و دیدگاه هایی را مطرح می کند که پیش از او هیچ یک از علمای اسلام نگفته اند. وی با لجاجت خاصی به جنگ همه می رود و ازاین رو، از همان زمان و پس از آن، افکار عمومی اهل سنت بر او شورید و (چنان که پیش تر گذشت) بارها دستگیر و زندانی شد و ده ها کتاب بر رد اندیشه های او نوشتند.

۳. انکار فضایل اهل بیت (ع)

مورد سوم از اصول اعتقادی ابن تیمیه را انکار فضایل مسلّم اهل بیت عصمت و طهارت (ع)که در صحاح و مسانید اهل سنت وارد شده است، تشکیل می دهد. وی در کتاب خود به نام ـمنهاج السنهـ که به گفته ـعلامه امینی ـبه حق باید آن را ـمنهاج البدعهـ دانست، احادیث مربوط به فضایل و مناقب امام امیرالمؤمنین علی (ع) و خاندان او را که بسیاری از محدثان به صحت آنها تصریح کرده اند، بدون ارائه مدرکی، انکار می کند و همه را مجعول می داند. برای نمونه، وی می گوید:

الف) نزول آیه «إِنَّمَا وَلِیُّ کُمُ اللَّهُ وَ رَسُوْلُهُ» (مائده: ۵۵) درباره علی، به

۱- همان.

۲- همان، ص ۳۱.

اتفاق اهل علم، دروغ است.(1) این در حالی است که بیش از ۶۴ محدّث و دانشمند، به نزول آن درباره امام علی (ع) تصریح کرده اند.(2)

ب) وی نزول آیه «قُلْ لاَ أَسْأَلُ كُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى» (شورا: ۲۳) را درباره خاندان رسالت تکذیب می کند،(3) در حالی که بیش از ۴۵ محدّث و دانشمند آن را نقل کرده اند.(4)

فصل دوم: محمد بن عبدالوهاب و تأسیس فرقه وهابیت

نگاهی کوتاه به زندگی ابن عبدالوهاب

محمد بن عبدالوهاب یکی از عالمان حنبلی قرن دوازدهم است که مسلک وهابیت را پایه گذاری کرد و نسبتش به ـ وهیب تمیمی ـ می رسد. وهابیت از نام پدرش ـ عبدالوهاب ـ گرفته شده است و پیش از او مسلکی به نام وهابیت وجود نداشت.

او در سال ۱۱۱۵ ه . ق در شهر ـ عُيَيْنَه ـ واقع در صحرای ـ نجد ـ عربستان چشم به جهان گشود(5) و در سال ۱۲۰۶ ه . ق دیده از جهان فرو بست.(6)

۱- احمد بن تیمیه، مختصر منهاج السنه، ج ۲، ص ۶۱۱.
۲- عبدالحسین امینی، الغدیر، قم، دار الکتب الإسلامیّه، ۱۳۶۶، چ ۲، ج ۳، صص ۱۵۶ ـ ۱۷۲.
۳- مختصر منهاج السنه، ج ۱، ص ۳۵۲.
۴- الغدیر، ج۳، صص ۱۵۶ ـ ۱۷۲. اینها نمونه ای از این دست است. برای آگاهی بیشتر نک: منهاج السنه.
۵- حسین الشیخ خزعل، حیاه الشیخ محمد بن عبدالوهاب، بیروت، متابع دار الکتب و دار المکتبه الهلال، ص ۵۵.
۶- احمد امین، زعماء الاصلاح فی عصر الحدیث، بیروت، دار الکتب العربی، ص ۱۰.

پـدرش، ـعبدالوهاب ـ از عالمان حنبلی و مورد احترام مردم و قاضـی شـهر ـعیینه ـبود. محمد در آغاز، از محضـر جمعی از عالمان مکه و مدینه بهره برد، ولی در همان زمان، مطالبی بر زبان او جاری می شد که اسـتادان و علمای صالح نسبت به آینده او بـدبین بودنـد. آنـان پیش بینی می کردنـد کـه این شـخص گمراه، در آینـده مردم را نیز به گمراهی خواهـد کشـید. وی در جوانی به مطالعه زنـدگی نامه کسانی که مـدعی نبوت شـده بودنـد، ماننـد ـمسـیلمه کـذاب ـ، ـسـجاج ـ، ـاسود عَنسـی ـ و ـطلیحه اسدی ـعلاقه خاصی داشت.(۱) این مطالب نشانگر آن است که او از همان آغاز، دنبال شهرت و مقام بوده است. به همین دلیل، پدرش از او راضـی نبود و پیوسـته او را سـرزنش می کرد و مردم را از اطاعت او برحذر می داشت. حتی برادرش، ـسـلیمان بن عبدالوهاب ـاز مخالفان سرسـخت وی بود و سخنان او را باطل می دانست. سلیمان در رد اندیشه برادرش کتابی نوشت که اولین کتاب در ردّ وهابیت است.(۲)

ارتباط محمد ابن عبدالوهاب با استعمارگران

محمـد ابن عبـدالوهاب بر اثر فشارهای عالمان و اسـتادان خود، سـرزمین پدری اش را ترک و به بصـره مسافرت کرد. برخی از علمای اهل سـنت با ارسال نامه ای، مردم بصـره را از اندیشه های انحرافی ابن عبدالوهاب آگاه ساختند و مردم را از همراهی با وی برحذر داشتند.

۱- سید محسن امین، کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، بیروت، ۱۴۱۱ ه . ق، ص ۷.

۲- همان.

در آن روزها، استعمارگران انگلیس در مناطق اسلامی در پی یافتن راه هایی برای از میان بردن اتحاد امت اسلامی بودند. برابر دستور حکومت بریتانیا، جاسوسان وظیفه داشتند در کشورهای اسلامی برای ایجاد مذاهب ساختگی، به نوع اختلاف های میان مسلمانان پی ببرند و به آنها دامن بزنند.

ـمستر همفرـ(۱) از اعضای سازمان جاسوسی بریتانیا، در خاطرات خود می نویسد:

وزارت مستعمرات بریتانیا در سال ۱۷۰۰ میلادی، برای تحقیق کافی به منظور به دست آوردن راه های منحرف ساختن ملّت اسلام و تقویت این راه ها برای ایجاد تفرقه میان مسلمانان و گسترش تسلط به کشورهای اسلامی، ما را با یک اکیپ ده نفره به سوی مصر، عراق، تهران، حجاز و آستانه (ترکیه)، اعزام کردند و از طرف این وزارت خانه، امکانات کافی مانند: پول، اطلاعات لازم و نقشه های طرح شده در اختیار ما گذاشتند و حتی نام های سلاطین و حکام، علما و رؤسای قبایل را کاملاً به ما آموختند.

من گفتار ـس کرترـ(۲) دبیر کل را در آخرین لحظه خداحافظی فراموش نمی کنمکه گفت: آینده کشور ما در گرو پیروزی شماست؛ هر چه نیرو دارید، در راه پیروزی خودتان به کار گیرید.(۳)

وقتی عازم عراق و شهر بصره بودم، دبیر کل به من سفارش کرد عمده

۱- [۱] Mr. Humphereg

۲- Secretery

۳- احمد. ع، وهابیت ایده استعمار، تهران، ۱۴۰۱ ه . ق، صص ۳۴ و ۳۵؛ مذاکرات مستر همفر، برگردان: ج. خ، بی جا، بی تا، ص۱۲؛ خاطرات سیاسی و تاریخی مستر همفر در کشورهای اسلامی، برگردان: علی کاظمی، تهران، بی تا، ج ۳، صص ۳۷ و ۳۸.

هدف تو در این سفر آن است که به نوع اختلافات و نزاع ها در میان مسلمانان پی ببری و نقطه های انفجار این نزاع ها را به دست بیاوری و اطلاعات دقیق و کافی در این باره به وزارت مستعمرات برسانی و هر جا هم توانستی اختلافی به راه اندازی، عالی ترین خدمت را به انگلستان کرده ای.(۱)

بر این اساس، مستر همفر برای گسترش اختلاف میان گروه های مسلمانان، در به در، دنبال شخصی مناسب برای اجرای اهداف خود بود که سرانجام در بصره با محمد بن عبدالوهاب آشنا شد. او آرام آرام، برنامه دوستی تنگاتنگی با محمد را پی ریزی کرد. آن دو بعضی وقت ها، با هم برای تفریح به خارج بصره می رفتند و ساعت های طولانی را در کنار هم می گذراندند. پس از مدتی، رابطه دوستی میان محمدبن عبدالوهاب و جاسوس انگلیسی گسترش یافت تا جایی که همیشه با هم غذا می خوردند و در یک اتاق استیجاری که اجاره بهای آن را همفر می پرداخت، زندگی می کردند. چون محمد بن عبدالوهاب شغلی نداشت، همفر تمام لوازم مورد نیاز او، مانند غذا و لباس و غیره را فراهم می کرد. در نتیجه، محمد به تدریج، بنده و مطیع این جاسوس بریتانیایی شد و در تمام مسائل با او توافق داشت و در هیچ امری با او مخالفت نمی کرد.

همفر درباره چگونگی آشنایی خود با پسر عبدالوهاب می نویسد:

بعد از رسیدن به بصره، مدتی در مسجدی اقامت گزیدم و سپس دنبال مکان مناسب و کار بودم. با نجاری قرار گذاشتم که در دکان او کار کنم. نجار، مرد مهربان و شریفی بود و با من مانند فرزند خود رفتار می کرد.

۱- خاطرات سیاسی، صص ۶۴ و ۶۵؛ وهابیت ایده استعمار، ص ۶۶؛ مذاکرات مستر همفر، ص ۲۶.

اسمش ـعبدالرضاـ، شیعه و ایرانی و از اهل خراسان بود که در بصره مقیم شده بود.

من از فرصت استفاده کردم و نزد او زبان فارسی را آموختم. شیعیان و ایرانی های مقیم بصره هر روز، هنگام عصر، در دکان او اجتماع می کردند و درباره امور اقتصادی و سیاسی سخن می گفتند.

در بین جمعیتی که در این دکان رفت و آمد می کردند، جوانی را در لباس طلاب علوم دینی دیدم که لغات سه گانه (عربی، ترکی و فارسی) را به خوبی می دانست. اسمش ـمحمد بن عبدالوهابـ بود؛ جوانی بلندپرواز و عصبانی که با حکومت عثمانی سخت مخالف بود. جهت دوستی او با صاحب دکان (عبدالرضا) این بود که هر دو نسبت به دولت عثمانی بدبین بودند. وی جوانی آزادی خواه بود و هیچ گونه تعصبی در سنی گری و شیعه گری نداشت. به مذاهب چهارگانه هم چندان پای بند نبود. می گفت این مذاهب را خدا نازل نکرده است.

خلاصه پس از مدتی آشنایی با او و مراوده، بدین نتیجه رسیدم که محمد بن عبدالوهاب، فرد شایسته ای برای اجرای مقاصد ـبریتانیاـ در منطقه می تواند باشد. او حس بی باکی و بلندپروازی، جاه طلبی، غرور و دشمنی با علما و مراجع اسلام و رأی مستقلی از نظر فهم از قرآن و حدیث داشت و به هیچ یک از رهبران مذاهب حتی نسبت به خلفای چهارگانه هم اعتقاد و اعتنایی نداشت.

این موارد از بزرگ ترین نقطه ضعف های او بود که می توانست مورد استفاده ما قرار بگیرد و این امکان را به وجود می آورد که از طریق او مأموریت خود را در اجتماع مسلمانان عملی کنیم.

بدین ترتیب، هر چه می توانستم رابطه ام را با پسر عبدالوهاب محکم کردم و همواره به او تلقین می کردم که اگر تو در زمان پیامبر بودی، آن حضرت حتماً تو را جانشین خود قرار می داد! همواره به او گوشزد می کردم که آرزومندیم خداوند به دست تو اسلام را تجدید کند و تو تنها نجات بخشی

هستی که می توانی اسلام را از این سقوط و انحطاط خلاص کنی.

روزی درباره متعه از او پرسیدم. گفت: عمر آن را حرام کرده است! در جواب گفتم: آیه ۲۴ سوره نسا بر جواز آن دلالت دارد و خود عمر نیز می گوید در زمان رسول حلال بود، من حرام کردم! تو قرآن و سنت رسول را کنار می گذاری و به حرف دیگران گوش می دهی و از او پیروی می کنی؟ محمد ساکت شد.

به دنبال این بحث، موضوع ازدواج موقت را به او پیشنهاد کردم؛ چون وی دارای همسر نبود، پیشنهاد ما را قبول کرد. من بی درنگ، خودم را به یکی از زن های مسیحی که در بصره بود و از طرف وزارت مستعمرات ـ بریتانیا ـ برای فاسد کردن جوانان مسلمان استخدام شده بود، رساندم. اصل جریان را به او گفتم و او را صفیه نام گذاری کردم. این زن را به شیخ معرفی کردم. پسر عبدالوهاب با او ازدواج موقت کرد و به من سفارش کرد که هیچ کس از این برنامه اطلاع نداشته باشد.

البته من صفیه را کاملاً توجیه کرده و دستورهای لازم را به او داده بودم. او از داخل و من از خارج در توجیه و تشویق محمد بن عبدالوهاب مشغول بودیم. بعد از مدتی از محمد بن عبدالوهاب جدا شدم و به دنبال مأموریت دیگری در کربلا، نجف و حله رفتم و به ابن عبدالوهاب نیز سفارش کردم برای مدتی به ایران برود.

با پایان یافتن مأموریتم در این شهرها و عراق که سه سال به طول کشید، به انگلستان برگشتم. با وزیر مستعمره صحبت کردم. مدتی بود از سرنوشت محمدبن عبدالوهاب اطلاعی نداشتم. در پیش وزیر اظهار نگرانی کردم. وزیر گفت مطمئن باش او هم اکنون در همان مسیری است که تو جلوی پای او گذارده ای.

کارمندان ما در اصفهان با او برخورد کرده اند و به وزارت خانه گزارش داده اند که او به روش خود استوار است. بعدها وقتی که با شیخ دیدار کردم، به من گفت شخصی به نام عبدالکریم از رفقای شما و زنی به نام آسیه

که به عنوان زن موقت من بود، در اصفهان و شیراز پیوسته همراه من بودند. (عبدالکریم اسم مستعار یکی از مسیحیان جلفا و از کارمندان وزارت مستعمره بود و آسیه، زن یهودی نیز در شیراز از مستخدمان وزارت خانه بود). خلاصه تسلط ما چهار نفر بر محمد بن عبدالوهاب او را به طور کامل برای اجرای هدف اصلی وزارت خانه پخته بود.(۱)

در سال ۱۱۴۳ ه .ق پس از بازگشت محمد بن عبدالوهاب به نجد، بر اساس یک موافقت نامه سرّی بین انگلیس و محمد بن عبدالوهاب، اجرای عملی دعوت جدید آغاز می شود. وظایفی را که شیخ محمد کم کم و با پشت گرمی نظامی و مالی استعمار باید انجام می داد، به وی ابلاغ شد. این وظایف عبارت بودند از:

۱. تکفیر تمام مسلمانان و حلال کردن قتل آنان و غارت اموالشان و هتک ناموس و فروختن آنان در بازار برده فروشان و برده ساختن مردانشان و کنیز گرفتن زنانشان.

۲. نابود کردن «کعبه» به نام اینکه جزو آثار بت پرستی است و مانع شدن مردم از حج و تحریک عشایر و قبایل به غارت قافله های حجاج و کشتن آنان.

۳. کوشش برای ایجاد روح نافرمانی نسبت به خلیفه عثمانی؛ تحریک مردم برای جنگیدن با او و تجهیز لشکرهایی برای این منظور؛ مبارزه با شریف های حجاز با تمام وسایل ممکن و کاستن از نفوذ آنان.

۴. ویران ساختن قبه ها و ضریح ها و اماکن مقدسه و مورد احترام

ص:۲۷

۱- نک: وهابیت، ایده استعمار، صص ۷۰ _ ۱۲۶؛ مذاکرات مستر همفر، صص ۲۷ _ ۵۲.

مسلمانان در مکه و مدینه و دیگر سرزمین های اسلامی به نام مبارزه با آثار بت پرستی و شرک و اهانت کردن به شخصیت پیامبر اکرم (ص) و خلفای او و بزرگان اسلام.

۵. ایجاد هرج و مرج و آشوب و ترور در شهرهای اسلامی به هر اندازه که بتواند.

۶. انتشار قرآنی که کم و زیادهایی ــ بر اساس احادیثی که در مورد تحریف قرآن رسیده است ــ در آن عملی شده باشد.

در طول این مدت، همفر به عنوان برده و غلام شیخ محمد، سایه به سایه او را تعقیب می کرد و پیوسته او را در اجرای اهداف خود، دلگرمی و امید می بخشید. همفر و محمّد بن عبدالوهاب دو سال تمام در نجد، به تهیه مقدمات برای خروج شیخ و اعلام دعوت جدید مشغول بودند. سرانجام در اواسط سال ۱۱۴۳ ه . ق، شیخ محمد تصمیم قطعی برای خروج گرفت.

وزارت مستعمرات پس از چند سال فعالیت، به منظور پشتیبانی سیاسی و نظامی از دعوت شیخ، یکی از گماشتگان خود به نام ــمحمد بن سعود ــرا به همکاری با محمد بن عبدالوهاب ملزم ساخت. بدین ترتیب، با کمک انگلیس، هر دو محمد بر اساس نقشه طراحی شده از سوی بریتانیا به حرکت خود ادامه دادند.(۱)

۱- ر.ک: خاطرات سیاسی و تاریخی مستر همفر، صص ۱۸۰ ــ ۱۸۸؛ وهابیت، ایده استعمار، صص ۱۸۸ ــ ۱۹۷.

چگونگی ش کل گیری فرقه وهابیت

با توجه به حمایت های استکبار و درگذشت پدر محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۵۳ ه . ق، وی زمینه را برای اظهار عقاید خود فراهم دید. البته او در اولین قدم با برخورد شدید عمومی مردم _حریمله_ روبه رو شد که حتی نزدیک بود خونش را بریزند. ناچار از آنجا به زادگاه خود، _عیینه_ بازگشت. پس از ورود به عیینه، سخنان خود را به امیر آنجا _ _عثمان بن احمد بن معمر_ _ عرضه کرد. امیر دعوت او را پذیرفت و با هم پیمان بستند که هر یک از آن دو، بازو و یار و یاور دیگری باشند. بدین ترتیب، امیر اجازه داد که او عقاید خود را بی پرده مطرح کند. برای اینکه پیوند محمد بن عبدالوهاب با امیر استوارتر گردد، وی با خواهر امیر ازدواج کرد. بدین گونه، پیمانی مستحکم میان شیخ و امیر بسته شد.

در آن عصر، اطراف شهر عیینه پر از مساجد و زیارتگاه هایی از صحابه و اولیا بود. از جمله، _قبر زید بن خطاب_ _ برادر عمر _ مورد احترام مردم آن دیار بود. محمد بن عبدالوهاب با عده ای از سربازان _عثمان بن معمر_ به این زیارتگاه ها حمله بردند و آنجا را با خاک یکسان کردند. نویسنده _تاریخ نجد_ می گوید: محمد بن عبدالوهاب با دست خویش، قبر زید بن خطاب را با خاک یکسان کرد. این کار، واکنش هایی در منطقه ایجاد کرد و باعث شد مردم علیه شیخ قیام کنند و گفته های او را مردود بشمارند.

آنان نامه ای به علمای _احساء _و _بصره_ و _حرمین_ نوشتند و از شیخ شکایت کردند. علما به امیر عثمان بن معمر، نامه نوشتند و او را به کشتن شیخ امر کردند. امیر _عیینه _به ناچار شیخ را از این شهر بیرون کرد. شیخ، منطقه _درعیه_،

زادگاه مسیلمه کذاب برگزید و در سال ۱۱۶۰ ه . ق، به آنجا منتقل شد.

شیخ پس از ورود به _درعیه_ با امیر این منطقه (محمد بن سعود، نیای خاندان سعودی) تماس گرفت و همان پیمانی را که با امیر _عیینه_ بسته بود، با محمد بن سعود بست. ابن سعود از پیمان خود با شیخ خوشحال بود، ولی دو شرط را با شیخ مطرح کرد: اول اینکه اگر ما، تو را یاری کردیم و کشورها را گشودیم، می ترسیم ما را ترک کنی و در نقطه دیگری سکنا گزینی! دوم اینکه ما در شهر _درعیه_ قانونی داریم و آن اینکه در فصل رسیدن میوه ها از مردم مالیات می گیریم. می ترسیم تو مالیات را تحریم کنی!

شیخ در پاسخ ابن سعود گفت: من هرگز تو را با دیگری عوض نخواهم کرد و خدا در فتوحاتی که نصیب ما می کند، غنایمی قرار خواهد داد که تو را از این مالیات ناچیز بی نیاز سازد.(۱)

امیر _درعیه_، برای تحکیم روابط میان دو خانواده، دختر شیخ را به ازدواج فرزند خود، عبدالعزیز درآورد و از این طریق پیوند خانوادگی میان آن دو برقرار شد و تا کنون نیز این رابطه در شعاع گسترده ای محفوظ مانده است.(۲)

پس از این پیمان، محمد بن عبدالوهاب به رؤسای قبایل و تمام مردم نجد نامه نوشت و آنها را به قبول مذهب تازه خود فراخواند. برخی پیروی

۱- حسین بن غنام، تاریخ نجد، تحقیق: ناصر الدین الأسد، بیروت، دار الشروق، ۱۴۱۵ ه . ق، چ ۴، صص ۸۱ _ ۸۷ با گزینش؛ تاریخ العربیه السعودیه، صص ۱۱۲ و ۱۱۳.

۲- ناصر السعید، تاریخ آل سعود، منشورات اتحاد الشعب الجزیره العربیه، ج ۱، ص ۳۰.

کردنـد و گروهی نیز اعتنـایی نکردنـد. سـپس شـیخ با عنوان جهاد علیه کفر و شـرک و بـدعت گـذاران به کمک ابن سـعود، لشکری تشکیل داد و علیه مسلمانان قیام کرد و با حمله به شهرها و روستاهای مسلمان نشین، مردم را به خاک و خون کشید و اموال آنها را به عنوان غنایم جنگی غارت کرد.(۱)

بـدین ترتیب، فرقه وهابیت به وجود آمد، ولی ناگفته پیداست که جنگ ها و نبردهای آنان علیه کسانی بود که همگی گوینده «لا اللّه الاّ الله، محمد رسول اللّه» بودند و پیوسته خدا را عبادت می کردند و فرایض الهی را به جا می آوردند.

اجمالی از عقاید وهابیت

وهـابی هـا در پیروی از ابن تیمیه و بـا اسـتدلال به ظاهر بعضـی از آیات و روایات، اعضا و جوارح برای باری تعالی اثبات می کنند. ـــآلوسیـــ (از طرفداران سرسخت وهابیت) می گوید:

وهابی ها می گوینـد: روز قیامت، خدا به صـحرای محشـر می آید؛ زیرا خود او فرموده است: «وَ جاءَ رَبُّ کَ وَ الْمَلَ کُ صَـفًّا صَفًّا» (فجر: ۲۲) و خداوند به هر یک از آفریده هایش هر طور که بخواهد نزدیک می شود. همچنان که خود او فرموده است: «... نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ» (ق: ۱۶). آنان، به موجب آیه «... بَلْ یَداهُ مَبْسُوطَتَانِ ...»

۱- برای مطـالعه بیشتر در مورد جنـایت هـای وهـابیت به کتاب های زیر مراجعه کنیـد: ــ تاریـخ نجـد، ابن عنام، الفصل الثالث الغزوات تا فصل چهارم، صص ۹۵ ــ ۲۰۳. - تاریخ آل سعود، ج ۱، ص ۳۱ به بعد. - کتاب وهابیان، صص ۱۳ ــ ۷۶.

(مائده: ۶۴) دو دست و از ظاهر آیه «وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا» (هود: ۳۷) دو چشم و از آیه «... فَثَمَّ وَجْهُ اللّه ...» (بقره: ۱۱۵) صورت و چهره برای خدا اثبات می کنند.(۱)

ابن عبدالوهاب در کتاب _التوحید_، برای اثبات انگشتان برای خدا روایتی را از ابن مسعود نقل می کند:

دانشمندی یهودی به حضور پیامبر عرض کرد: ای محمد! ما (در کتاب های خویش) دریافتیم که (روز قیامت) خداوند تمام آسمان ها را بر یک انگشت، زمین ها را بر یک انگشت و درخت ها را بر یک انگشت، آب را بر یک انگشت، خاک را بر یک انگشت و دیگر آفریده ها را بر یک انگشت قرار داده و می فرماید: «تنها من پادشاهم». پیامبر (ضمن تصدیق این گفته) خندید؛ به گونه ای که دندان مبارکشان نمایان گشت. سپس این آیه مبارکه را تلاوت فرمود: «ما قَدَرُوا اللّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيامَهِ ...» (زمر: ۶۷)؛ و خدا را آن چنان که باید به بزرگی نشناخته اند و حال آنکه روز قیامت زمین یکسره در قبضه (قدرت) اوست.(۲)

ص:۳۲

۱- سیدمحمود آلوسی، تاریخ نجد، چاپ مصر، ۱۳۴۷ ه . ق، بی تا، صص ۹۰ و ۹۱. جهت مطالعه بیشتر در این باره به کتاب مجموعه الرسائل الکبری، نوشته ابن تیمیه، صص ۴۵۱ _ ۴۵۵ و رساله العقیده الحمویه الکبری، مراجعه شود.

۲- عن ابن مسعود رضی الله عنه قال: جاء حبرٌ من الأحبار الی رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: یا محمّد إنّا نجد أن اللّه یجعل السموات علی اصبع. و الأرضین علی أصبع. و الشجر علی أصبع. و الماء علی أصبع و الثّری علی أصبع و سائر الخلق علی أصبع. فیقول أنا المَلِکُ، فضحک النّبی صلی الله علیه و آله حتّی بَدَت نواجذه: تصدیقا لقول الحبر _ ثمّ قرأ: رسول الله صلی الله علیه و آله «مَا قدروا الله حقّ قدره و الأرض جمیعا قبضتُهُ یوم القیمه» الایه محمد بن عبدالوهاب، کتاب التوحید، مدینه منوره، الجامعه الاسلامیه، ۱۴۰۴ ه . ق، چ۵، ص ۱۵۷.

وی پس از نقل روایت های متعدد در جهت اثبات اعضا و جهت برای خداوند، از مجموع آن نتیجه می گیرد که:

رسول خدا (ص) گفته های دانشمند یهودی را با تبسم تأیید کرد و این حدیث بر اثبات دست برای خداوند صراحت دارد.(۱)

برخی اعمالی که از نظر مسلمانان بی اشکال و حتی مستحب و ثواب است، به نظر وهابی ها، شرک و موجب خروج از دین است، مانند:

۱. هر گونه نذر کردن برای غیرخدا و پناه بردن و استغاثه به غیرخدا و خواندن غیرخدا، شرک است.(۲)

۲. دورترین امور به شرع آن است که کسی حاجت خود را از میت طلب کند چنان که بیشتر مردم چنین هستند. این عمل از نوع عبادت بت هاست که مشرکان انجام می دهند.

اینکه کسی خداوند را به واسطه میت بخواند (یعنی میت را واسطه قرار دهد و حاجت خود را از خداوند طلب کند)، این عمل به اجماع علمای (وهابی)، بدعت است.(۳)

۳. توسل به میت و طلب حاجت از او همان چیزی است که بت پرستان در زمان جاهلیت انجام می دادند.(۴)

۱- نک: همان، صص ۱۵۸_۱۶۰.

۲- همان، باب ۱۲ و ۱۳ و ۱۴.

۳- عبدالله بن محمد بن عبد الوهاب، الجامع الفرید، رساله الکلمات النافعه فی المکفرات الواقعه،ص ۳۰۶.

۴- محمد بن ابراهیم النعمان، الجامع الفرید، رساله تطهیر الاعتقاد، محمدبن اسماعیل صنعانی، ص۵۰۱.

۴. کسی که (به خاطر وضع شغلی، کسب و کار خویش، مانند: صناعت، صیادی و...) نمازش را تا غروب آفتاب تأخیر بیاندازد، قتل چنین کسی به اجماع علما، واجب است.(۱)

۵. به اجماع علما، استلام (دست مالیدن) قبور انبیا و غیر اینها (یعنی اولیا و ائمه معصومین (ع)) و مسح (تبرک) آن و نماز خواندن و دعا کردن نزد این قبور جایز نیست؛ زیرا این عمل باعث شرک و عبادت بت هاست!(۲)

۶. مسافرت برای زیارت مزار انبیا و صالحان، بدعت است. هیچ یک از صحابه و تابعین این عمل را انجام نمی دادند و رسول خدا (ص) درباره زیارت قبور انبیا و صالحان هیچ گونه امری نفرموده است و هیچ یک از ائمه مسلمین، زیارت قبور انبیا را مستحب نمی دانند. پس هر کس به این امر اعتقاد داشته باشد و به زیارت قبور انبیا و صالحان برود، مخالف سنت رسول خدا (ص)عمل کرده است.(۳)

۷. نماز خواندن در مساجدی که بر قبور انبیا و صالحان بنا شده است، جایز نیست و بنای مسجد بر قبور حرام است.(۴)

ص:۳۴

۱- تقی الدین ابن تیمیه الحرّانی، الفتاوی الکبری، ج ۱، ص ۱۵۶، استفتاء شماره ۱۴۵.

۲- محمد بن ابراهیم النعمان، الجامع الفرید، کتاب الزیاره، ص ۳۸۳.

۳- همان، کتاب الزیاره لابن التیمیه، ص ۳۸۹.

۴- همان، کتاب الزیاره، ص ۴۱۰ المسأله الرابعه.

بدین ترتیب، به طور کلی اصول فکری و اعتقادی وهابیت را در پنج محور زیر می توان خلاصه کرد:

۱. اعتقاد به جسمانیت و رؤیت حسی خداوند و اثبات جهت برای ذات حق تعالی؛

۲. وسعت دادن به دایره کفر و شرک؛

۳. عادی جلوه دادن مقامات پیامبران و اولیا و کاستن از جایگاه و مقام آن بزرگواران؛

۴. انکار فضایل مسلّم اهل بیت عصمت و طهارت (ع)؛

۵. تکفیر مسلمانان.

محمدبن عبدالوهاب در رساله _ کشف الشبهات_ بارها مسلمانان را مشرک، کافر، بت پرست، مرتد، منافق، منکر توحید، دشمن توحید، دشمنان خدا، اهل باطل، نادان و شیاطین خوانده است. وی تصریح می کند که مشرکان زمان ما (مسلمانان) غلیظ تر از مشرکان و بت پرستان گذشته اند؛ چون مشرکان گذشته در حال رفاه، شرک می ورزیدند و هنگام گرفتاری اخلاص می ورزیدند، ولی مشرکان زمان ما در هر دو حالت به خدا شرک می ورزند.(۱)

مهم ترین تکیه کلام وهابی ها چهار چیز است: کفر؛ شرک؛ کذب؛ بدعت. اگر کسی تنها واژه های کفر و شرک آنها را جمع آوری کند، کتابی از واژه کفر و شرک را جمع آوری می کند. هرجا مسلمانان در پاسخ آنها به روایتی،

ص:۳۵

۱- همان، الرساله أربع قواعد من قواعد الدین، ص ۲۶۰، قاعده چهارم؛ محمد بن عبدالوهاب، کشف الشبهات فی التوحید، شرح و تحقیق محمود مطرجی، صص ۲۳ و ۲۴.

استدلالشان را محکوم کردند، پاسخی که بیشتر از هر استدلالی به آن تکیه کرده اند، بیان عبارت «کذب است، کذب» بوده است. آنان هر روایتی را که با عقیده آنها مطابقت نداشته باشد، تکذیب می کنند.

کوتاه سخن اینکه وهابی ها به دنبال این عقاید افراطی بی محتوا و خشک، به تلویح یا تصریح، خود و پیروانشان را موحد و مسلمان می شمرند و دیگر گروه های مسلمان را مشرك و کافر قلمداد می کنند. ازاین رو، کشتار آنها را جایز و اموالشان را نیز حلال می شمارند.

اختلاف نظرهای وهابیت و اهل سنت

۱. از نظر وهابی ها هر گاه کسی شهادتین را بر زبان جاری کند، ولی بدان عمل نکند، ارزشی ندارد و چنین کسی کافر و مشرک است و خون و مال او حلال است. در مقابل، مسلمانان همگی معتقدند که هر کس شهادتین را بر زبان جاری کند، مال و خونش محفوظ و محترم است.(۱)

۲. وهابیان به اصل اجتهاد آزاد معتقد هستند و تقلید از مذاهب چهارگانه را لازم نمی دانند، بلکه بر خلاف آن مذاهب اجتهاد می کنند.

_محمد بن اسماعیل صنعانی _معاصر _ابن عبدالوهاب_ و یکی از بنیان گذاران مذهب وهابیت در کتاب _تطهیر الاعتقاد _می نویسد:

فقهای مذاهب اربعه، اجتهاد برخلاف آن مذاهب را جایز نمی شمارند، ولی این سخنی است نادرست که جز شخص جاهل و نادان لب به آن

۱- محمد حسن جان صاحب سرهندی، جزیره العرب فی القرن العشرین، مصر، ۱۳۵۴ ه .ق، ص ۳۴۱.

نمی گشاید.(۱)

همچنین _محمد بن عبداللطیف_، یکی از نوادگان _محمدبن عبدالوهاب_ در اواخر رساله پنجم از رسائل «الهدیه السنیّه» می نویسد:

مذهب ما، مذهب _احمدبن حنبل_ است و ما مدعی اجتهاد و طرفدار آن نیستیم، ولی اگر سنت و حدیث صحیحی از پیامبر بر ما معلوم گردد، بدان عمل می کنیم و سخن هیچ کس را بر آن مقدم نمی داریم.(۲)

بنابراین، وهابیان بر خلاف مذاهب چهارگانه (حنفی، حنبلی، مالکی و شافعی) قائل به انفتاح باب اجتهادند و حرف فقهای مذاهب چهارگانه را که می گویند اجتهاد بعد از چهار مذهب جایز نیست، باطل می شمارند.

۳. وهابی ها با استدلال به ظاهر برخی آیات و روایات، جسم و جهت برای خداوند اثبات کرده و به رؤیت حسی خداوند قائلند.(۳) در مقابل علمای اهل سنت، اعتقاد به تجسم خدا و رؤیت حسی خداوند را جایز نمی دانند.(۴)

۴. محمد بن عبدالوهاب معتقد بود که تمام اعمال مسلمانان به حد شرک رسیده است و ازاین رو، وی مسلمانان سنی و شیعه ای را که

۱- الجامع الفرید، رساله تطهیر الاعتقاد، ص ۵۱۰.
۲- تاریخچه نقد و بررسی وهابی ها، ص ۱۳۵.
۳- کتاب التوحید، ص ۱۵۷.
۴- نک: یوسف بن مطهر حلّی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق حسن حسن زاده آملی، مؤسسه انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ ه . ق، صص ۴۱۰ _ ۴۱۴؛ و کشف الفوائد فی شرح قواعد العقائد، علامه حلّی دارالصفوه، الطبعه الأولی، بیروت، ۱۴۱۳ ه . ق، صص ۲۰۴ _ ۲۱۰؛ و فخرالدین رازی، الأربعین فی أصول الدین، دارالتضامن، الطبعه الأولی، قاهره، ۱۴۰۶ ه . ق، ج ۱، صص ۲۶۸ _ ۲۷۷.

دیدگاه های او را قبول نداشتند، تکفیر می کرد؛ در صورتی که ائمه اهل سنت به ویژه ابوحنیفه، تکفیر اهل قبله را جایز نمی شمارند.

۵. آنان فضایل انبیا و اولیای الهی را انکار می کنند. از نظر وهابی ها نه _عیسی بن مریم _می تواند مریض را با اذن خدا شفا دهد و نه _آصف بن برخیا _می تواند تخت بلقیس را حاضر کند. نه سلیمان فهم، درک زبان مورچه ها را دارد و نه پیامبر اکرم (ص) می تواند از آینده (غیب) خبر دهد.(۱) دیگر مسلمانان با توجه به آیات قرآن که در این باره وارد شده است، همه این موارد را قبول دارند.(۲)

۶. وهابیان زیارت قبر انبیا و اولیا و سفر به قصد زیارت قبور آن بزرگواران را حرام می دانند، ولی مذاهب چهارگانه بالاترین ثواب را برای زیارت قبر نبی و مسافرت برای آن قائلند.(۳)

۷. سوگند دادن خداوند به حق مقام اولیا، از نظر وهابی ها حرام و موجب شرک است، ولی حنفی ها و شافعی ها این امر را مکروه (و نه حرام و شرک) می دانند.(۴)

۱- سباء: ۱۰ _ ۱۳؛ نمل: ۳۸ _ ۴۰؛ کهف: ۶۵؛ نمل: ۱۵ و ۱۶؛ جن: ۲۶ و ۲۷؛ آل عمران: ۴۱.

۲- عمر بن عبدالسلام، مخالفه الوهابیه للقرآن و السنه، بیروت، دار الهدیه، ص ۱۵.

۳- عبدالرحمان جزری، الفقه علی المذاهب الأربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعه الثانیه، بی تا، ج۲، ص ۵۴۰، بحث خاتمه فی زیاره القبور.

۴- احمد زینی دحلان، سرگذشت وهابیت، برگردان: وحید دامغانی، تهران، نشر گلستان کوثر، ۱۳۷۶، چ۱، ص ۱۶.

۸. وهـابی ها، نـذر برای مردگان و اهل قبور و اولیا را شـرک می داننـد؛ در حالی که اهل سـنت می گوینـد اگر نـذر برای بت نباشد، لازم الوفا است.(۱)

۹. توسل، شـفاعت، تبرک جسـتن به پیامبر، اسـتغاثه و طلب حاجت از پیامبران و اولیا و جشن گرفتن میلاد پیامبر اکرم (ص) از نظر وهابیت جایز نیست، ولی اهل سنت همه اینها را جایز می دانند.

۱۰. وهابی ها، گریه بر میت را جایز نمی دانند، ولی گروه شافعی قائل به جواز و حنابله قائل به مباح بودن هستند.(۲)

۱۱. وهابی ها، ساخت بنا بر روی قبرها را حرام، ولی اهل سنت آن را مکروه می دانند.(۳)

۱۲. از نظر وهابی ها، عزاداری برای مرده حرام است، ولی از نظر اهل سنت تا سه روز مستحب و پس از آن مکروه است.(۴)

شباهت وهابیت به خوارج نهروان

اشاره

با بررسی مبانی اندیشه های خوارج و وهابیت، وجوه مشترک فراوانی را میان این دو گروه می توان به دست آورد.

۱. کج اندیشی و فهم نادرست از دین

خوارج با برداشت انحرافی از قرآن و فهم نادرست از دین، از پیروی

۱- الفقه علی المذاهب الأربعه، ج۱، ص ۱۳۹، کتاب الیمین، مباحث النذر.
۲- همان، ص ۵۳۳، کتاب الصلاه، مبحث ابکاء علی المیّت وما یتبع ذلک.
۳- همان، ص ۵۳۶، باب اتّخاذ البناء علی القبور.
۴- همان، ص ۵۳۹، التعزیه.

امـام واجب الاطـاعه دست کشـیدند و با او به جنگ برخاسـتند که در تاریـخ به نام ـجنگ نهروانـ معروف است.(۱) آنان با استدلا ل به ظـاهر آیه شـریفه «... إنْ الْحُ کْمُ إلّا لِلّهِ ...» (انعام: ۵۷)، «حکم» را در این آیه به معنـای حکومت تفسـیر کردنـد و گفتند: لا ح کم الا للّه ، حکومتی جز حکومت خدا نیست. به همین دلیل، حکمیت «صفین» را باطل و کفر پنداشتند.

امام امیرالمؤمنین علی (ع) درباره شعار این گروه فرمود: « کَلِمَهُ حَقٍّ یُرادُ بِها الْباطِلُ»؛(۲) یعنی جمله «لاح کم إلّا لله»، کلمه حق است، ولی خوارج از این آیه انـدیشه بـاطلی دارنـد؛ زیرا حکم در این آیه به معنای قانون و برنامه حکومت است، نه به معنای حکومت و فرمانروایی. از این گذشته، خود قرآن، آشکارا مردم را در موارد اختلاف، به حکمیت و داوری فرا خوانده است:

وَ إنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَیْنِهِما فَابْعَثُوا حَ کَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَ کَمًا مِنْ أَهْلِها ... . (نساء: ۳۵)

هر گاه بیم آن رفت که میان زن و شوهر اختلاف پدید آید، داوری از خانواده مرد و داوری از خانواده زن برگمارید.

همچنین خوارج، آیاتی را که درباره کافران و مشرکان نازل شده بود، شامل مسـلمانان و مؤمنان می دانسـتند. دلیل این سخن، کلام رسول خدا (ص) است که در وصف خوارج فرمود: «آنان آیاتی را که مربوط به کافران است،

۱- برای اطلاع بیشتر در این باره به کتاب های مربوط به تاریخ زندگانی امام امیرالمومنین (ع) و کتاب های ملل و نحل و فرق و مذاهب مراجعه شود.

۲- نهج البلاغه، برگردان: محمد دشتی، خطبه ۴۰.

شامل مؤمنان و مسلمانان می دانند».(۱)

وهابیت نیز چنین هستند. آنان شفاعت، توسل، استغاثه، نذر، را شعار مذهبی خود قرار می دهند، ولی می گویند درخواست شفاعت، استغاثه، توسل و نذر برای غیرخدا جایز نیست. این درست است که شفاعت و استغاثه و غیر اینها همه از خداست و در واقع، خداوند است که مورد استغاثه قرار می گیرد. او مددکار حقیقی انسان است. فقط او غنی است و غیر او همه محتاج اند و امر شفاعت و امثال آن به دست قدرت خداوند تعالی است، ولی وهابی ها منظور دیگری دارند و آن اینکه ما نباید کسانی را که خدا بزرگشان کرده (پیامبران و اولیا)، بزرگشان بداریم و به آنها متوسل بشویم و شفاعت بطلبیم و برای رفع نیاز به سراغ آنها برویم و نذر کنیم. ازاین رو، می گویند: شفاعت، توسل و یاری خواستن از کسانی که خدا آنها را شفیع، وسیله تقرب و دادرس مردم قرار داده، بدعت است.

این در حالی است که آیه ها و روایت های فراوانی در متون دینی بر جواز این اعمال وارد شده است.(۲) وهابی ها با استدلال به آیاتی که درباره کافران و مشرکان وارد شده است، مؤمنان و مسلمانان را مشرك و کافر قلمداد می کنند؛ در حالی که بر اساس نص صریح قرآن، مسلمانان می توانند

۱- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، مؤسسه الوفا، بیروت، ۱۴۰۴ ه .ق، ج ۳۳، ص ۳۳۷، باب ۲۲، ح ۵۸۰؛ ابن بطریق، العمده، یحیی بن حسن حلی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ه . ق، ص ۴۵۹، ح ۹۶۳.

۲- درباره پاسخ به اندیشه های وهابی ها می توانید به کتاب های زیر مراجعه کنید. ۱. جعفر سبحانی، آئین وهابیت، ۲. سید محسن امین، تاریخچه نقد و بررسی وهابی ها، ترجمه: سید ابراهیم علوی.

پیامبران و اولیای الهی را شفیع خود قرار دهند و به آنها متوسل شوند.

۲. ستیز با مسلمانان و دوستی با کافران

یکی دیگر از شباهت های وهابیت به خوارج، کشتن مسلمانان و جهاد علیه آنان و وانهادن کفار و مشرکان و دوستی با آنان است. خوارج، مسلمانان را به خاک و خون می کشیدند و اموال آنان را به غارت می بردند و ناموس آنها را مباح می شمردند. برای نمونه، آنان ـعبدالله بن خبابـ، صحابه پیامبر را همراه با همسرش که آبستن بود، در کنار نهر آب کشتند و خونشان را در جوی روان ساختند. جریان این واقعه چنین بود:

روزی گروهی از مسلمانان با خوارج روبه رو شدند. خوارج پرسیدند: شما کیستید؟ یکی از مسلمانان که خیلی باهوش و زیرک بود، گفت: بگذارید من پاسخ دهم. او چنین گفت: ما طایفه ای از اهل کتاب هستیم و به شما پناه آورده ایم تا کلام خدا را بشنویم. پس ما را به نقطه امنی برسانید. خوارج به همدیگر گفتند: پیمان پیامبر را محترم بدارید. بخشی از قرآن را بر آنها بخوانید و کسی را بر آنان بگمارید تا آنها را سالم به نقطه امن برساند! به عبدالله بن خباب، صحابی پیامبر گفتند: نظرت درباره علی بن ابی طالب (ع) چیست؟ او شروع به مدح و ثنای علی (ع) کرد. خوارج به او گفتند: تو از کسانی هستی که مرید نام اشخاص هستند و او را آن گونه که یاد شد،

کشتند.(۱)

در مقابل، بت پرستان و مشرکان از شر خوارج در امان بودند، چنان که رسول خدا (ص) درباره صفات خوارج فرمود:

یَقْرَئونَ الْقُرآنَ یَحْسَبُونَ أنّهُ لَهُم وَ هُو عَلَیْهِمْ لایُجاوِز حَناجِرَهُمْ.

آنها قرآن می خوانند، ولی قرآن از گلوی آنان فراتر نمی رود و دل هایشان آن را درک نمی کند. از قرآن جز خواندن الفاظ آن، بهره ای دیگر ندارند.(۲)

ایشان در روایت دیگری درباره خوارج می فرماید: «یَقتُلونَ أَهْلَ الإسلامِ وَ یَدَعوُنَ أَهْلَ الأُوثانِ؛ آنان، مسلمانان را می کشند و بت پرستان را به حال خود رها می کنند».(۳)

وهابیان نیز چنین بوده و هستند.

در هیچ تاریخی نقل نشده است که وهابیان با کافران بجنگند یا مشرکی را بکشند. آنان تنها مسلمانان را از دم شمشیر گذرانده اند؛ بی آنکه گناهی از آنها سر زند. کافی است کشتار مردم کربلا، طائف، یمن، حجاز و غیره را از نظر بگذرانیم.

ص:۴۳

۱- حسین نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۸ ه . ق، ج ۱۸، ص ۲۱۳، باب ۲، ح ۱۰؛ عبدالحمید بن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، کتاب خانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ه . ق، ج ۲، صص ۲۸۱ _ ۲۸۳، باب أخبار خوارج.

۲- الشریف رضی، المجازات النبویه، تحقیق: طه محمد زینی، قم، مکتبه بصیرتی، ص ۲۵۵، ح ۲۷۳.

۳- مسلم ابن حجاج نیشابوری، الجامع الصحیح، بیروت، دارالفکر، ۸ جلدی، ج ۳، ص ۱۱۰؛ احمد بن حسین بن علی بیهقی، السنن الکبری، بیروت، دارالفکر، (۱۰ جلدی)، ج ۶، ص ۳۳۹.

آیا وهابی های به ظاهر ضد شرک و الحاد! تاکنون یک گلوله به سوی رژیم غاصب قدس و سران استکبار جهانی و مشرکان امروز جهان شلیک کرده اند؟

۳. بدعت گذاری در دین و جمود فکری

شباهت دیگر وهابیان با خوارج آن است که خوارج بر اساس بدعتی که در دین به وجود آورده بودند، جز خود، دیگر مسلمانان را کافر می دانستند و می گفتند: کسی که مرتکب گناهان کبیره شود، در آتش دوزخ جاودانه خواهد بود!

خوارج، خون و مال مسلمانان غیر از خود را حلال می دانستند و فرزندان آنها را اسیر می کردند و می گفتند در کشور اسلامی اگر گناه کبیره آشکار شود، به کشور کفر تبدیل می شود.

وهابیان نیز مسلمانانی را که عقایدی مخالف باورهای آنان دارند، مشرک می دانند و خون و مال آنها را حلال می شمارند و فرزندان مسلمانان را اسیر می گیرند. آنان مسلمانان را مشرک خطاب می کنند و کشورهای اسلامی را سرزمین کفر معرفی می کنند و هجرت از آنجا را لازم و ضروری می دانند. کسی را که نماز را ترک کرده است، اگرچه منکر آن نباشد، واجب القتل می شمارند.

سلیمان بن عبدالوهاب در رساله ای بر ردّ اندیشه های برادرش (محمد بن عبدالوهاب) می نویسد:

ابن قیّم گفته خوارج دو ویژگی داشته اند که به واسطه آن از دیگر مسلمانان و پیشوایان آنان جدا شده اند:

نخست آنکه از سنت فاصله گرفته و آنچه را سنت نیست، سنت انگاشته اند.

دوم آنکه مسلمانان را به دلیل ارتکاب گناه، کافر قلمداد کرده و در اثر آن حکم به حلیت خون و مال آنها داده و سرزمین اسلام را سرزمین کفر شمرده اند.

پس سزاوار است که مسلمانان از این دو اصل غلط برحذر باشند و از پی آمدهای آن دو اصل؛ یعنی دشمنی مسلمانان و لعن و سرزنش آنان و حلال شمردن خون و مال آنها و به طور کلی از هرگونه بدعتی، بپرهیزند.(۱)

ویژگی هایی که ابن قیم برای خوارج گفته است، در وهابیان نیز وجود دارد.

۴. مقدس مآبی و قشری گری

شباهت دیگر وهابیان با خوارج آن است که خوارج خیلی به ظاهر مقدس، ولی قشری و کوتاه نظر بودند و نسبت به نماز و تلاوت قرآن اهتمام زیاد می ورزیدند. حتی از زیادی سجده، پیشانی شان پینه بسته بود و در عین حال خواستار حقیقت بودند. امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود:

لا تُقاتِلوا الْخَوارِجَ بَعدی فَلَیسَ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ فَاَخْطَأَه کَمَنْ طَلَبَ الْباطِلَ فَأَصابَهُ.(۲)

پس از من با خوارج نجنگید؛ چون یکسان نیستند. آنان که در جست وجوی حقند، ولی دچار خطا و لغزش می شوند و آنان که در پی باطلند و بدان رسیده اند.

ص:۴۵

۱- سلیمان بن عبدالوهاب، الصواعق الالهیه، استانبول، مکتبه ایشیق، ۱۴۱۲ ه . ق، چ ۳، ص ۲۲.

۲- نهج البلاغه، تحقیق؛ شیخ محمد عبده، بیروت، دارالمعرفه، ج ۱، ص ۱۰۸، ح ۶۱.

خوارج، مردمانی به ظاهر دین دار، پرهیزکار و خویشتن دار از گناه بودند. گویند یکی از آنان خوکی را با شمشیرش کشت و دیگری اعتراض کرد و گفت این عمل تو فساد در روی زمین است! نیز گفته انـد یکی از خوارج در سر راه، خرمایی جست و آن را در دهـان گـذاشت. دیگری سر رسید و خرمـا را از دهـان او بیرون آورد که چیز حرام خوردی! البته همینـان به راحـتی مسلمانان را می کشتند و زنان آنان را اسیر می گرفتنـد و آنها را میان خود خریـد و فروش می کردنـد. وهابیان نیز چنینند. به ظاهر تعصب در دین دارنـد و در مسائل دینی سخت گیرنـد؛ نماز را به موقع به پا می دارند و در عبادت خدا می کوشند و به پندار خودشان، در طلب حقند. در مقابل، وقتی به شهرهای مسلمانان حمله می کردند، زنان و بچه ها و پیر و جوان آنان را به خاک و خون می کشیدند و اموال آنها را غارت می کردند.

۵. ظاهرگرایی

خوارج در شبهه ها و باورهای انحرافی شان، به ظاهر برخی از آیات استناد جسته اند. وهابیان نیز از ظاهر آیات قرآنی برداشت هایی می کننـد که هیـچ انسان خردمنـد نمی تواند آنها را بپذیرد، مانند: اعتقاد به جسمیت خداوند یا تفسیر ظاهربینانه عرش، قلم، لوح، کرسی، برزخ، رؤیت خداوند و نسبت دادن دست و پا و اعضا و جوارح داشتن به خداوند و ده ها مطلب دیگر.(۱)

ص:۴۶

۱- جهت اطلاع بیشتر درباره شباهت وهابیت به خوارج، نک: سید محسن امین، تاریخچه نقد و بررسی وهابی ها، برگردان: سید ابراهیم علوی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷، ج ۲، صص ۷۹ _ ۹۰.

فصل سوم: نقد مهم ترین اندیشه های وهابیت

اشاره

چنان که گفته شد وهابیت عقاید متفاوتی نسبت به گروه های دیگر مسلمان اعم از شیعه و سنی درباره مفهوم عبادت، توسل، استغاثه، زیارت قبور اولیا و تبرک به آثار آنها و نیز شفاعت طلبیدن از انبیا و اولیا دارد. در اینجا به مهم ترین عقاید وهابیت اشاره و آنها را نقد و بررسی می کنیم.

۱. مفهوم عبادت و معیار شرک در عبادت

اشاره

یکی از مراتب توحید، توحید در عبادت است؛ یعنی عبادت و پرستش مخصوص خداست و غیر او شایسته پرستش نیست. در نمازهای یومیه می گوییم: «إِیّا کَ نَعْبُدُ؛ تنها تو را می پرستیم».

عبادت در لغت به معنای فروتنی و نهایت خوار شدگی و خاکساری است.(۱)

تعریف عبادت

با استفاده از آیات قرآن می توان عبادت را چنین تعریف کرد: عبادت عبارت است از کرنش در برابر موجودی که او را اله و ربّ(۲) عالم و خالق

۱- صحاح اللغه و لسان العرب، ماده «عَبَدَ»؛ مفردات راغب، ماده «عَبَدَ»؛ مصباح المنیر، کتاب العین، ماده «عَبَدتْ».

۲- «... یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ» اعراف: ۵۹. «ای قوم من! (تنها) خداوند یگانه را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست». «إِنَّ اللّهَ رَبّی وَ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقیمٌ» (آل عمران: ۵۱). «خداوند پروردگار من و پروردگار شماست، او را بپرستید (نه من، و نه چیز دیگر) این است راه راست». آیات دیگری نیز به همین مضمون وجود دارد؛ مانند: آیات ۴۳ یونس، ۹۹ حجر، ۶۵ و ۳۶ مریم، ۶۴ زخرف.

جهان هستی(۱) می دانیم؛ کسی که تمام امور هستی چه امور تکوینی (مانند: خلق، رزق، زنده کردن و میراندن) و چه امور تشریعی (مانند: قانون گذاری، شفاعت و مغفرت) همه به دست و عنایت اوست. بنابراین، اگر گفتار یا رفتاری برخاسته از این اعتقاد نباشد، عبادت به شمار نمی آید.

انسان موحد معتقد است همه امور تکوینی و تشریعی به عنایت خداوند انجام می گیرد و هیچ یک از این امور به آفریده های او واگذار نشده است. به همین دلیل، خداوند را می پرستد. انسان مشرک معتقد است که ربّ ها مخلوق حقند، ولی برخی یا تمام امور تکوینی و تشریعی، به آنها تفویض شده است. بر اساس همین اعتقاد، از ستاره ها و بت ها، طلب باران، شفاعت، یاری رساندن و پیروزی در جنگ می کند؛ زیرا این امور را تفویض شده به آنها می پندارد.

با توجه به تعریف یاد شده، معیار اساسی توحید و شرک در عبادت آشکار می شود. اگر موجودی بر اساس اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت یا به عنوان خالق جهان هستی که تمام امور در دست قدرت اوست، پرستیده شود، عبادت است. در مقابل، اگر کرنش انسان، بدون قصد و اعتقاد باشد،

۱- «... لا إِلهَ إِلاّ هُوَ خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ فَاعْبُدُوهُ» (انعام: ۱۰۲) «هیچ معبودی جز او نیست، آفریدگار همه چیز است. پس او را بپرستید».

این کرنش، عبادت نیست، بلکه تعظیم و بزرگداشت شمرده می شود. در این حالت، نه انسان خاضع، مشرک است و نه عمل او، شرک آمیز.

اساسی ترین تفاوت میان وهابیت و شیعیان و دیگر فرقه های اسلامی در مسئله توحید عبادی است؛ آنان در تعریف توحید عبادی می گویند: «توحید عبارت است از منحصر دانستن خداوند سبحان به عبادت».(۱) آن گاه در تعریف عبادت می گویند: «عبادت نهایت خضوع و خاکساری است و این کلمه تنها در مورد خضوع برای خداوند به کار می رود».(۲)

مشکل اساسی وهابیت در این است که آنان عبادت را به معنای لغوی آن (مطلق خضوع و خاکساری) گرفته اند. ازاین رو، با این معنا، دایره شرک خیلی گسترده می شود؛ زیرا بر اساس این تعریف (عبادت)، هرگونه کرنش و خاکساری در برابر موجودی غیر از خدا نیز باعث شرک است، حال تفاوتی ندارد این خضوع و کرنش با اعتقاد به الوهیت مخضوع له باشد یا نباشد. بر اساس این تعریف نادرست، آنان هرگونه زیارت قبور، توسل، شفاعت از پیامبران و اولیا را شرک توصیف می کنند.

باید توجه داشت (چنان که در تعریف عبادت گفته شد)، شیعه و دیگر فرقه های اسلامی با استفاده از آیات قرآن، عبادت خداوند را در صورتی عملی می دانند که انسان با اعتقاد به الوهیت او خضوع کند؛ زیرا اعمال انسان و عبادت او به نیتش بستگی دارد. ازاین رو، به اجماع تمام فقیهان

۱- الجامع الفرید، ص ۲۱۹.

۲- همان، ص ۲۱۸.

اسلام، در اعمال عبادی مثل نماز، روزه، حج و نیت، شرط اساسی درستی عبادت و تحقق آن است. اگر کسی بدون نیت نماز بخواند یا روزه بگیرد یا اعمال حج را انجام دهد، باطل است. همچنین اگر نماز یا اعمال دیگر را برای ریا انجام دهد، باطل و حتی شرک است.

بنابراین، خضوع و خاکساری به هر حدی که برسد، تا وقتی که با اعتقاد به الوهیت و برای خدا نباشد، عبادت شمرده نمی شود. خضوع در برابر غیر خدا بدون اعتقاد به الوهیت آنها شرک نیست، بلکه یک نوع تعظیم و تکریم است، مانند: خضوع در مقابل اولیای الهی و خضوع فرزند در مقابل پدر. آیاتی از قرآن، سخن ما را تأیید می کند:

۱. وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلائِکَهِ اسْجُدُوا لِأَدَمَ فَسَجَدوُا إلاّ إبْلِیسَ... . (بقره: ۳۴)

و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده و خضوع کنید.» پس همگی سجده کردند، جز ابلیس.

این آیه بهترین دلیل است بر اینکه هر تعظیمی در برابر غیر خدا، عبادت شمرده نمی شود. توضیح مطلب آنکه اگرچه ظاهر جمله «اسجدوا لأدم»، امر به سجده در مقابل غیر خداوند (آدم) است، ولی معنای آن، امر به عبادت غیر خداوند نیست؛ زیرا آنها در اطاعت از دستور خداوند، در مقابل آدم به سجده افتادند. این می فهمانند که عبادت، به نیت باطنی عبادت کننده بستگی دارد و سجده در مقابل آدم، عبادت به شمار نمی آید.

۲. وَ رَفَعَ أَبَوَیْهِ عَلی الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدا وَ قالَ یَا أَبَتِ هذَا تَأویلُ رُؤیَایَ....(یوسف: ۱۰۰)

و پدر و مادر خود را بر تخت نشاند و همگی در مقابل او به سجده افتادند.

ص:۵۰

گفت: پدر! این تعبیر خوابی است که پیش تر دیدم.

وقتی حضرت یعقوب (ع) و همسرش به دیدار یوسف آمدند که به مقام پادشاهی مصر رسیده بود، به همراه فرزندانشان در برابر یوسف به سجده افتادند. در اینجا اگر صرف سجده کردن، عبادت بود، قرآن آنان را مورد نکوهش و انتقاد قرار می داد. علامه طباطبایی در ذیل آیه شریفه می فرماید:

این سجده برای عبادت یوسف نبود، برای اینکه در میان سجده کنندگان در داستان یوسف، شخصی بود که در توحید، مُخْلَص بود، چیزی را شریک خدا نمی گرفت و او یعقوب (ع) است. دلیل دیگر اینکه اگر این سجده، سجده عبادت برای یوسف بود، مسجودٌ له (یعنی یوسف) همان کسی است که به نقل قرآن، به رفیق زندانی اش گفت: ما را نمی رسد که خدایی را شریک برای خداوند بگیریم. پس اگر این سجده، عبادت بود، قطعاً از این عمل نهی می کرد و نمی گذاشت چنین کاری را انجام دهند، ولی می بینیم که نهی نکرده. پس می فهمیم سجده، عبادت برای او نبوده است.(۱)

۳. وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِ مِنَ الرَّحْمَه.... (اسراء: ۲۴)

و بال های تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان (پدر و مادر) فرود آر.

در این آیه، به خضوع در مقابل والدین و گشودن بال برای ایشان امر شده که کنایه از مبالغه در تواضع و خضوع شدید است.

نتیجه

ص:۵۱

۱- تفسیر المیزان، برگردان: سید محمد باقر موسوی،ج۱۱، ص ۳۳۸.

با توجه به آنچه گذشت، به این نتیجه می رسیم که صرف خضوع و خاکساری یا تکریم و احترام و اعمالی مانند: بوسیدن قرآن مجید، یا ضریح انبیا و توسل، زیارت، استشفا و تبرک به آثار انبیا و اولیای الهی و چیزهایی که به گونه ای به آنها مربوطند، در صورتی که با اعتقاد به الوهیت و ربوبیت یا تفویض همراه نباشد، عبادت آنها شمرده نمی شود.

۲. توسل به اولیا

اشاره

توسل در لغت به معنای تقرب و نزدیکی یا وسیله رسیدن به چیزی از روی اشتیاق و میل و رغبت است؛(۱) در اصطلاح، اگر، «کسی موجود گران مایه ای را برای رسیدن به اهداف و رسیدن به مقامِ قرب الهی میان خود و خدا، وسیله قرار بدهد»،(۲) این کار را توسل می نامند.

الف) توسل در قرآن

یا أَیُّها الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَابْتَغُوا إِلَیْهِ الوَسِیلَهَ وَجاهِدُوا فِی سَبِیلِهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ. (مائده: ۳۵)

ای مؤمنان! پرهیزکار باشید و به سوی خدای بزرگ، وسیله فراهم سازید و در راه او مبارزه کنید. باشد که رستگار گردید.

موضوع مهم در این آیه شریفه، دستوری است که درباره به کار بردن

۱- المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۲۳، ماده وَسَلَ؛ در المنجد می گوید: «وَسَلَ ـ یَسِلُ ـ وَسِیلَه و تَوَسَّل الی اللّه بِعَمَل اَو وَسیلهٍ؛ وسیله به معنی تقرب و نزدیکی به خداوند به واسطه عمل یا وسیله ای است». المنجد فی اللغه، ص۹۰۰، ماده وَسَلَ.

۲- لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۰۱.

«وسیله» به مؤمنان داده شده است. «وسیله» در اصل به معنای چیزی است که سبب تقرب به دیگری از روی علاقه و رغبت می شود (که پیش تر در بحث معنای لغوی مطرح شد). بنابراین، وسیله در این آیه، معنای بسیار گسترده ای دارد و هر کار و هر چیزی را در برمی گیرد که باعث نزدیک شدن به پیشگاه مقدس پروردگار می شود. مهم ترین آنها نیز ایمان به خدا و پیامبر اکرم (ص) و جهاد است.

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاءُو کَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّهَ تَوّاباً رَحِـیماً. (نساء: ۶۴)

اگر آنها هنگامی که به خویشتن ستم کردند (و مرتکب گناهی شدند)، به سراغ تو می آمدند و از خداوند طلب عفو و بخشش می کردند و تو نیز برای آنها طلب عفو می کردی، خدا را توبه پذیر و رحیم می یافتند.

قالُوا یا أَبانَا اسْتَغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا إِنّا کُنّا خاطِئینَ. (یوسف: ۹۷)

(برادران یوسف) گفتند: ای پدر! برای ما از درگاه خدا استغفار و طلب بخشش کن؛ که ما خطاکار هستیم.

از مفهوم این دو آیه چنین برمی آید که انبیا و اولیای حق می توانند میان خدا و بندگان گناه کار، واسطه شوند و به خاطر آنها، خداوند از معصیت و عصیان انسان ها بگذرد.

ب) توسل در روایات

روایت های فراوانی در منابع اهل سنت در مورد جواز توسل به انبیا و اولیای خدا وارد شده است.(۱) در منابع شیعه نیز موضوع توسل به قدری

۱- برای اطلاع بیشتر نک: «التوصل الی حقیقه التوسل»؛ «شفاء السقام»؛ «وفاء الوفاء».

روشن است که نیاز به نقل حدیث ندارد. برای نمونه، به چند روایت که در کتاب های معروف اهل تسنن نقل شده است، اشاره می کنیم:

یک ــ گروهی از مفسران و محدثان و مورخان اهل سنت از عمربن خطاب نقل کرده اند که پیامبراکرم (ص)فرمود:

وقتی آدم مرتکب گناهی شد، سر به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! به حق محمد از تو می خواهم که مرا ببخشی. خدا به او وحی کرد: محمد کیست؟ آدم پاسخ داد: وقتی مرا آفریدی، سر به عرش بلند کردم. در این هنگام در آن نوشته ای دیدم که مکتوب شده بود: «معبودی جز خدا نیست و محمد پیامبر خداست». با خود گفتم: محمد بزرگ ترین مخلوق اوست که خدا، نام او را در کنار خود آورده است. در این هنگام، به او وحی شد که او، آخرین پیامبر از ذریه توست و اگر او نبود، تو را خلق نمی کردم.(۱)

دو ــ عبد الله بن عباس ــ می گوید: از پیامبر اکرم (ص) درباره کلماتی که آدم از پروردگار دریافت کرد و خداوند توبه اش را پذیرفت، پرسیدم. فرمود: به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) درخواست کرد که توبه او را بپذیرد و توبه اش پذیرفته شد.(۲)

ص:۵۴

۱- مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۸، ص ۲۵۳؛ المعجم الأوسط، ج۶، ص ۳۱۴، ح ۲/۱۰۴ - ب؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۳۵۸، ح ۴۲۳۷، و ج ۱۱، ص ۴۵۵، ح ۳۲۱۳۸. به همین مضمون با کمی تفاوت عبارت؛ رفع المناره، صص ۱۹۶ ــ ۱۹۹۰، ح ۱۳.

۲- ینابیع الموده، ص ۱۱، باب ۲۴، ح ۵۵؛ تذکره الموضوعات، ص ۱۹۸؛ شواهد التنزیل لقواعد التفصیل، ج ۱، صص ۱۰۱ و ۱۰۲؛ الموضوعات؛ علی بن جوزی، ج ۲، ص ۳، باب فی فضل أهل البیت و محبیهم، الحدیث الثانی؛ تفسیر در المنثور، ج ۱، صص ۶۰ و ۶۱، ذیل آیه ۳۷ سوره بقره.

سه ــ در روایتی وارد شده است: «هنگامی که فاطمه بنت اسد درگذشت، رسول خدا (ص) پس از آگاهی از مرگ وی، بر بالینش نشست و فرمود: ای مادرم! پس از مادرم، خدا تو را رحمت کند. سپس از ــاسامهــ و ــابوایوب ــو ــعمر بن خطابــ و غلام سیاهی خواست که قبری آماده سازند. وقتی قبر آماده شد، پیامبر خدا (ص) لحدی ساخت و خاک آن را با دست خود در آورد و در قبر، رو به پهلو دراز کشید و این گونه دعا کرد:

ای خدایی که زنده می کند و می میراند و او زنده است و نمی میرد، مادرم، فاطمه دختر اسد را بیامرز و جایگاه او را وسیع و فراخ گردان؛ به حق پیامبرت و به حق پیامبرانی که پیش از من بودند.(۱)

چهار ــ ــاحمد بن حنبلــ در مسند خود از ــعثمان بن حنیفــ، چنین روایت می کند:

مردی نابینا نزد پیامبر گرامی آمد و گفت: از خدا بخواه تا مرا عافیت بخشد. پیامبر فرمود: اگر می خواهی دعا کنم و اگر مایل هستی، به تأخیر می اندازم و این بهتر است.

مرد نابینا عرض کرد: دعا بفرما. پیامبر گرامی به او فرمان داد تا وضو بگیرد و در وضوی خود دقت کند و دو رکعت نماز بگزارد و این چنین دعا کند: پروردگارا! من از تو درخواست می کنم و به وسیله محمد، پیامبر رحمت به تو روی می آورم. ای محمد! من در مورد نیازم به وسیله تو به پروردگار خویش متوجه می شوم تا حاجتم را برآورده فرمایی، خدایا او را شفیع من

۱- حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۱؛ المعجم الکبیر، ج ۲۴، ص ۳۵۲، باب الغاء؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ه . ق، ج ۹، ص ۲۵۷؛ المعجم الأوسط، ج۱، صص ۶۷ و۶۸؛ المناقب خوارزمی، ص ۴۷؛ رفع المناره، ص ۱۱۵.

گردان.(۱)

از این روایت ها به خوبی استفاده می شود که توسل به پیامبر گرامی اسلام (ص) به منظور برآورده شدن حاجت و نیاز جایز است. رسول خدا به آن مردِ نابینا فرمان داد تا با وسیله قرار دادن پیامبر میان خود و خدا، حاجت خویش را از خداوند درخواست کند فلسفه واقعی توسل نیز همین است تا انسان های نیازمند و گنه کار با واسطه قرار دادن مردان خدا و آنها که مقربان درگاه الهی اند، به خواسته های خود برسند.

۳. زیارت قبور

اشاره

یکی دیگر از اشکال های مهم وهابیت به مسلمانان، مسئله زیارت قبور است که در منابع خودشان از این عمل به عنوان عمل شرک آمیز، حرام و بدعت یاد می کنند. ابن تیمیه، بنیان گذار تفکر وهابیت در کتاب ـالرّد علی الاخنائی ـمی گوید:

هرکس قبر پیامبر و غیر او (از اولیا و صالحان) را زیارت کند، به غیر خدا رو آورده و به خداوند شرک ورزیده است. پس این عمل، حرام و شرک به خداوند است.(۲)

وی در کتاب ـالجواب الباهرفی زوار المقابرـ می گوید: «زیارت قبور انبیا و

۱- المسند، ج ۵، ح ۱۶۹۱۳؛ سنن النسائی الکبری، ج ۶، ص ۱۶۹، ح ۱۰۴۹۵؛ روح المعانی، ج ۶، ص ۱۲۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، کتاب الصلاه، باب ۱۸۹، ح ۱۳۸۵؛ الجامع الصحیح السنن الترمذی، ج ۵، کتاب الدعوات، باب ۱۱۹، ح ۳۵۷۸.

۲- کتاب الرّد علی الاخنائی، ص ۵۲.

اولیا و صالحین، بدعت و نامشروع است».(۱)

آیات قرآن کریم و احادیث متواتر نبوی بر زیارت قبور به ویژه زیارت قبور پیامبران و اولیا و صالحان تأکید کرده و برای آن، فضیلت ها و پاداش هایی برشمرده اند. پیش از استدلال به قرآن و روایت های فراوان در زمینه جواز زیارت قبور، لازم است به مفهوم سنت و بدعت اشاره شود.

سنت در لغت به معنای «دستور، مقررات و قانون»(۲) و در اصطلاح، به معنای «قول معصوم و فعل او و تقریر او است». بدعت نیز در لغت به معنای عمل بی سابقه و جدید است. هر چیز تازه و نوظهور که بدون سابقه انجام گیرد، در لغت به آن بدعت می گویند.(۳)

همچنین در تعریف اصطلاحی بدعت گفته اند: بدعت، آن است که چیزی بر دین افزوده یا از آن کاسته شود و این عمل، به حساب دین گذاشته شود.(۴) به تعبیر دیگر، بدعت، نوآوری در دین است؛ در حالی که دلیلی بر جواز آن در شرع نباشد و چنانچه این نوآوری در شرع ریشه داشته

۱- الجواب الباهر فی زوار المقابر، ص ۱۴.

۲- فرهنگ نوین، ص ۳۱۹.

۳- معجم مقاییس اللّغه، ج ۱، ص ۲۰۹، ماده «بدع»؛ تهذیب اللّغه، ج ۲، ص ۲۴۰، ماده «بدع»؛ ابن منظور لسان العرب، ج ۱، ص ۳۴۲، ماده «بدع».

۴- «البدعه زیاده فی الدین او نقصان منه من اسناد إلی الدین»، رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۲۶۴.

باشد، بدعت نیست.(۱) بنابراین، هر نوع تصرف در دین بدون جواز شرعی به عنوان نوآوری خواه به صورت افزایش و خواه به صورت کاهش، بدعت نامیده می شود.

حال با توجه به معنای اصطلاحی بدعت و سنت، با پژوهش در آیات قرآن و سنت و سیره نبوی روشن می شود که زیارت قبور از مقوله سنت است، نه بدعت.

الف) زیارت قبور در قرآن

برای مشروعیت زیارت قبور، به ویژه قبر پیامبر می توان به آیه زیر استشهاد کرد:

وَ لا تُصَلِّ عَلی أَحَدٍ مِنْهُمْ ماتَ أَبَدًا وَ لا تَقُمْ عَلی قَبْرِهِ إِنَّهُمْ کَفَرُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ ماتُوا وَ هُمْ فاسِقُونَ. (توبه: ۸۴)

هرگز، بر مرده هیچ یک از آنان (منافقان) نماز مگزار و بر قبر آنان (برای طلب مغفرت) نایست. آنان به خدا و پیامبر او کفر ورزیده و در حالی که فاسق و بدکارند، مرده اند.

در این آیه، خداوند برای کوبیدن شخصیت منافق، به پیامبر دستور می دهد که هیچ گاه بر جنازه هیچ یک از منافقان نماز نگزارد و بر قبر آنان نایستد. مفهوم آن این است که درباره غیرمنافق (مؤمنان) این کار خوب و شایسته است. اکنون باید دید مقصود از «وَ لا تَقُمْ عَلی قَبْرِهِ» چیست؟ آیا

ص:۵۸

۱- «و المراد بالبدعه، ما أحدث و لیس له اصل فی الشرع و ما کان له اصل یدل علیه الشرع فلیس ببدعه». فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۵۶ و ج ۱۷، ص ۹؛ نک: جعفر سبحانی، البدعه، ص ۲۶.

مقصود، ایستادن به هنگام خاک سپاری آنان است یا مقصود اعم از هنگام دفن و دیگر مواقع است؟

برخی از مفسران، مانند ـبیضاوی ـ و نویسنده ـتفسیر روح البیان ـ، این آیه را چنین تفسیر کرده اند: «وَ لا تَقِفْ عِنـدَ قَبْرِهِ لِلْدَّفْنِ أوِ الزِّیارَهِ.»(۱) از اطلاق آیه نیز همین معنای گسترده به دست می آید که شامل توقف هنگام دفن یا وقوف پس از آن می شود. بی شک، مفهوم زیارت عبارت است از حضور نزد پیامبر اعم از آنکه این حضور برای استغفار باشد یا غیر آن. باید دانست که سلام گفتن، مفهومی جدا از زیارت دارد و خود زیارت نیست.

پس از آنکه برتری و مشروعیت سلام گفتن بر پیامبر در زمان حیات ایشان ثابت شد، پس از رحلت نیز ثابت خواهد بود؛ زیرا با ادله دیگر به اثبات رسیده است که پیامبر پس از رحلت، حیات و زندگی برزخی دارد و سلام مردم را می شنود و جواب می گوید و اعمال مردم بر او عرضه می شود.(۲)

ازاین رو، دانشمندان اسلامی از آیه ۶۴ سوره نساء، معنای عموم فهمیده و آن را شامل زندگی و مرگ پیامبر دانسته و حتی گفته اند مستحب است این آیه کنار قبر آن حضرت تلاوت شود.(۳) ـمحمد بن حرب هلالی ـمی گوید:

وارد مدینه شدم و به زیارت قبر پیامبر رفتم. زیارت کردم و در برابر قبر

۱- تفسیر البیضاوی، ج ۱، ص ۴۱۶؛ تفسیر روح البیان، ج ۳، ص ۴۷۸.

۲- کشف الارتیاب فی أتباع محمد بن عبد الوهاب، ص ۳۳۶۵.

۳- همان.

شریف نشستم. در این هنگام، عربی آمد و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا! شنیده ام خداوند فرموده است: «اگر آنان وقتی بر نفس خویش ستم کردند، به حضور تو برسند و توبه کنند و رسول خدا درباره آنان طلب آمرزش کند، خدا را تواب و رحیم می یابند.» اینک با پشیمانی و استغفار از گناه خویش آمدم تا این بنده گناه کار را در پیش گاه خداوند شفاعت کنی. سپس گریه کرد و اشعاری را سرود و استغفار کرد.(۱)

ب) زیارت قبور در روایات

برای اثبات جواز زیارت قبور، چهار دسته روایت وارد شده است:

ی ک _ روایت هایی که به طور عام بر جواز زیارت قبور دلالت دارند

اول _ _ابی ذر غفاری_ می گوید: پیامبر به من فرمود: «زُرِ القُبُورَ تَذْ کُرْ بِها الآخِرَه؛ قبرها را زیارت کن و به وسیله آن آخرت را به یاد بیاور.»(۲) حاکم پس از نقل این حدیث در _مستدر ک _خود می گوید: «هذا الحدیث صحیح».

دوم _ _عایشه _می گوید: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ رَخَّصَ فی زِیارَهِ القُبورِ؛ پیامبر خدا، زیارت قبور را اجازه داد».(۳)

ص:۶۰

۱- وفاء الوفا باخبار دار المصطفی، ج ۴، ص ۱۳۶۱. سمهودی پس از نقل روایت فوق می گوید: این روایت حسن و مشهور است و تمام مذاهب آن را در کتاب هایشان نقل کرده اند و هر کدام با سندهای مختلف از محمد بن حرب هلالی این روایت را نقل کرده اند و نیز تقی الدین سبکی در کتاب شفاء السقام فی زیاره خیر الانام، ص ۱۵۱، می گوید: این روایت را ابن عساکر در تاریخ خود و ابن جوزی در مثیره العزم الساکن و دیگران با سندهای خود از محمد بن حرب هلالی نقل کرده اند.

۲- المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۳۷۷ و ج ۴، ص ۳۳۰. حاکم در کتاب مستدرک از صفحه ۳۷۴ تا صفحه ۳۷۷ در مجموع ۲۱ حدیث درباره زیارت قبور از طرق مختلف نقل کرده است. الترغیب و الترهیب، ج ۴، باب الترغیب فی الزیاره الرجال القبوره، ص ۳۵۸، ح ۴.

۳- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۰، باب ۴۷، ما جاء فی زیاره القبور.

سوم ــ در کتاب هـای معتبر اهل سـنت از راه های مختلف نقل شـده که پیامبر اکرم (ص)فرمود: «فَزُورُوها (القُبُور) فَإِنَّها تُزَهِّدُ فی الـدُّنیا وَ تُـذَ کِّرُ الآخِره». در بعضـی روایت ها می فرماید: «... فَزورُو الْقُبُورَ فَإِنَّها تُذَ کِّر کُمْ الموتُ؛(۱) قبور را زیارت کنید؛ زیرا زیـارت قبرها، [شـما را نسـبت به دنیا، بی اعتنا و زاهـد می گردانـد و] آخرت را به یاد می آورد.»(۲) در روایـت دیگر می فرماید: «قبرها را زیارت کنید؛ زیرا زیارت آنها، مرگ را به یادتان می آورد».

دو ــ روایت های خاص در زیارت قبر نبی ا کرم (ص)

درباره زیارت قبر شریف پیامبر روایت های فراوانی وارد شده است، ولی برای اختصار، تنها به چند نمونه اشاره می کنیم:

اول ــ «مَنْ زارَنی بَعْدَ مَوْتی کان کَمَنْ زارَنی فِی حَیاتی؛ هر کس پس از مرگم مرا زیارت کند، مانند این است که مرا در حال حیات زیارت کرده است».(۳)

دوم ــ «عَن عَبْدِ اللّه بن عُمَر: مَن زارَ قَبْری وَجَبَتْ لَهُ شَفاعَتی؛ هر کس قبر مرا زیارت

۱- صحیح مسلم بشرح النّووی، ج ۴، جزء ۷، ص ۴۶. نووی پس از نقل این حدیث سند آن را بررسی کرده و می گوید: «فهو حدیث صحیح بلا شک».

۲- فتح الباری فی شـرح صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۴۸؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۱. ترمذی حدیث فوق را از «بریده» نقل کرده و می گوید: حدیث بریده صـحیح است و اهل علم به آن عمل می کنند و برای زیارت قبور مانعی نمی بینند زیارت قبور را جایز و بلامانع می داننـد. این نظر گروهی ماننـد: ابن المبارک، شافعی، احمـد و اسـحاق نیز هست؛ الجامعُ الصـحیح (السـننُ الترمذی)، ج ۳، کتابُ الجنائز، باب ۶۰، ما جاء فی الرّخصه فی زیاره القبور، ح ۱۵۰۴.

۳- المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۳۰۹.

کند، از شفاعتم بهره مند خواهد بود».(۱)

سوم ــ «مَنْ جاءَنی زائِرا (لا تَحْمِلُه) إلاّ زِیارَتی کَانَ حقّا عَلَیَّ أَنْ أَ کُونَ شَفِیعا یومَ الْقِیامَهِ؛ هرکس به قصد زیارت به سوی من آید، شایسته است بر من که در روز قیامت شفیع او باشم».(۲)

اینها نمونه هایی از احادیث فراوانی است که در آنها، پیامبر خدا (ص)، مردم را به زیارت قبر خود دعوت کرده است و شمار این احادیث بر اساس کتاب شریف ــالغدیرــ(۳) به بیست و دو حدیث می رسد. ــسمهودی ــنیز در کتاب خویش به تفصیل در اسناد روایت های نقل شده بحث کرده و بدین ترتیب، جواز زیارت قبور را با کتاب و سنت و اجماع علما ثابت کرده است.(۴)

سه ــ روایت های بیانگر سیره پیامبر ا کرم (ص) و اصحاب او در زیارت قبور

۱- سنن الدر قطنی، ج ۲، کتاب الحجّ، ص ۲۷۸، ح ۱۹۴. غیر از این حدیث، دو حدیث دیگر به شماره ۱۹۲ و ۱۹۳ نیز درباره زیارت قبر پیامبر است.

۲- وفاء الوفا باخبار دار المصطفی، ج ۴، ص ۱۳۴۰. تقی الدین سبکی در کتاب شفاء السقام فی زیاره خیر الانام صفحه ۶۵ تا ۱۱۵، نزدیک به ۱۵ روایت در مورد جواز زیارت قبر نبی صلی الله علیه و آله آورده است. از جمله، روایت چهارگانه فوق را آورده و با بحث کافی درباره سندهای آنها، صحت و استواری طرق این احادیث را ثابت کرده است.

۳- الغدیر، ج ۵، صص ۹۳ ــ ۱۰۸.

۴- سمهودی در کتاب وفاء الوفا جلد ۴، در باب زیارت قبر نبی صلی الله علیه و آله در چهار فصل بحث کرده است. فصل اول: احادیث وارده درباره زیارت که هفده حدیث است. فصل دوم: بقیه ادله زیارت و فصل سوم: درباره تمسک و شفاعت زایر و فصل چهارم: در آداب زیارت است. ایشان از صفحه ی ۱۳۳۶ تا صفحه ۱۴۱۳ کتاب خویش را به بحث درباره زیارت قبور اختصاص داده است.

در این زمینه نیز روایت های فراوانی وجود دارد که تنها به چند نمونه اشاره می کنیم.

اول ــ ــابو هریره ــمی گوید:

زارَ النبیُّ قَبْرَ اُمِّهِ، فَبَ کی وَ أَب کی مَنْ حَوْلَهُ... وَ قالَ: فزوُرُوا القبورَ فَإِنَّها تُذَ کِّرُ کُمْ الْمُوْتَ.(۱)

پیامبر، قبر مادر خود را زیارت کرد و در کنار قبر او گریست و کسانی را که دور او بودند، گریاند و فرمود: قبرها را زیارت کنید؛ زیرا زیارت آنها مایه یادآوری مرگ است.

دوم ــ ــنافع بن هلال ــ می گوید:

کَانَ ابنْ عُمر رأیتُهُ مائِهَ مَرَّه أو أَ کْثَر، یَجی ء إِلیَ الْقَبرِ، فَیَقُولُ: السَّلاَمُ عَلیَ النَبیِّ ... .(۲)

بیش از صد بار دیدم که عبدالله عمر به زیارت قبر پیغمبر می آمد و می گفت: السلام علی النبی... .

سوم ــ ــسلیمان بن بریده ــ از پدرش نقل می کند:

قالَ زارَ النَّبِیُّ (ص) قَبْرَ اُمِّهِ فِی أَلْف مُقَنَّعٍ(۳) فَلَمْ یَرْبا کِیا أَ کْثَرَ مِنْ یَوْمَئِذٍ.

پیامبر با هزار نفر از نیروهای نظامی خود (در حالی که لباس جنگی به تن

۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۳۷۵، حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث می گوید: «هذا الحدیث صحیح علی شرط مسلم». سنن ابی داود، ج ۳، کتاب الجنائز، بابٌ فی زیاره القبور، ص ۲۱۸، ح ۳۲۳۴.

۲- احیاء علوم الدین، ج ۶، ص ۱۷۵.

۳- ابن منظور در معنی مقنّع می گوید: «و فی الحدیث انّهُ صلی الله علیه و آله زارَ قَبرَ اُمِّهِ فی اَلْف مُقَنَّعٍ...» اَی فِی اَلْفِ فارِسٍ مُغَطّی بِالسلاح. لسان العرب، ج ۸، ص ۱۰؛ ماده «قنع».

داشتند) قبر مادرش را زیارت کرد و خیلی گریه کرد؛ به طوری که دیده نشده بود به اندازه آن روز گریه کند.(۱)

حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث می گوید: «هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین».

چهارم ـــ علی بن الحسین ــ از پدرش نقل می کند که می گفت:

إنّ فاطمةَ بنت النَّبیّ (ص) کانَتْ تَزورُ قَبْرَ عمِّها حمزةَ بن عَبْدِالمُطَّلِب، کُلِّ جُمَعَهِ فَتُصَلّی وَ تَبْ کِی عِنْدَهُ.(۲)

فاطمه، دختر پیامبر در هر جمعه به زیارت قبر عموی خود، حمزه می رفت و در کنار قبر او نماز می خواند و گریه می کرد.

روایت های فراوان دیگری نیز هست که در این مجال نمی گنجد.

چهار ــ روایت های چگونگی زیارت اهل قبور

در کتاب های احادیث اهل سنت، مانند صحاح و سنن، درباره آداب و چگونگی زیارت اهل قبور، احادیث زیادی وارد شده است که به نمونه ای از آن اشاره می کنیم:

عایشه می گوید:

پیامبر زیارت قبور را به من یاد داد و گفت: پروردگارم دستور داد که به بقیع بیایم و بر آنها طلب آمرزش کنم. گفتم یا رسول اللّه! من چه بگویم؟ فرمود: بگو سلام بر اهل این دیار از مؤمنان و مسلمانان. خدا گذشتگان از ما

۱- الجامع لأحکام القرآن، ذیل آیه ۲۱ سوره کهف؛ السنن الکبری، ج ۵، ص ۴۵۸، ح ۷۲۳۹؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۱، ح ۴۳۶۷. در ذیل این حدیث تأکید می کند که «هذا حدیث صحیح الاسناد».

۲- همان، ج ۱، ص ۳۷۷؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۱۲.

و بازماندگان از ما را رحمت کند! ما به شما به همین زودی ملحق می شویم.(۱)

پنجم ـ اجماع عالمان فریقین بر جواز زیارت قبور

ـتقی الدین سُب کیـ می گوید:

علما بر استحباب زیارت قبور اجماع کرده اند.(۲)

ـنووی ـ می گوید:

علما اجماع دارند بر اینکه زیارت قبور برای مردها سنت است.(۳)

ـقاضی عیاض ـ می گوید:

زیارت قبر پیامبر سنت است و مسلمانان بر آن اجماع دارند.(۴)

ـسمهودی ـ می گوید:

براساس روایت صحیح زیارت قبور یک امر اجماعی است.(۵) علما بر مستحب بودن زیارت قبور برای مردان اجماع دارند؛ چنان که نووی نیز این اجماع را حکایت کرده است.(۶)

نتیجه

۱- الجامع الصحیح صحیح مسلم، ج ۳، ص ۶۳؛ سنن النسائی (بشرح جلال الدین سیوطی و حاشیه الامام السند)، ج ۴، ص ۹۳.

۲- شفاء السقام، ص ۱۸۴. «و اعلم انّ العلماء مجمعون علی أنّهُ یستحبّ لِلرّجال زِیارَهُ القُبورِ و مِمَّن حَکی إِجماعَ الْمُسْلِمینَ عَلَی الاستحباب أبو الزّکریا النّووی».

۳- أجمعوا علی انّ زیارتها سنّه لهم. صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۴، جزء ۷، ص ۴۶.

۴- وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۳۶۲.

۵- همان.

۶- همان.

بنابراین، بر اساس آیات و روایات، زیارت قبور نه تنها بـدعت نیست، بلکه از سـنت و سـیره پیامبر و اصـحاب و تابعین او نیز به شمار می رود و علما بر مشـروعیت آن اجماع کرده انـد. چنان که در بعضـی از روایت ها نیز اشاره شد، فلسـفه این عمل همان آثـار سازنـده اخلاقی و تربیتی آن است که مـایه زُهـد و بی اعتنـایی انسان ها به مظاهر فریبنـده دنیا و یادآوری سـرای آخرت است.

۴. تبرک و استشفا بر آثار انبیا و اولیا

اشاره

(۱)

بر اساس متن قرآن کریم، تبرک جسـتن به آثار اولیا اختصاص به مسـلمانان نـدارد، بلکه این عمل در میان پیامبران پیشـین نیز رایج بوده است. برابر تاریخ اسـلام و روایت های موجود، این عمل (تبرک و استشفا به آثار اولیا) از صدر اسلام و زمان حیات پربرکت پیامبر رحمت و یاران آن حضـرت بوده است. با پژوهشـی در آیات قرآن و سـنت نبوی و سـیره مسـلمانان، مشروعیت تبرک به آثار اولیا ثابت می گردد.

۱- از جمله اعمالی که وهابیان آن را شـرک می دانند، مسـئله تبرک و بوسـیدن و دست مالیدن بر قبر انبیا واولیا (ع) است؛ ابن تیمیه در این باره می گویـد: «دست مالیـدن و بوسـیدن قبور ولو قبور انبیا از اعمال شـرک است.» الجامع الفرید، کتاب الزیاره، ابـن تیمیه، ص ۴۳۸، المسأله السـابعه؛ وی در کتـاب دیگری می نویسـد: «علمـا اجماع دارنـد به اینکه لمس کردن قبر پیامبر و بوسـیدن آن جـایز نیست.» کتاب الرد علی الاخنائی، ص ۳۱. همچنین عبد الوهاب می گوید: «دست کشـیدن بر قبر و بوسـیدن آن از عمل بت پرسـتان و مشـرکان است.» الجامع الفریـد، محمـد بن عبد الوهاب، رساله الکلمات النافعه فی المکفرات الواقعه، ص ۳۰۶.

پیش از استدلال به آیات و روایت ها، لازم است به یک نکته اشاره شود و آن اینکه افعال انسان دو صورت دارد:

۱. ذاتی و غیرقصدی، مانند: زدن، کشتن و... . این اعمال در صورت اقدام، در خارج واقع می شود؛ چه هنگام انجام عمل، قصد کشتن و زدن را داشته باشد یا نداشته باشد.

۲. اعمال قصدی و نیتی. یک عمل با نیت می تواند هم مصداق عبادت، تعظیم و شکر باشد و هم مصداق کفر و شرک. برای مثال، اگر کسی در برابر دیگری به قصد تعظیم و بزرگداشت و شکرگزاری سر خم کند، جایز و مورد تأیید قرآن نیز است. چنان که خداوند به انسان فرمود: «اَنِ اشْ کُرْلی وَ لِوالِدَیْ کَ؛ برای من و پدر و مادرت شکر کن». (لقمان: ۱۴) حتی در چند جای قرآن مجید، خداوند، سجده در برابر غیرخدا را به قید غیرعبادت جایز می شمارد، چنان که می فرماید: «قُلْنا لِلْمَلئِ کَهِ اسْجُدُوا لاَدَمَ فَسَجَدُوا إلاّ إِبلیس».(۱)

نیز بنابر آیه شریفه، حضرت یوسف، پدر و مادرش را بر تخت نشانید و مصریان به خاک افتادند و او را سجده کردند: «وَ رَفَعَ اَبَویْهِ عَلی العَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدا.» (یوسف: ۱۰۰) این نوع سجده ها، نه سجده برای پرستش و عبادت، بلکه بزرگداشت و تعظیم بود. استشفا و تبرک و سر خم کردن در برابر پیامبران و اولیای خدا نیز این گونه است؛ یعنی برای بزرگداشت است، نه به قصد عبادت و پرستش.

۱- اعراف: ۱۱؛ بقره: ۳۴؛ اسراء: ۶۱؛ طه: ۱۶.

الف) تبر ک و استشفا در قرآن

در قرآن کریم می خوانیم: هنگامی که حضرت یوسف (ع)، خود را به برادرانش معرفی کرد و آنان را بخشید، فرمود: «اِذْهَبُوا بِقَمِیصِی هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَی وَجْهِ أَبِی یَأتِ بَصَیراً؛ این پیراهن مرا با خود ببرید و بر صورت پدرم (یعقوب) افکنید تا دیدگانش بینا گردد.» (یوسف: ۹۳) سپس می فرماید: «فَلَمَّا أَنْ جَاءَ اْلبَشیرُ اَلْقَاهُ عَلَی وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصیراً؛ آن گاه که مژده دهنده آن پیراهن را بر رخسار او افکند، بینایی وی بازگشت». (یوسف: ۹۶)

این آیه، گواه روشنی بر تبرک جستن پیامبر خدا (یعقوب) به پیراهن پیامبر دیگری (حضرت یوسف) است، بلکه بیانگر آن است که پیراهن یاد شده، موجب بازگشت بینایی حضرت یعقوب گردید. این آیات دلیل روشنی بر جواز استشفا از اولیای خداوند است. آیا می توان گفت رفتار این دو پیامبر گرامی، از چهارچوب توحید و پرستش خدا خارج بوده است؟

ب) تبر ک و استشفا در روایات

روایت های فراوانی از منابع شیعه و اهل سنت بر جواز استشفا و تبرک به آثار اولیا و پیامبران دلالت دارد که ما تنها به چند نمونه از روایت های منقول در منابع اهل سنت بسنده می کنیم.

یک ـ بخاری در صحیح خود می گوید: مردی از عبداللّه بن عمر درباره استلام حجر پرسید و او در پاسخ گفت: «رَأَیْتُ رَسُولَ اللّه یَسْتَلِمُهُ وَ یُقَبِّلُهُ؛ پیامبر را دیدم که حجر الاسود را استلام می کرد و می بوسید».(۱)

۱- الجامع الصحیح صحیح بخاری، ج۲، کتاب الحج، باب تقبیل الحجر، ص۱۸۶؛ فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج۳، کتاب الحج، باب تقبیل الحجر، ح۱۶۱۱، ص۴۷۵.

دو ــ صحیح بخاری از زید ــبن اسلم ــاز پدرش روایت می کند که گفت:

رَأَیتُ عُمر بن الخَطّاب قَبَّلَ الحَجَرَ، وَقالَ: لَوْ لا أَنّی رَأَیتُ رَسُولَ اللّهِ (ص)، قَبَّل کَ ما قبّلتُ کَ.(۱)

دیدم عمر بن خطاب حجرالاسود را بوسید و گفت: اگر نه این بود که دیدم پیغمبر تو را بوسید، نمی بوسیدم.

این در حالی است که اگر لمس کردن یا بوسیدن سنگی، شرک به خدا بود، هرگز پیامبر (که منادی توحید است) به چنین کاری مبادرت نمی ورزید.

سه ــ ــابوالولید ــ می گوید: پدرم از ــسفیان بن عیینه ــ و او از ــجریح ــ و از ــمحمد بن عباد بن جعفر ــ نقل می کند که گفت:

ابن عباس را در روز ترویه دیدم که به رکن سیاه آمد و حجرالأسود را بوسید و بر آن سجده کرد و سپس بوسید و سجده کرد و تا سه بار این کار را تکرار کرد.(۲)

چهار ــ همچنین می گوید: پدرم از مسلم بن خالد و او از ابن جریح و او از ــعطاء ــنقل می کند که:

عبدالله بن عمر، ابوهریره، ابو سعید خدری و جابر بن عبدالله را دیدم که وقتی حجرالاسود را استلام می کردند، دست هایشان را می بوسیدند.(۳)

۱- الجامع الصحیح صحیح البخاری، کتاب الحج، باب تقبیل الحجر، ج ۲، ص ۳۹۸، ح ۱۶۱۰؛ مالک بن انس، الموطأ، ص ۳۰۶، کتاب الحج، ص ۱۲۰.

۲- اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۲۱.

۳- همان، صص ۳۴۳ و ۳۴۴، باب ما جاء فی تقبیل الأیدی إذا استلم الرکن.

پنج ـ ابن عباس می گوید:

پیامبر اسلام، رکن یمانی را بوسید و صورتش را بر روی آن نهاد.(۱)

در کتاب های صحاح و سنن و مسانید اهل سنت، روایت های فراوانی وجود دارد که به استشفا و تبرک جستن صحابه و تابعین پیامبر به آثار آن حضرت مانند تبرک به لباس، عصا، آب وضو و وآب چاهی که پیامبر به آن آب دهان انداخته بود، اشاره دارد یا به ظرف هایی که در آن پیامبر آب یا غذا می خوردند و نیز به جای پای پیامبر. این روایت ها، کوچک ترین تردیدی در مشروعیت این عمل باقی نمی گذارند.

برخی از آن روایت ها را در اینجا یادآور می شویم:

یک ــ بخاری ــ در صحیح خود در روایتی طولانی می گوید: «وَ إِذَاَ تَوَضَّأ کادُوا یَقْتُلوُنَ عَلَی وُضوُئِهِ؛ هرگاه پیامبر وضو می گرفت، نزدیک بود مسلمانان (بر سر به دست آوردن آب وضوی آن حضرت) و تبرک به آن همدیگر را بکشند».(۲)

دو ــ ابن حجر ــ می گوید: «إِنَّ ٱلنَّبِیَّ (ص) کَانَ یُؤتِی بِالْصِّبیَانِ فَیُبَرِّ کُ عَلَیْهِمْ؛ کودکان را نزد پیامبر می آوردند و آن حضرت برای متبرک ساختن آنها، دست مبارک خویش را بر سر آنان می کشید».(۳)

سه ــ محمد طاهر م کی ــ می گوید: «از ــ ام ثابت ــ روایت است که گفت: رسول

۱- مستدرک علی الصحیحین، ج۱، ص۴۵۶، حاکم درباره این روایت می گوید: «هذا حدیث صحیح الاسناد».

۲- الجامع الصحیح، صحیح البخاری، ج۳، باب ما یجوز من الشروط الاسلام، باب الشروط فی الجهاد و المصالحه، ص۲۵۵، ح ۲۶۷۳؛ المسند، ج ۵، ص ۴۳۰، ح ۱۸۵۷۳.

۳- الاصابه فی تمییز الصحابه، ج۱، خطبه کتاب، ص ۷، طبع مصر.

خدا (ص) بر من وارد شد و از دهانه مشکی که آویزان بود، ایستاده آب نوشید و من برخاسته و دهانه مشک را بریدم».

وی سپس می افزاید: این حدیث را ترمذی روایت کرده و می گوید: حدیث، صحیح و حسن است. شارح این حدیث در کتاب ـریاض الصالحین ـمی گوید:

ام ثابت، دهانه مشک را برید تا جای دهان پیامبر را نگهداری کند و به آن تبرک جوید. صحابه های دیگر نیز می کوشیدند تا از جایی که رسول خدا (ص) آب نوشیده بود، بنوشند.(۱)

چهار ـ رسول خدا (ص) به قصد وضو از حجره خود بیرون آمد. وقتی وضو گرفت، مردم آب وضوی حضرت را می گرفتند و به آن تبرک می جستند و سر و صورت خود را مسح می کردند.(۲)

آیا با توجه به این احادیث (که تنها نمونه هایی از آنها را آوردیم)، می توان ادعا کرد که استلام، تبرک و استشفا از ضریح اولیای خدا عملی شرک آمیز است؟

شیعیان، اولیای خدا و آثار آنان را آفریده خدا می دانند و تنها به پاس احترام به پیشوایان خود به عنوان رهبران و پیش کسوتان دین خدا و به منظور ابراز محبت و ارادت، نسبت به آثار آنها تبرک و استشفا می کنند.

۱- فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۱، صص ۲۸۱ و ۲۸۲.

۲- الجامع الصحیح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۵۶، کتاب الوضوء، باب ۸۰، ح ۱۸۷ و نیز احادیث ۳۷۶، ۴۹۵، ۴۹۹، ۵۰۱، ۶۳۳، ۶۳۴، ۳۵۵۳، ۳۵۶۶، ۵۷۸۶، ۵۸۵۹ ؛ شبیه همین روایت در صحیح مسلم، ج۷، کتاب الفضایل، باب قرب النبی صلی الله علیه و آله من الناس و تبرکهم به، ص ۷۹، نقل شده است.

۵. شفاعت خواستن از اولیا

اشاره

یکی از اشکال های مهم وهابیت به مسلمانان، مسئله شفاعت است که در کتاب های خود پیوسته از این موضوع به عنوان عمل شرك آمیز یـاد می کننـد و آن را مصـداق آیه «یَعْبُـدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ مـا لاـ یَضُـرُّهُمْ وَ لاـ یَنْفَعُهُمْ؛ چیزهایی را غیر از خـدا می پرسـتند که نه به آنها ضرر می زند و نه به آنها منفعت می رساند...» (یونس: ۱۸) می دانند! آنان می گویند: جایز نیست کسی از پیامبر و اولیای خدا شـفاعت بخواهد. برای مثال، بگوید: «یا محمد اشفع لی عند الله»؛ زیرا خداوند می فرماید: «فَلا تَدْعُوا مَعَ اللّهِ أَحَدًا». (جن: ۱۸).

محمد بن عبدالوهاب در رساله _ کشف الشبهات_ می گوید:

اگر کسی بگوید: ما می دانیم خدا به پیامبر مقام شفاعت بخشیده و به اذن او می تواند شفاعت کند؛ چه مانعی دارد ما آنچه را خـدا به او بخشـیده، از او تقاضا کنیم؟ در پاسخ می گوییم: درست است که خدا به او مقام شـفاعت داده، ولی با این حال نهی کرده است که از او شـفاعت بخواهیم و گفته است: «فلا تَـدعوا مع اللّه احدا». به علاوه مقام شـفاعت منحصـر به پیامبر نیست و فرشـتگان و دوسـتان خـدا نیز این مقام را دارنـد. آیا می توانیم از آنها نیز درخواست شـفاعت کنیم؟ اگر کسـی چنین بگویـد، بندگان صالح خدا را پرستش و عبادت کرده است.(۱)

در پاسخ به این شبهه، نخست لازم است مفهوم شفاعت و شرك را به طور مختصر بررسی کنیم:

ص:۷۲

۱- کشف الشبهات فی التوحید، ص ۲۱.

الف) حقیقت شفاعت

شفاعت در لغت از ریشه «شَفْعَ» به معنای جفت است. «شَفَعَ»؛ یعنی شی ء را به مانند خودش ضمیمه کرد و شفاعت؛ یعنی انضمام به شخص دیگری، در حالی که همراه و یاور او است و از او درخواستی دارد. این واژه، بیشتر در جایی به کار می رود که شخصی بلندمرتبه، به دیگری که در رتبه پایین تری است، ضمیمه شود.(۱) نقطه مقابل آن نیز «وَتَر» به معنای واحد و تنهاست.

توضیح اینکه در حقیقت، شخصی که به شفیع متوسل می شود، نیروی خودش را به تنهایی برای رسیدن به هدف کافی نمی داند. ازاین رو، نیروی خود را با نیروی شفیع گره می زند و در نتیجه، آن را دو چندان می کند و به آنچه می خواهد، می رسد، به گونه ای که اگر این کار را نمی کرد و تنها نیروی خود را به کار می بست، به مقصود خود نمی رسید؛ زیرا خودش به تنهایی، ناتوان بود.(۲) حقیقت شفاعت اولیای خدا و پیامبران برای گنه کاران نیز چنین است. آنها به سبب آبرو و احترامی که در پیشگاه خداوند دارند، می توانند برای مجرم ها و گنه کاران واسطه شوند و از خداوند متعال درخواست کنند که از گناهان آنان درگذرد. به عبارت دیگر، شفاعت، کمک رساندن مقربان درگاه الهی است که با اذن خداوند، شامل افرادی می شود که

ص:۷۳

۱- مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۶۳، ماده شفع.

۲- المیزان فی تفسیر القرآن،، ج ۱، ص ۲۸۳.

در عین گنه کار بودن، پیوند ایمانی خود را با خدا قطع نکرده اند.

ب) حقیقت شرک

در اینجا لازم است برای تبیین مسئله، به معنای شرک نیز اشاره کوتاهی داشته باشیم. شرک، اسم مصدر از شرکت، به معنای شریک نیز می آید. «اللّه لا شری ک له»؛ یعنی خداوند شریک و مانند و سهیم در ملک و در ذات و صفات خود ندارد. «اشر ک باللّه»؛ یعنی برای خداوند شریکی و سهمی قرار داد.(1) پس معنای شرک این است که انسان برای خداوند در ذات و صفات و عبودیت و افعال، همتا و شریک قرار دهد.

حال با توجه به معنای شفاعت، در توسل به شفیع، هرگز معنای یاد شده مطرح نیست تا شرک به شمار آید. در شفاعت، فرد گنه کار، ولی معتقد به خدای لاشریک، افرادی را که در پیشگاه خداوند دارای مقام و منزلت هستند، شفیع خود قرار می دهد تا اینکه خداوند به سبب آبروی آنان از گناهانش بگذرد. این عمل هرگز شرک آمیز نیست. آیا اگر کسی که ناتوان است، از شخص توانا برای رسیدن به هدفش یاری بخواهد، شرک است؟ آیا اگر کسی که به دلیل انجام گناه از رحمت خدا دور شده است، از کسی که مورد لطف و رحمت پروردگار است، درخواست کمک کند تا از خداوند برای او درخواست بخشش کند، شرک است؟

وهابی ها برای اثبات ادعای خود به آیاتی تمسک کرده اند که هیچ ربطی به مسئله مورد نظر ندارد.

ص:۷۴

۱- المنجد الطلاب، ماده شرک.

یک _ در آیه «وَیَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ ما لا یَضُرُّهُمْ وَ لا یَنْفَعُهُمْ.» (یونس: ۱۸) مورد خطاب آیه، مشرکان هستند که بت ها را می پرستیدند. بنابراین، هیچ گونه ربطی به مسئله شفاعت ندارد. اگر خداوند در این آیه، آنان را مشرک می شمارد، نه از آن رو است که آنها از بت های خود شفاعت می خواستند، بلکه علتِ مشرک بودن آنها این بود که بت ها را می پرستیدند. اگر طلب شفاعت از بت ها، در حقیقت پرستش آنها بود، دیگر دلیلی نداشت که جمله «یَعبدون» را بیاورد.(۱)

دو _ آنچه در آیه «فَلا تَدْعُوا مَعَ اللّهِ أَحَدًا.» (جن: ۱۸) نفی شده است، خواندن کسی همراه با خداست، نه خواستن از خدا به واسطه شفیعی! افزون بر این، منظور از نهی، در آیه «فلا تدعوا»، نهی از شریک قرار دادن برای خدا در عبادت است. این به قرینه صدر آیه است که می فرماید: «وَ أنَّ المَساجدَ لِلّه». پس معنای آیه چنین می شود: «سجده گاه ها از آن خداست، پس دیگری را با خدا پرستش نکنید».(۲)

بنابراین، این آیه به مسئله شفاعت خواستن از پیامبران و اولیای خدا و امامان (ع) ربطی ندارد؛ زیرا مورد خطاب این دو آیه، مشرکانند که بت ها را می پرستیدند و در مقابل آن به سجده می افتادند.

ج) شفاعت در آیات

۱- المحاضرات فی الالهیات، ج ۲، ص ۸۵۶.

۲- فرقه وهابی و پاسخ به شبهات آنها، ص ۱۲۶.

کلمه شفاعت با تمام مشتقاتش، سی بار در قرآن به طور نفی و اثبات آمده است و این خود نشان دهنده اهمیت موضوع است. دسته اول تنها یک آیه است که به طور مطلق، شفاعت را نفی می کند: «أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا بَيْعٌ فيهِ وَ لا خُلَّةٌ وَ لا شَفاعَةٌ؛ آنکه روزی فرا می رسد که در آن داد و ستد و پیوند دوستی و شفاعت وجود ندارد.» (بقره: ۴۸)

دسته دوم، آیاتی است که شفاعت را ویژه خداوند متعال می دانند. برای مثال: «ما لَ كُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا شَفيعٍ؛ برای شما جز خداوند شفیعی نیست». (سجده: ۴) و «قُلْ لِلّهِ الشَّفاعَةُ جَميعا؛ بگو: تمام شفاعت از آن خداوند است». (زمر: ۴۴)

گروه دیگر، آیاتی است که شفاعت را مشروط به اجازه و فرمان خداوند می داند، مانند: «مَن ذَا الَّذى يَشْفَعُ عِنْدَهُ إلاّ بِإذْنِهِ؛ چه کسی می تواند جز به اذن خدا شفاعت کند» (بقره:۲۵۵). و «لاَ تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ عِنْدَهُ إلاّ لِمَنْ أَذِنَ لَهُ؛شفاعت جز برای کسی که خدا اجازه دهد، سودی ندارد».(سبأ:۲۳)

گروه چهارم نیز آیاتی است که شرایطی برای شفاعت شونده بیان کرده است. گاهی این شرط را خشنودی خدا می داند و می فرماید: «وَ لا يَشْفعوُنَ إلاَّ لِمَنِ ارْتَضى؛ و آنها جز برای کسی که خدا از او خشنود است، شفاعت نمی کنند.» (انبیا : ۲۱) برابر این آیه، شفاعت شفیعان تنها شامل کسانی است که به مقام «ارتضا» (یعنی پذیرفته شدن در پیشگاه خدا) رسیده باشند.

گاهی نیز شفاعت را مشروط به گرفتن عهد و پیمان نزد خداوند معرفی می کند، مانند: «لا يَمْلِ كُونَ الشَّفاعَةَ إلاّ مَنْ اَتَّخَذَ عِندَ الرَّحْمنِ عَهدا؛ آنها هرگز مالک شفاعت نیستند، مگر کسی که نزد خداوند رحمان عهد و پیمان دارد.» (مریم: ۸۷) و در آیه دیگر می فرماید: «مَا لِلظّالمينَ مِنّ حَميمٍ وَ لا شَفيعٍ يُطاعُ؛ برای ستم کاران، دوستی و

شفاعت کننده ای که شفاعتش پذیرفته شود، نیست». (مؤمن: ۱۸) بدین ترتیب، داشتن عهد و پیمان (ایمان) و رسیدن به مقام خشنودی پروردگار و پرهیز از گناهانی چون ستم کاری، جزو شرایط حتمی شفاعت است. از مجموع آیات گذشته برمی آید که مسئله شفاعت در روز قیامت از امور قطعی است. این شفاعت از آن خداست که با لطف او، افراد دیگری مانند انبیا و اولیا و شهیدان که مورد عنایت او هستند، می توانند شفاعت کنند.

د) شفاعت در روایات

روایت های فراوانی درباره شفاعت در کتاب های اهل سنت از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که برای اختصار، تنها برخی از آنها را نقل می کنیم:

یک ــ انس بن مال ک ــ می گوید:

از پیامبر درخواست کردم که در روز قیامت مرا از شفاعت خویش بهره مند سازد، پیامبر پذیرفت و فرمود: شفاعت خواهم کرد. عرض کردم: شما را کجا پیدا کنم؟ فرمود: کنار پل صراط.(۱)

دو ــ پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود:

خداوند بزرگ برای هر پیامبری دعای مستجابی قرار داده است. پیامبران گذشته در همین دنیا از آن استفاده کردند، ولی من آن دعا را برای شفاعت کردن امت خود در آخرت نگاه داشته ام و شفاعت من نصیب افرادی از امت خواهد شد که با ایمان از دنیا بروند و مشرک نباشند؛ زیرا شرک مانع

۱- الجامع الصحیح سنن الترمذی، ج ۴، ص ۴۲، باب ۹، ما جاء فی شأن صراط، ح ۲۵۵۰؛ أبی عبدالله اسماعیل بن ابراهیم البخاری، کتاب التاریخ الکبیر، ج ۸، ص ۴۵۳.

از شفاعت می گردد.(۱)

سه ــ پیامبر اکرم (ص) در حدیثی فرمود: «أَنَا اَوَّلُ شَفِیعٍ فِی اْلجَنَّهِ؛ من نخستین کسی هستم که در بهشت شفاعت می کند».(۲)

چهار ــ همچنین پیامبر اکرم (ص) فرمود:

پیامبران برای کسانی که از روی اخلاص به یگانگی خدا گواهی داده اند، شفاعت می کنند و آنان را از دوزخ خارج می کنند.(۳)

پنج ــ رسول خدا (ص) در روایت دیگر می فرماید: «وَ اُعطیتُ الشَّفاعَه فَادَّخَرْتُها لِأُمّتی؛ شفاعت به من عطا شد، پس آن را برای امت خود ذخیره کردم».(۴)

نتیجه

۱. شفاعت یک مسئله ثابت شده در اسلام است؛

۲. به اذن خداوند، غیرخدا نیز می تواند شفاعت کند؛

۳. شفاعت از غیرخدا هیچ گونه ربطی با مسئله شرک ندارد؛

۱- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۴۴۰، کتاب الزهد، باب ۳۷، باب ذکر الشفاعه، ح ۴۳۰۷؛ الجامع الصحیح صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۶۲، کتاب الدّعوات، باب ۱، ح ۶۳۰۴ و ۶۳۰۵؛ الجامع الصحیح (صحیح مسلم) ج ۱، ص ۱۳۱؛ سنن الدارمی، ج ۲، ص ۳۲۸، باب ان لِکُلِّ نبی دعوه. در این کتاب نزدیک به ۱۰ حدیث با سندها و عبارت های متفاوت درباره شفاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در صفحات ۱۳۰ - ۱۳۲ نقل شده است.

۲- الجامع الصحیح، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳۰.

۳- المسند، ج ۳، ص ۳۸۴، ح ۱۰۸۵۱.

۴- تفسیر الکبیر، ج ۶، ص ۳۲۱، ذیل تفسیر آیه ۲۵۲ سوره بقره.

۴. در مسئله شفاعت، انسان گنه کار با اعتقاد راسخ قلبی به یگانگی خداوند، در همه امور، افرادی را که نزد خدا دارای شرافت و عزت هستند، واسطه قرار می دهد تا خداوند، گناهان او را ببخشاید.

ص:۷۹

فصل چهارم: عمل کرد وهابی ها

حمله به عراق

بر اساس نقل ـصلاح الدین مختاریـ ـ از نویسندگان وهابی ـ وهابی ها به فرماندهی ـامیر سعودـ در سال ۱۲۱۶ ه . ق با لشکری عظیم از مردم ـنجدـ و ـعشایر جنوب ـو ـحجاز ـو ـتهامهـ، به سوی عراق حرکت کردند. آنان در ماه ذی قعده به شهر کربلا رسیدند و آنجا را محاصره کردند.(۱)سپس به صورت غافل گیرانه وارد کربلا شدند و بسیاری از اهل آنجا را در کوچه و بازار و خانه ها کشتند. آنان گنبد حرم امام حسین (ع) را خراب کردند و جواهرهای حرم را به چپاول بردند و سنگ روی قبر را که با دانه های زمرد و یاقوت و جواهرات دیگر آراسته شده بود، کندند. آنچه از اموال و اسلحه و لباس، فرش، طلا و قرآن های نفیس در شهر یافتند، ربودند(۲) و نزدیک ظهر از شهر بیرون رفتند، در حالی که نزدیک به دو هزار تن از اهل کربلا را کشته بودند.

امیر سعود با سپاهی مرکب از بیست هزار مرد جنگی به شهر کربلا حمله ور شد و چنان رسوایی در شهر به وجود آورد که در وصف نمی گنجد. حتی گفته اند آنان در یک شب بیست هزار تن را به قتل

ص:۸۰

۱- تاریخ المملکه العربیه السعودیه، ج ۱، ص ۷۳.

۲- عثمان بن بشرالنجدی الحنبلی، عنوان المجد فی التاریخ النجد، تحقیق: محمدبن ناصر ستری، بیروت، نشر دارالحبیب حوادث سال ۱۲۱۶ ه . ق ج ۱، ص ۱۲۱.

رسانیدند.(۱) آنان نزدیک به پنجاه نفر را نزدیک ضریح و پانصد نفر را بیرون ضریح و در صحن به قتل رساندند و به هرکس برخوردند، بی رحمانه کشتند و حتی بر پیران و خردسالان نیز رحم نکردند.(۲)

میرزا طالب اصفهانی، مقیم هندوستان در سفرنامه خود، از هنگام بازگشت از لندن و عبور به کربلا و نجف می گوید:

قریب بیست و پنج هزار وهابی با اسب های عربی و شترهای نجیب وارد نواحی کربلا شدند و صدای «اقتلوا المشر کین» و «اذبحوا ال کافرین» (مشرکان را بکشید، کافران را سر ببرید) سر دادند. بیش از پنج هزار نفر را کشتند و زخمی های بی شماری به جا گذاشتند. در صحن مقدس، خون از بدن های سربریده، روان [و]گنبد و حجره های صحن از لاشه مقتولان، پر بود. شدت آن حادثه به حدی دلخراش و سنگین بود که وقتی من بعد از یازده ماه مجدداً وارد شهر کربلا شدم، هنوز این حادثه آن قدر تازگی داشت که به جز نقل آن حادثه چیز دیگری نبود و راویان این حادثه بزرگ، در اثنای حکایت می گریستند و از شنیدن آن موها بر اندام راست می شد... .(۳)

سنت جون فیلبی می گوید:

شمشیر بر گردن های اهل کربلا نهادند و مردم را بی رحمانه کشته و همه

۱- علی اصغر فقیهی، وهابیان، ص ۱۶۲.
۲- محمدباقر آل محبوبه، ماضی النجف و حاضرها، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۶ ه . ق، چ ۲، ج ۱، ص ۳۲۵.
۳- میرزا طالب اصفهانی، مسیر طالبی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۳، چ۲، ص ۴۰۸.

اشیای قیمتی را غارت کردند.(۱)

د کتر محمد عوض الخطیب می گوید:

لشکری نزدیک به بیست هزار نفر از اعراب نجد، کربلا را محاصره کردند و ناگهان وارد شدند. اهل آنجا را به سرعت کشتند و حتی برای کودکان نیز راه نجاتی نبود. خزینه ها و جواهرهای نفیس را بردند و ضریح را از جای خود کندند... موقعیت بسیار وحشتناک و قربانگاه بس بزرگی بود که خون به سیلاب تبدیل شده بود.(۲)

وهابیان پس از کشتار بی رحمانه اهل کربلا و هتک حرم حسینی راهی نجف شدند. چون اهل نجف، جریان کربلا و غارت مدینه را شنیده بودند، کمی آمادگی داشتند. ازاین رو، برای دفاع برخاستند. حتی زن ها نیز از خانه ها بیرون آمده بودند و مردان خود را بر می انگیختند تا اسیر قتل و غارت وهابی ها نشوند. در نهایت این کار باعث شکست مهاجمان و عقب نشینی آنان گردید.(۳)

آنان در سال ۱۲۲۱ ه .ق بار دیگر به نجف حمله کردند و نزدیک بود شهر را تسخیر کنند، ولی باز شکست خوردند و شماری از آنها کشته شده و برگشتند. آنان در جمادی الثانی سال بعد، (۱۲۲۲ ه . ق) دگر بار به نجف هجوم آوردند، ولی اهل نجف که آمادگی کامل داشتند، از شهر دفاع کردند.

۱- نک: سنت جون فیلبی، تاریخ نجد و دعوت الشیخ محمد، بیروت، بی تا، صص ۱۴۲ و ۱۴۳.
۲- محمد عوض الخطیب، صفحات من تاریخ جزیره العرب الحدیث، بیروت، دارالمعراج للطباعه والنشر، ص ۱۷۶.
۳- ماضی النجف و حاضرها، ج ۱، ص ۳۲۵.

همچنین در سال ۱۲۲۵ نیز به نجف و کربلا حمله کردند و راه زوار را بستند و شمار زیادی (نزدیک به یک صد و پنجاه نفر از زایران) را میان کوفه و نجف کشتند. خلاصه اینکه حملات پی درپی آنها به شهر نجف با ناامیدی تمام به شکست و خواری انجامید(۱) و در مدت نزدیک به ۱۰ سال، چندین بار شدیدترین حمله ها را به این دو شهر انجام دادند.(۲)

حمله به طائف

سپاه وهابیان در ذی قعده سال ۱۲۱۷ ه . ق به دستور عبدالعزیز به فرماندهی _عثمان مضایفی_ به شهر طائف در دوازده فرسنگی مکه حمله کردند و به قتل عام مردم پرداختند.

جمیل صدقی زهاوی و _احمد بن زینی دحلان_ در مورد فتح طائف چنین می نویسند:

از زشت ترین کارهای وهابیان، قتل عام مردم بود که به کوچک و بزرگ رحم نکردند. طفل شیرخواره را روی سینه مادرش سر بریدند. جمعی را که مشغول فرا گرفتن قرآن بودند، کشتند و چون در خانه ها، کسی باقی نماند، به مغازه ها و مسجدها حمله کردند و هر کس را یافتند _ حتی گروهی را که در حال رکوع و سجود بودند _ کشتند. به حدی که تمام مردم این شهر را به خاک و خون کشیدند و شمار اندکی از پیرمردان و زنان باقی مانده را از شهر طائف اخراج کردند و به وادی _وج_ بردند و در برابر سرمای شدید، بدون غذا و لباس رها کردند. همچنین کتاب ها را که در میان آنها تعدادی

۱- صفحات من تاریخ الجزیره العرب الحدیث، ص ۱۷۷.

۲- صلاح الدین مختار، تاریخ المملکه العربیه السعودیه، ج ۱، ص ۹۲.

قرآن و نسخه هایی از صحیح بخاری و مسلم و دیگر کتاب های فقه و حدیث بود، در کوچه و بازار افکندند و آنها را پایمال کردند. این واقعه در سال ۱۲۱۷ ه . ق رخ داد.(۱)

حمله به م که و ویرانی قبرها و بارگاه ها و کشتار بی رحمانه

سپاه وهابیان به فرماندهی امیر سعود، در هشتم محرم سال ۱۲۱۸ ه . ق وارد مکه شد و آنجا را اشغال کرد. مردم مکه که پیش تر خبر جنایت وهابی ها را در _طائف _شنیده بودند، از تکرار آن فاجعه، ترسیدند و سلطه او را پذیرفتند. آن گاه امیر سعود از آنان خواست که قبه ها و بارگاه هایی را که بر قبور ساخته اند، با دست خود ویران کنند. ازاین رو، وهابی ها به همراه جمع زیادی از مردم، با بیل و کلنگ به سمت گورستان _جنّه المعلّی _رفتند و گنبدهای زیادی از جمله قبور ابوطالب، عبدالمطلب، خدیجه و فرزندان پیامبر و نیز گنبدِ زادگان پیامبر، علی و خدیجه (ع) را ویران کردند.(۲)

بیست روز پس از تصرف مکه، امیر سعود به قصد تصرف _جدّه_ و دستگیری _شریف غالب_، امیر مکه (که آن زمان در جدّه به سر می برد)، به سوی جدّه حرکت کرد. او شهر را به مدت هشت روز به محاصره درآورد، ولی زیر فشار توپ خانه هایی که از شهر محافظت می کرد، از اشغال جدّه منصرف شد و با شنیدن خبری مبنی بر اینکه ایرانی ها به دستور فتح علی شاه

۱- جمیل صدقی زهاوی، فجر الصادق، مصر، الواعظ، ۱۳۲۳ ه . ق، ص ۲۲؛ احمد بن زینی دحلان، الدّرر السنّیه فی الرد علی الوهابیه، استانبول، مکتبه ایشیق، ۱۳۹۶ ه . ق، ج ۱، ص ۴۵.
۲- الدرر السنّیه فی الرد علی الوهابیه، ج ۱، ص ۴۵.

قاجار قصد تصرف نجد را دارند، به نجد بازگشت. با بازگشت امیر سعود به نجد، شریف غالب با توپ خانه ای که به او هدیه شده بود، به قصد تصـرف مکه حرکت کرد و در درگیری سختی با وهابیان، مکه را به تصرف درآورد، ولی در سال ۱۲۱۹ ه . ق مکه دوباره به محاصـره لشـکر امیر سـعود درآمـد. در این شـرایط، زندگی بر مردم مکه آن قدر سـخت شد که هر آنچه در دسترسـشان قرار می گرفت، برای رفع گرسـنگی می خوردنـد تـا اینکه شـریف غالب در سال ۱۲۲۰ ه . ق عقایـد وهـابی ها را مبنای حکومت خود قرار داد و پیرو امیر سعود گردید.(۱) بدین وسـیله، بر اساس توافق به عمل آمده میان شریف غالب و امیر سعود تـا سال ۱۲۲۷ ه . ق، حکومت مکه به شـریف غـالب سـپرده شـد.(۲) به دنبال تسـلیم شدن شـریف غالب و تصـرف مکه توسط وهابی ها، شـماری از علمای وهابی از جمله رئیس آنها، ــحمید بن ناصر تبشیری ــبرای تبلیغ اندیشه های وهابیت وارد مکه شدند و بدین ترتیب، سلطنت وهابی ها در مکه تثبیت گشت و تا شمال مکه گسترش یافت.(۳)

حمله به مدینه النبی (ص) و ویرانی بارگاه های ائمه بقیع (ع)

وهابیان به دستور امیر سعود در سال ۱۲۲۰ ه . ق به مدینه حمله کردند

۱- عثمان بن بشـر نجـدی حنبلی، عنوان المجـد فی التاریـخ النجـد، حققه محمـد بن ناصـر ستری، دارالحبیب، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۳.

۲- الدرر السنیه، ج ۱، ص ۴۵.

۳- الیکسی فاسیلیب، تاریخ العربیه السعودیّه، بیروت، شرکه المطبوعات، ۱۹۹۵ م، ج ۱، صص ۱۳۹ و ۱۴۰.

و پس از یک سال و نیم محاصره، شهر را به اشغال درآوردند. قاضی شهر را که از سوی دولت عثمانی منصوب بود، از شهر بیرون کردند و مردم را از زیارت مرقد مطهر پیامبر و بزرگان مدفون در بقیع بازداشتند.(۱) آن گاه امیرسعود به وهابیان دستور داد تا آثار و قبور بقیع را ویران کنند. ازاین رو، به همراه آنان به قبرستان بقیع یورش بردند و آنچه از قبه ها و آثار بر روی قبور بود، با خاک یکسان کردند. از جمله، قبر چهار امام معصوم (امام حسن مجتبی، امام زین العابدین، امام محمد باقر و امام جعفر صادق (ع)) و همچنین قبر عبدالله، پدر پیامبر اسلام را خراب کردند و هر آنچه از اشیای قیمتی و گران بها یافت می شد، به غارت بردند.(۲)

حمله به سوریه و مسقط

وهابیان در سال ۱۲۲۵ ه .ق به فرماندهی _عبدالله بن سعود_ به سرزمین _خوران _در خاک سوریه حمله کردند و دارایی مردم را به غارت بردند، کشتزارها را سوزاندند، زنان را اسیر و کودکان را به قتل رساندند، خانه ها را ویران و گروهی را آواره بیابان ها ساختند.(۳)

آنان یک سال بعد (یعنی در سال ۱۲۲۶) به قصد تصرف مسقط به این شهر حمله کردند، ولی امیر مسقط از ایران کمک خواست که سپاهی از ایران به سوی مسقط روانه شد و با سپاه وهابی درگیر شد و وهابیان با دادن

۱- عمر عبدالسلام، مخالفه الوهابیه للقرآن والسّنه، بیروت، دارالهدیه، ۱۴۱۶ ه . ق، چ ۱، ص ۸۳ .
۲- صلاح الدین مختاری، تاریخ المملکه العربیّه السعودیه، بیروت، بی تا، ج ۱، ص ۹۱.
۳- مخالفه الوهابیه للقرآن و السنّه، ص ۸۳ .

کشته بسیار، در حالی که فرماندهانشان (یعنی _سیف بن مال ک_و _محمد سیف_) نیز زخم برداشته بودند، گریختند.(۱)

اینها نمونه هایی از جنایت وهابیان بر ضد مسلمانان به ویژه شیعیان است که با ویرانی آثار اسلامی و مشاهد مشرفه (مانند ویرانی بقیع و حمله های پی درپی به کربلا و نجف) و به خاك و خون کشیدن مسلمانان، ننگ ابدی را به جان خود خریدند. ازاین رو، این گروه پیوسته مورد نفرت مسلمانان و پیروان راستین پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) بوده و هستند.

فصل پنجم: وهابیت نوگرا

اشاره

برای تبیین دیدگاه این جریان لازم است نگاهی گذرا به شکل گیری نظام سیاسی عربستان سعودی داشته باشیم تا روند دگرگونی ها را بهتر بازشناسیم. نظام سیاسی عربستان پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی شکل گرفت.(۲)

۱- محمد تقی لسان الملك سپهر، ناسخ التواریخ قاجاریه، تصحیح و تعلیق: محمدباقر بهبودی، تهران، انتشارات کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۵۳ ه . ش، ج ۱، ص ۲۰۶.
۲- درباره چگونگی شکل گیری نظام سیاسی عربستان نك: فوبلیكویك و دیگران، تاریخ معاصر کشورهای عربی، برگردان: محمد حسین روحانی، تهران، توس، ۱۳۷۶، صص ۱۶۵ _ ۲۰۶.

چنان که پیش تر در مراحل شکل گیری و پیدایش وهابیت به طور مفصل بیان شد، این دولت حاصل ائتلاف دو خانواده آل شیخ (محمدبن عبدالوهاب) و آل سعود بود. مرگ ابن سعود (۱۷۶۵ م.) و مرگ پسر عبدالوهاب (۱۷۹۲ م.) نیز موجب ایستایی در گسترش «دعوت» وهابی ها نشد. در واقع، وهابیت و آل شیخ، مشروعیت سیاسی حکومت آل سعود را فراهم کردند.

وهابی ها با جمود فکری و اندیشه های خوارج گونه، خود را در خدمت هدف های آل سعود قرار دادند و در راه آرمان به اصطلاح شرک زدایی وهابیت و مخالفت با بدعت های ایجاد شده در اسلام کوشیدند.

آل سعود نیز با بهره گیری از این انگیزه ها، رفتار سیاسی قدرت طلبانه و خشن خویش را هویت بخشید. در واقع، تاریخ آل سعود، مشحون از جان فشانی وهابی هاست.(۱) بدین ترتیب، آنها به گونه ای شگفت انگیز به انگیزه های قدرت طلبی آل سعود، رنگ قداست و خلوص مذهبی بخشیدند. افزون بر این، وقتی این جنبش به نظام و دولت تبدیل شد، وسیله توجیه شرعی و مشروعیت دینی آن را فراهم ساختند. به طور متقابل، پسر عبدالوهاب نیز از قدرت سیاسی دولت ایجاد شده، در راستای گسترش عقاید و باورهای ابداعی خویش مدد جست. او حتی با توسل به تهدید، قتل و غارت، باورهای خویش را بر دیگر فرقه های اهل سنت و نیز شیعیان

۱- نک: وهابیان، ص ۳۷۵.

تحمیل کرد.

در نهایت، عبدالعزیز توانست کشوری یک پارچه و حکومتی واحد را در جامعه پراکنده و قبیله ای عربستان ایجاد کند. البته پس از گذشت چند دهه، به دلیل وابستگی وهابیت به استکبار جهانی، نفوذ وهابیان در ارکان نظام حکومتی عربستان، از میان رفتن حقوق شهروندان و افزایش اعتراض عالمان دینی، نخبگان سیاسی و فرهنگی و به طور کلی، عامه مردم، دچار گسستگی شده است.

امروزه، اندیشه های جدیدی با ساختاری نو در وهابیت پیدا شده است. البته در پی شکل گیری عربستان کنونی، با کوشش جنبش اخوان و عبدالعزیز، اختلاف هایی میان آل سعود و آل شیخ بروز کرد که بیشتر، برخاسته از واپس گرایی، انعطاف ناپذیری و عقل زدایی آیین وهابیت و تأکید بر نقل گرایی و مخالفت آن با مظاهر تمدن جدید غربی بوده است؛ مسئله ای که پذیرش کامل آن با فروپاشی نظام حکومتی آل سعود برابر بود و طبیعی است که هرگز پذیرفته نخواهد شد.

در پی مخالفت های قبیله های _مطیر_، _عتیبه_ و _عجمان_ که فشار و تحمیل های دولت را مخالف منافع خویش ارزیابی می کردند و از پشتیبانی بریتانیا برخوردار بودند، بسیاری از جمعیت اخوان وهابی نیز به جمع مخالفان پیوستند.

اختلاف وهابیت تندرو سنتی با نو وهابیان

برخی از عالمان تندرو وهابی و رجال دینی بر اثر وارد شدن صنعت و سلاح نو، از _عبدالعزیز_ روی گردان شدند و او را از دین وهابی برگشته

خواندند. بزرگ ترین دشمن ابن سعود، پیر قبیله مطیر، _فیصل دویش_ بود که به جنگ مسلحانه علیه وی برخاست. پس از آنکه اختلاف _عبدالعزیز_ و _اخوان_ بالا گرفت، او برای توجیه عالمان وهابی و نیروهای میانه رو به یک گردهمایی دست زد و با گرفتن بیعت دوباره از آنها و به دست آوردن مشروعیت در سال ۱۹۲۸ م، خود را آماده سرکوب جنبش اخوان کرد.

ایرادهایی که دویش و به طور کلی، اخوان به _عبدالعزیز_ می گرفتند، عبارت بودند از:

الف) دوستی با کافران و سهل انگاری در دین؛

ب) اعزام فرزندان خود به سرزمین های شرک و کفر (غرب و اروپا)؛

ج) استفاده از اتومبیل و تلگراف و تلفن؛

د) وضع مالیات در حجاز و نجد؛

ه) مجبور نکردن شیعه _احسا_ و _قطیف_ به پذیرش مذهب اهل جماعت و سنت؛

و) درخواست اعلان جهاد علیه عراق و شیعیان.(۱)

با توجه به این ایرادها، ابن سعود با وهابی ها درگیر شد و آنها را سرکوب کرد و به تبلیغ وهابیت انعطاف پذیر پرداخت؛ زیرا به نظر آنها، هرگونه نوآوری تکنولوژیک، هر چند در قرآن، آشکارا از آن سخن به میان نیامده است، اگر با قرآن ناسازگار نباشد، می توان آن را مجاز دانست. البته

۱- تاریخ معاصر کشورهای عربی، صص ۲۰۴ و ۲۰۵.

کشمکش وهابیت تندرو و سعودی ها به دوران _عبدالعزیز _محدود نمی شود و در دوران _فیصل_(1) نیز کم وبیش ادامه یافت تا آنجا که به طور غیرمستقیم به قتل _مل ک فیصل_ انجامید.

ماجرای قتل فیصل را _مساعد بن عبدالعزیز_، یازدهمین فرزند _عبدالعزیز_، این گونه بیان می کند که وی دارای ۶ پسر بود که اولین آنها _خالد_، بسیار دین دار و به شدت به اصول وهابیت معتقد بود. او در ۱۹۶۵ م. با شماری از وهابیان افراطی به ایستگاه تلویزیون ریاض حمله کرد؛ زیرا تلویزیون را حرام می دانست.

سرانجام او را به دستور _مل ک فیصل_ گردن زدند. گویند در پی قتل _خالد_، فیصل، پسر دیگر _مساعد_، به خون خواهی برادر بزرگ تر، _مل ک فیصل_ را به قتل رساند.

هویت جدید وهابیت امروز

آنچه امروزه به نام وهابیت ترویج می شود، با آنچه بنیان گذارش بیان می کرد و حتی با آنچه یک قرن و نیم بعد که _ابن عبدالعزیز_ به زور شمشیر حاکمیت بخشید، تفاوت دارد. آنچه امروزه، در عمل و در صحنه حضور

۱- فیصل بن عبدالعزیز، از سال ۱۹۱۹ م، وزیر امور خارجه عربستان شد و در سال های ۱۹۵۳ _ ۱۹۶۲ قائم مقام حجاز بود و در نوامبر ۱۹۵۳ م. به ولیعهدی رسید. وی در ۳ نوامبر ۱۹۶۴ م. سلطان شد و در توطئه سوء قصد ۲۵ مارس ۱۹۷۵ م. به قتل رسید. نک: رابرت لیس، سرزمین سلاطین، برگردان: فیروزه خلعت بری، تهران، شباویز، ۱۳۷۶، چ۳، صص ۷۹۳ و ۷۹۴.

دارد و تبلیغ می شود و بـا تشیّع و انقلاب اسـلامی به مقابله برخاسـته، وهابیتی است که به کلی با آنچه در اصل وجود داشـته است، تفـاوت دارد. توضـیح آنکه وهابیت در شـکل اصـلی اش مجموعه ای بسـیار خشک و خشن است که حتی در سـرزمین های عقب افتاده عربستان کنونی نیز پذیرفتنی و اجرا شدنی نیست تا چه رسد به مناطق دیگر.

ازاین رو، وهـابیت، امروز هویتی جدیـد به خود گرفته که برخاسـته از ضـرورت هـای اجتمـاعی، سیاسـی، اقتصـادی و فرهنگی کنونی است. هر چنـد وهـابیت در ذات خود، حتی در شـکل خـالص و اولیه اش، یـک مجموعه مثبت نبوده و نیست و همواره منفی و در پی ویران کردن نشانه های اسلامی بوده است.

بـا این حـال، وهابیت امروزی تحت فشار حاکمان تفسیر می شود تا بتوانـد پاسـخ گوی نیازهای امروز باشـد. چنـد سال پیش، _فهد_ با راه انداختن کنفرانسی از _«عقلایی کردن شریعت اسلام»_ و تطبیق اسلام با نیازهای زندگی مدرن و ضرورت های جدیـد دفاع کرد. این مسـئله مورد پـذیرش عالمان وهابی نیز قرار گرفت.(۱) مسـئله ای که به طور کامـل، در تبـاین و تضاد با آموزه های _محمـدبن عبـدالوهاب_ و عالمانی مانند: _ابن تیمیه_، _ابن قیم جوزی _و _ابن حنبل_ است. بنابراین، وهابیت دهه ۸۰ و دهه معاصر، وهابیتی به شدت تعدیل شده است

ص:۹۲

۱- نک: داود آقایی، سیاست و حکومت در عربستان سعودی، تهران، نشر کتاب سیاست، ۱۳۶۸، چ ۱، صص ۴۱ _ ۴۸.

تا با اقتصاد و فرهنگ غرب در تضاد نباشد و به گونه ای ظواهر شعایر اسلامی را نیز رعایت کند.

دلیل تحول وهابیت اولیه را باید در ضعف بنیان های اولیه و عقل ستیزی آن و نیز در ایدئولوژی حکومتی شدن جامعه عربستان سعودی دانست. ازاین رو، آن بخش از آموزه های وهابیت مانند: تکنولوژی نظامی و ارتباط با غرب که سبب مزاحمت و بسته شدن دست حاکمان می شد، تعدیل گردید.(۱) به هر حال، به علت گسترش وسایل ارتباطی و پیشرفت تکنولوژی، وابستگی دولت ها و ملت ها در زمینه های مختلف فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، علمی، و تأثیرپذیری ملت ها و دولت ها از یکدیگر، بسیاری از آداب و رسوم و باورها دستخوش دگرگونی های بنیادین گردیده است و دیگر واپس گرایی جاهلی و قرون وسطایی و اندیشه های خرافی و جموداندیشی، حرفی برای گفتن ندارد.

وهابیت که بر پایه واپس گرایی فکری استوار است، از این قاعده مستثنا نیست و چاره ای جز عقب نشینی و تعدیل آرا و دیدگاه هایش ندارد. ازاین رو، وهابیت امروز ناگزیر است دست کم بخشی از آموزه های محمد بن عبدالوهاب را که با زور شمشیر و قتل عام مردم بی گناه بر مردم مسلمان تحمیل کرده بود، نادیده بگیرد؛ زیرا ملت ها در این قرن، زندگی مدرن ماشینی را تجربه می کنند و حاضر نیستند در برابر واپس گرایی محمدبن

۱- نک: ابراهیم برزگر، تحولات سیاسی ــ اجتماعی عربستان سعودی، فصلنامه خاورمیانه، مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ش ۴، سال دوم، ش ۱، ۱۳۷۴، صص ۱۴۰ و ۱۴۴.

عبدالوهاب که با هر چیز تازه مانند: تلگراف با سیم یا بی سیم، موتور و اتومبیل و هواپیما به شدت مخالفت می کرد و آنها را بدعت و برخلاف دین می انگاشت، سر تعظیم فرود آورند.

الزام های موج تمدن جدید

موج تمدن جدید غرب در دهه های اخیر، وهابیانی را که در حکومت سعودی نقش دارند و نیز ثروتمندان وهابی را که از پول نفت عربستان به تمکن فراوان رسیده اند و نیز طبقه متوسط و مصرف گرای وهابیان و نیز آن گروه از وهابیانی را که به نوعی با اندیشه های جدید و پیشرفت سریع علوم و فن آوری آشنا شده و ضرورت بهره برداری از آنها را درک کرده اند، واداشته است تا در اندیشه های خود تجدیدنظر کنند و بسیاری از ایده های شیخ نجد را کنار بگذارند.

بدین ترتیب، می توان آنها را «نو وهابیان» نامید؛ یعنی نسل نوگرایی از وهابیان که رگه هایی از خشونت و تعصب را با لایه هایی از نوگرایی و اصلاح طلبی تلفیق کرده اند و در این راستا حتی حکومت عربستان را ـ که خود از نو وهابیان متعادل است ـ به چالش می طلبند.

افراد تحصیل کرده و روشن فکران این آیین مدعی نوگرایی می گویند اسلام را باید از رکود و واپس گرایی که قرن ها بدان دچار بوده است، به در آورد و آن را به صحنه زندگی بازگردانید. دیگر سخنان و دیدگاه های عالمان و فقیهان و متکلمان گذشته برای زندگی امروز و نیازهای گوناگون آن کافی نیست. تا کی و تا کجا می باید سخنانشان را تکرار کنیم. آنها با وجود عظمتی که داشته اند، نمی توانند پاسخگوی ما باشند و ادامه این وضع،

جوانان را هر روز از دین دورتر می کنـد. بایـد در آنچه تاکنون بدان معتقد بوده و عمل می کرده ایم، بازنگری کنیم و طرحی نو درافکنیم. زمان را نمی توان به عقب بازگرداند و ازاین رو، مجبوریم گذشته را به نوعی اصلاح کنیم که قابل تطبیق با زمان حال باشد.(۱)

اوج فعـالیت هـای نو وهابیـان افراطی را می توان در انتشـار عریضه های گوناگونی از سوی عالمان دینی، اسـتادان دانشـگاه و برخی رجال سیاسـی مبنی بر تقاضای اصلاحات در ساختار سیاسی و حاکمیت کشور دانست. ۴۵۳ عالِم مذهبی، قاضی و استاد دانشـگاه در بهار ۱۹۹۱م. عریضه ای منتشـر کردند که به شـیوه ای مسـتقیم و محکم خواسـتار بازگشت ارزش های اسـلامی به جامعه بودنـد. در این درخواست، ۱۲ مورد اصـلاحات سیاسـی شامل تشـکیل انجمن مشورتی، قضاوت منصفانه، توزیع دوباره ثروت، پایان دادن به فساد و دادن حق تقدم به فقه اسلامی مطرح شده بود.(۲) این درخواست برای حکومت تکان دهنده بود؛ چون باعث بیداری مردم می گشت.

در ماه محرم الحرام ۱۴۱۳ ه . ق، ۱۰۷ تن از عالِمان مذهبی، ائمه جمعه و

۱- این سـخنان معمولاً در گوشه و کنار مطبوعات و حتی آنهایی که در داخل کشور عربسـتان منتشـر می شود؛ماننـد روزنامه المـدینه و نیز لابه لای کتاب های نسل جدیـد وهابیان یافت می شود. نک: احمـدعلی خسـروی، بررسـی وهابیت و ریشه های تاریخی وهابیگری، قم، انتشارات تحسین، ۱۳۸۰، چ ۱، صص ۱۴۷ و ۱۴۸.

۲- گوون اوکروهلیک، شـبکه های مخالف؛ اسـلام گرایی و اصـلاحات در عربسـتان، برگردان: پروانه حکیم جوادی، فصلنامه خاورمیانه، ضمیمه شماره ۳۲، سال ۹، ش ۴، ۱۳۸۱، ص ۵۰.

جماعات، مبلغان و استادان دانشگاه، اندرزنامه ای را با عنوان «مذکره النصیحه»(۱) خطاب به ملک فهد نوشته و برای وی فرستادند.

این سند از عریضه پیشین اعتراض آمیزتر بود و با انتقاد از همه مسائل سیاسی داخلی و خارجی، اجرای جدی تر قوانین اسلامی و تغییر ساختار سیاسی کشور را درخواست می کرد.

راه پیمایی زنان عربستان در تاریخ ۱۹۹۰ م. در شهر ریاض، اعتراض دیگر نووهابیان علیه دولت حاکم بود. این راه پیمایی ویژگی خاصی داشت و با ۴۰ ماشین صورت گرفت که ۴۶ زن داخل آن در خیابان های ریاض اقدام به رانندگی کردند و از رژیم سعودی خواستار دادن اجازه رانندگی به زنان بودند.

زنان تظاهرکننده همگی از افراد تحصیل کرده و دارای مدارک تحصیلی از دانشگاه بودند و مسئولیت های مهمی (مانند: معلم، استاد، نویسنده و خبرنگاری) داشتند.(۲)

سرانجام، در مه ۱۹۹۳ م_عبدالله بن سلیمان المسعری_و _عبدالله حمودالتویجری، حمد بن ابراهیم الرشودی، عبدالله بن جبرین، عبدالله لجلالی، سلمان العوده_و _سفر_

۱- متن کامل اندرزنامه را می توانید در «ماهنامه بقیع» تحت عنوان اندرزنامه سیاسی خطاب به شاه فهد مطالعه کنید؛ ماهنامه بقیع، ش ۷۰، ۱۳۷۱، صص ۲۶ _ ۳۱؛ ش ۷۲، صص ۲۷ _ ۳۱؛ ش ۷۳، صص ۲۸ _ ۳۱؛ ش ۷۴، صص ۲۷ _ ۳۱ و ش ۷۵، صص ۲۸ _ ۳۳.

۲- «ارگان جامعه روحانیت مبارز جزیره العرب»، ماهنامه بقیع، سال پنجم، ش ۵۵، ۱۴۱۱ ه . ق ، ص ۳۴.

الحوالی، کمیته دفاع از حقوق مشروع را تشکیل دادند، ولی _فهد _با فتوایی که از هیئت کبار علما با امضای _عبدالعزیز_ بن باز گرفت، هرگونه حرکت سیاسی را ممنوع اعلام کرد.

با صدور این فتوا، نیروهای امنیتی عربستان سعودی، اعضا و بنیان گذاران این کمیته را دستگیر کردند. در میان دستگیرشدگان، ده ها تن از استادان دانشگاه، خطیبان مساجد، وکیلان دادگستری و پزشکان به چشم می خورد.

عبدالله المسعری، یکی از بنیان گذاران _ کمیته دفاع از حقوق مشروع _توانست از عربستان سعودی خارج شود و در لندن به مبارزه خویش ادامه دهد. او پیوسته بیانیه هایی در زمینه موضوع های مختلف منتشر می کرد. یکی از این بیانیه ها در سال ۱۹۹۳م. به موج بازداشت بیش از هزار نفر روحانی و دانشگاهی مخالف در عربستان سعودی اشاره دارد. یک هفته نامه انگلیسی در کنار درج خبر اعزام گروه های ترور از سوی حکومت عربستان سعودی برای به قتل رساندن مخالفانش در انگلستان می نویسد:

سازمان های اطلاعاتی غرب به شناسایی ارتباط میان پلیس مخفی دولت وهابی و عوامل جاسوسی اسرائیل و مراکش در این طرح موفق شده اند. _محمد مسعودی_، پروفسور فیزیک و دکتر _ساعد فی کوه_، رئیس کمیته دفاع از حقوق مشروع شهروندان عربستان سعودی، بیش از دیگران در معرض خطر هستند. این دو تن از خانواده _فهد_ هستند و از پرقدرت ترین مخالفان حکومت به شمار می آیند که از پشتیبانی مالی بی حد و حصری نیز برخوردارند و با برخی از مراکز قدرت در عربستان سعودی ارتباط دارند.(۱)

ص:۹۷

۱- نک: تحولات سیاسی و اجتماعی عربستان سعودی، فصلنامه خاورمیانه، ش ۴، صص ۱۴۶ و ۱۴۷.

لازم به یادآوری است که شرایط سیاسی بین المللی به ویژه اشغال افغانستان از سوی شوروی سابق، این فرصت را به مقام های عربستان داد تـا مبارزه طلبی این عـده (نسل نوگرای وهابی) را به این سو هـدایت کننـد. عربسـتان با همکاری و حمایت مالی، تسلیحاتی و اطلاعاتی سازمان جاسوسی ـسیاـ، بخش بزرگی از هواداران این دیدگاه را در افغانستان و با عنوان جهاد با کفار روسـی برای نجات دار الاسـلام (افغانسـتان) متمرکز سـاخت تـا با خالی شـدن احساسات جهادگرانه آنان، خود، از گزنـدهای احتمالی این گروه در امان بماند.

به همین دلیل، در سال ۱۹۸۰ م. نزدیک به ۱۲ هزار نفر از جوانان نوگرای وهابی عربستان سعودی به افغانستان رهسپار شدند تا با اشغالگران به مبارزه بپردازند. سال ها درگیری آنان در افغانسـتان، سبب ایجاد دگرگونی هایی در دیدگاه های آنان گردید و نسـل سوم وهابیون (وهابیون مـدرن) را به وجود آورد. در عین حال، زمینه های لازم را برای گسترش سازمانی و تشکیلاتی آنان و عضوگیری های گسترده در نقاط مختلف دنیا فراهم ساخت.

حکومت وهـابی عربسـتان بـا وجود اختلاف دیـدگاه هـا، تلاش و فعالیت های این گروه را در راسـتای توسـعه و ترویـج آیین وهابیت ارزیابی و احساس می کرد هر چه وهابیان مدرن، تلاش های خود را در خارج از حوزه عربسـتان متمرکز کنند، خود، از گزند احتمالی آنان بیشتر در امان خواهند

بود. پس آشکارا و پنهانی، از آنها حمایت های گسترده مالی می کرد و مبلغان فراوانی را نیز به همراه امکانات بسیار به نقاط مختلف جهان می فرستاد. این مسئله، گسترش دیدگاه های وهابی را در قفقاز، آسیای میانه، پاکستان، شمال آفریقا و آسیای جنوب شرقی به همراه داشت.

محور اصلی این فعالیت ها، شیعه ستیزی و مقابله با اندیشه شیعی انقلاب اسلامی ایران بوده است که این روند تا زمان وقوع حادثه مشکوک ۱۱ سپتامبر ادامه داشت، ولی این حادثه، دیدگاه های جهانی را نسبت به پدیده وهابیت مدرن تغییر داد.

عملکرد این فرقه سبب شد تا امریکایی ها با شعار جنگ علیه تروریسم، به دنبال اجرای هدف های پلید اسلام ستیزی خود و تسلط کامل بر سرزمین های اسلامی برآیند. افزون بر این، این گروه از وهابیان با ارائه یک چهره خشن و تروریست از اسلام، سبب خدشه دار شدن وجهه اسلام و مسلمانان گردیدند.(۱)

نتیجه

با توجه به بحث های گذشته، دور از انتظار نیست که وهابیت امروز در برخی موارد، دیدگاه های متفاوت و ناسازگار با وهابیت ابن عبدالوهاب داشته باشد. واقعیت این است که اگر پشتوانه مالی (پول نفت) حکومت عربستان و حمایت های دولت های استکباری همچون امریکا و انگلیس

۱- نک: عباس نجفی فیروزجانی، «بنیاد فکری القاعده و وهابیت»، مجله راهبرد، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۲، ش ۲۷، صص ۲۵۴ و ۲۵۵.

نبود، با توجه به ضعف مبانی وهابیت، این فرقه سال ها پیش و برای همیشه به فراموشی سپرده شده بود.

در برخی موارد، دگرگونی هایی در اصول و مبادی وهابیت رخ داده است، ولی آنچه در خمیر مایه و ذات آن وجود دارد، همان دشمنی و کینه توزی با اسلام ناب محمدی (ص)(شیعه امامیه) است که همچنان به قوت خود باقی است.

ماهیت ضدشیعی نو وهابیان

از ویژگی های وهابیت نخستین، ستیز با تمامی فرقه های اسلامی از جمله تشیّع است که در وهابیت مدرن، بُعد ضدشیعی آن تشدید شده است. بنابراین، پرداختن به این موضوع و توجه به آن ضروری است.

در پی تحولات سیاسی و اجتماعی و دگرگونی هایی در اصول بنیادین وهابیت، گرایش های ضدشیعی این گروه نیز دگرگونی هایی به خود گرفته است. آنچه محمد ابن عبدالوهاب مطرح می کرد، نه تنها در ستیز با شیعه بود، بلکه همه فرقه های اسلامی را مطرود می دانست، در حالی که در طول تاریخ اسلام، به جز خوارج، فرقه دیگری که دارای این چنین گرایش خشک و واپس گرایانه باشد، وجود نداشته است.

تاریخ وهابیت نشان می دهد ابن عبدالوهاب و یارانش، هر کسی را که غیروهابی بود، مشرک، مرتد و کافر و ریختن خون او را مباح می دانستند و بر اساس همین دیدگاه، با حمله به شهرهای اسلامی حمام خون به راه می انداختند. بنابراین، گرایش ضدشیعی نو وهابیان، نتیجه فهم نادرست

پیشینیان آنهاست که متأسفانه این بدفهمی هنوز هم ادامه دارد. هنوز هم وهابیان درک نکرده اند که شیعه، فرقه های مختلفی دارد که برخی از آنها به شدت انحرافی اند و نه تنها مورد قبول شیعه دوازده امامی نیستند، بلکه مورد لعن و تکفیر نیز هستند. بهترین نمونه ایشان غلات اند که فقیهان شیعه به نجاست آنها فتوا داده اند.

به هر حال، فکر ستیز با فرقه های دیگر اسلامی تا پیش از دوران جدید حکومت آل سعود، یعنی تا زمان روی کار آمدن عبدالعزیز بن سعود ادامه یافت. آنها همان گونه با شیعیان در ستیز بودند که با اهل سنت و همان گونه که مشاهد متبرکه شیعیان را ویران و غارت می کردند، اماکن مقدسه اهل سنت را.

وقتی عبدالعزیز بن سعود، حکومت را به دست گرفت، به خاطر حفظ جایگاه خود، ناچار بود به وهابیان متعصب بقبولانند که دیگر فرقه های اسلامی را مسلمان بدانند و حقوقشان را رعایت کنند. او به خوبی می دانست که پی گیری روش افراطی وهابیان در این سرزمین با وجود حرمین شریفین که کعبه، آمال میلیون ها انسان شیفته است و سالانه از تمام کشورهای اسلامی برای زیارت و انجام مناسک حج به آنجا می آیند، ناممکن است.

لازمه اعتقاد به اصول وهابیان آن بود که این گروه انبوه، گردن زده شوند و اموالشان غارت و زنان و فرزندانشان به اسارت روند و این نه ممکن بود و نه به سود حاکمیت وهابیان و شخص عبدالعزیز. ازاین رو، شرایط سیاسی ایجاب می کرد که در این باره بازنگری شود.

ص:۱۰۱

با وجود همه دگرگونی هایی که وهابیت در زمینه های مختلف و در رابطه با مسلمانان غیروهابی از جمله مسلمان دانستن فرقه های دیگر اسلامی داشته اند، بر تعصب ضدشیعی خود افزوده اند. آنان از تخریب همه گروه های دیگر اسلامی (مانند گروه های اهل سنت) دست برداشتند و همه توان و امکانات تبلیغاتی خود را علیه شیعیان به کار گرفتند؛ گویی وهابیت کنونی رسالتی جز کوبیدن تشیّع ندارد. امروزه، تبلیغات ضدشیعی وهابیت با سه یا چهار دهه پیش متفاوت است. ضرورت جلوگیری از نفوذ و گسترش فکری انقلاب ایران باعث شد که انقلاب را یک اتفاق شیعی معرفی کنند، نه اسلامی.

بر همین اساس، سیلی از نشریه ها به زبان های مختلف بر ضد انقلاب اسلامی ایران به سرزمین های مسلمان نشین سرازیر شد و این همه، به کمک دلارهای نفتی سعودی ها، تغذیه مالی و پولی می شد. از امریکا، کانادا و امریکای لاتین گرفته تا آفریقا، آسیا و استرالیا، همه پر از دروغ و افتراهای عوام فریبانه، آن هم به داعیه دفاع از اسلام و نبرد با بدعت و انحراف علیه شیعه صورت می گیرد و متأسفانه این دروغ ها در محیط بی خبری از تشیّع و مبانی آن، تا حدودی مؤثر افتاده است.(۱)

بدین ترتیب، وهابیت با همان روش دروغ، تهمت و افترا در اوج دگرگونی های درونی اش که جهان معاصر آن را می طلبید، حرکتی جدید

۱- نک: سیاست و حکومت در عربستان سعودی، صص ۴۹ _ ۵۸.

درباره دیدگاه و تبلیغات ضدشیعی خود به وجود آورد. از این به بعد، تشیّع را نه تنها به انگیزه های کلامی، اعتقادی و تاریخی ـ که پیش از به قدرت رسیدن شیعه در ایران علیه آن تبلیغ می کردند ـ بلکه در عمل، به انگیزه های سیاسی مورد هجوم قرار دادند؛ چون آن را رقیبی جدی برای خود می دانند.

وهابیت نوین، عامل است کبار جهانی برای مقابله با جمهوری اسلامی

امریکا در دهه ۴۰ میلادی، در عمل، جای گزین بریتانیا در منطقه شد، ولی در مقایسه با استعمار کهنه کار بریتانیا که به سادگی می توانست با عوامل تهدیدکننده منافع خود در منطقه مقابله کند، با مشکلات بیشتری روبه رو بود.

امریکا در اوایل دهه ۵۰، حضور خود را در عربستان سعودی با ایجاد پایگاه هوایی در ـظهران ـو کشیدن خط لوله نفت به بندر ـصیدای لبنان ـ افزایش داد. این کار به طور هم زمان بر اهمیت نقش اقتصادی و سیاسی عربستان سعودی در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه افزود. آل سعود برای جلب حمایت امریکا و به طور کلی جهان غرب مجبور به پرداخت هزینه های هنگفتی بوده است که از آن جمله می توان به چند مورد زیر اشاره کرد:

۱. کمک به کشورهای عرب و بهبود شرایط زندگی مردم آن؛

۲. جلوگیری از حرکت های ضدامریکایی؛

۳. پایین نگاه داشتن قیمت نفت با عرضه بیشتر آن در بازارهای جهانی به نفع استکبار جهانی؛

۴. خرید تسلیحات از غرب؛

ص:۱۰۳

۵. جلوگیری از ظهور گرایش های افراطی در منطقه.

آل سعود، این فعالیت ها را به اندازه ای گسترش داد که در عمل، پی گیری آنها با دیگر منافع و هدف های ملی عربستان سعودی ارتباطی نداشت. در این شرایط، سیاست سرکوب گرانه، سانسور شدید مطبوعات در داخل و خارج و نبود مجلس و دیگر نهادهای دموکراتیک، حاکمان عربستان را در وضعیتی قرار می داد که در عمل، منافع خاندان آل سعود را جای گزین منافع ملی کنند.

حمایت های بی دریغ غرب به ویژه امریکا از عربستان سعودی (وهابیت)، این کشور را در موقعیتی قرار می داد تا هیچ نهاد و دستگاهی، خود راپاسخ گوی مردم ندانـد. غرب به منظور حفظ منـافع اقتصادی خود که از طریق آل سعود تأمین می شـد، بسیاری مسائل از جمله رعایت نشـدن حقوق بشر و وجود فساد و رشوه خواری در دستگاه حکومتی آل سعود را نادیـده می گرفت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، استکبار جهانی به خوبی دریافت که اگر تلاش های خود را در راستای تقویت کشوری مانند عربستان به منظور جلوگیری از نفوذ و گسترش انقلاب اسلامی ایران و منحرف ساختن گروه هـای اسلامی تأثیر پـذیرفته از انقلاب اسلامی در منطقه و ایجاد گروه هـای معارض و منحرف برای مقابله با آن متمرکز نکنـد، بایـد در آینـده شاهـد یک رستاخیز وسیع اسلامی باشد.

ص:۱۰۴

بر همین اساس، حرکت های تفرقه گرایانه سپاه صحابه در پاکستان(۱) و گروه طالبان در افغانستان و فعال شدن وهابیان سعودی در کشورهای تازه استقلال یافته مسلمان در آسیای میانه، در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، گویای این واقعیت است که وهابیت برای تأمین منافع استکبار جهانی و مقابله با انقلاب اسلامی چنین کاری را انجام داده و گروه هایی را سامان دهی کرده است. در حال حاضر، وهابیت به عنوان بهترین و

ص:۱۰۵

۱- «پاکستان با بیش از یک صد و چهل میلیون مسلمان، یکی از سرزمین های مهم اسلامی است و امریکا از روحیه و عقاید مردم این کشور ناخشنود است. همین نارضایتی سبب شده که کاخ سفید برنامه های ایجاد تفرقه و درگیری در پاکستان را تدارک ببیند. هر روز در گوشه ای از این کشور، حمله ای علیه مسلمانان با عنوان های مختلف صورت می گیرد؛ به گونه ای که ادامه این درگیری ها بحران فرقه گرایی در این کشور را پدید آورده است. در این راستا، انجمن وهابی سپاه صحابه که مجری طرح های امریکا در پاکستان است، افزون بر عملیات تروریستی خود علیه رهبران و علمای تشیّع این کشور، آشکارا به اجتماعات شیعیان و از جمله مراسم عزاداری سالار شهیدان حمله کرده و برای تحریک طرف مقابل از هیچ جنایتی فروگذار نمی کند. در این میان، ضیاء الدین فاروقی، سرکرده انجمن وهابی سپاه صحابه، هدف از تشکیل این انجمن را واکنشی در برابر انقلاب اسلامی ایران و جلوگیری از گسترش روحیه انقلابی در مردم پاکستان ذکر کرده است. این سخنان وابستگی این گروه به استکبار جهانی را نشان می دهد. هدفی که سرکرده وهابیون پاکستان اعلام کرد، همان چیزی است که امریکا از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی آن را مطرح ساخته است. امریکا از اینکه روحیه انقلابی در میان مسلمانان جهان گسترش یابد، به شدت نگران است و برای مقابله با همین گسترش روحیات اسلامی است که وهابیون، با حمایت های پنهان و آشکار سفارت خانه امریکا در پاکستان مطرح شده و مشغول اجرای طرح های واشینگتن هستند.» برگرفته از: روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۳۶۱۰، مورخ ۲۸/۸/۷۰. همچنین روزنامه جمهوری اسلامی ش ۳۶۰۳، مورخ ۲۰/۸/۷۰ نیز، مصاحبه فاروقی، رهبر وهابیون پاکستان را به نقل از روزنامه نوای وقت راولپندی پاکستان آورده بود.

کارسازترین حربه در مقابله با اسلام ناب و انقلاب اسلامی در خدمت برنامه ریزی های استکبار جهانی درآمده است.

در یک کلام، استکبار جهانی با اهداف و برنامه ریزی های سلطه جویانه به عنوان عامل سیاسی و وهابیت به خاطر روح ضدشیعی و ضداسلامی به عنوان عامل مذهبی، یکدیگر را یافته اند و از همه امکانات در بدنام کردن و رویارویی جدی با انقلاب اسلامی بهره می گیرند.

برپایی مؤسسه هایی مانند: _رابطه العالم الاسلامی_ و _مؤتمر العالم الاسلامی_، جلب همکاری دانشگاهیان، نویسندگان و عالمان دین، تسلط بر ساختار خبری جهان اسلام، حضور فعال در مراکز مهم اسلام شناسی، اطاعت بی چون و چرا در ابعاد سیاسی و اقتصادی از غرب، پشتیبانی از دولت های واپس گرای مسلمان در برابر خیزش های انقلابی و هماهنگی و همکاری با دشمنان جمهوری اسلامی، بیانگر فعالیت های وهابیت سعودی به عنوان عامل استکبار جهانی در رویارویی با انقلاب اسلامی است.

اکنون اتکا به دو عامل سیاسی (وابستگی به بلوک غرب) و عامل اقتصادی (اتکا به دلارهای نفتی و امکانات مالی فراوان)، وهابیان را قادر ساخته است تا با ایجاد مدرسه های علمیه، کانون های تحقیق و مطالعه و مراکز علمی، فرهنگی، تبلیغی و مؤسسه های خیریه، سرمایه گذاری های هنگفتی در سراسر جهان برای تبلیغ وهابیت به انجام رسانند.

در بیشتر این مراکز، با وجود پی گیری خط مشی وهابیت، هرگز عنوان نام آن فرقه را مطرح نمی کنند، بلکه با نام کلی اسلام فعالیت می کنند. بنابراین، در حال حاضر ما با شبکه سراسری به نام اسلام علیه اسلام ناب و

اسلام راستین روبه روییم که جهت دهی سیاسی آن را استکبار جهانی و پشتوانه های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی آن را وهابیان عهده دار شده اند.(۱)

ص:۱۰۷

۱- نک: علی اصغر کاظمی، «ظهور، انحطاط و فروپاشی آل سعود»، فصلنامه خاورمیانه، صص ۶۰۶ _ ۶۰۸. _ تاریخ معاصر کشورهای عربی، صص ۲۰۶ _ ۲۱۹. _ بررسی وهابیت و ریشه های تاریخی وهابیگری، صص ۱۵۶ _ ۱۶۴. _ سیدجواد طاهایی، «پارادوکس عربستان»، مجله راهبرد، ش ۲۷، صص ۱۹۲ به بعد. _ کیهان برزگر، «تعاملات سیاسی ایران _ عربستان پس از ۱۱ سپتامبر»، مجله راهبرد، ش ۲۷، صص ۱۹۵ به بعد. _ شاهزاده خالدبن سلطان، «جنگجوی صحرا»، برگردان: مجتبی امیری، فصلنامه خاورمیانه، ش ۶، صص ۸۱۲ به بعد.

فصل ششم: بررسی پیدایش طالبان

چگونگی پیدایش طالبان

در سال ۱۹۹۴ م. سی کامیون حامل مواد غذایی، پوشاک و کالاهای تجاری از پاکستان به سوی آسیای مرکزی حرکت کرد. این کاروان ناگزیر بود در مسیر خود از _هرات _و _قندهار _بگذرد. در میانه راه تمامی کامیون ها به دستور یکی از رهبران مجاهد توقیف شد.(۱)

به دنبال این حرکت مجاهدین، گروه اندکی از افغان ها که در مدرسه های علمیه پاکستان تحصیل می کردند، به همراه تعدادی از افسران مجرب پاکستانی، برای نجات این محموله وارد افغانستان شدند و توانستند آن را بازپس بگیرند.

این گروه نام خود را _طالبان _نهادند و پس از تصرف محموله، رهبر توقیف کنندگان را کشتند و جسد او را از لوله تانک آویزان کردند تا درس عبرتی برای دیگران باشد.

این نخستین حضور طالبان در عرصه افغانستان بود. پس از این حادثه، پاکستان کوشید این گروه را سازمان دهی کند و سلاح های مدرن در اختیار آنها بگذارد. پیکره این گروه از نسل آواره افغان تشکیل شده بود که جنگ با شوروی را درک نکرده بودند. هر چند در میان آنها افرادی دیده می شدند که

۱- نک: سید عبدالقیوم سجادی، جامعه شناسی سیاسی افغانستان، قوم مذهب و حکومت، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۸۰، چ ۱، ص ۲۱۳.

در کنار دیگر مجاهدین نیز مبارزه می کردند. آنها طعم تلخ آوارگی را چشیده بودند و از طرفی جز جنگ و خون ریزی خاطره دیگری به یاد نمی آوردند و بسیاری از آنها در همین کمپ ها به دنیا آمده و در همان جا در مدرسه های وهابی ها و افراطیون به تحصیل پرداخته بودند.(۱)

به هر حال، در دوازدهم اکتبر ۱۹۹۴ م. نام گروه _طالبان_ یا «طالب ها» برای نخستین بار روی تلکس خبرگزاری های جهان نقش بست. در همین روزها (نخستین عملیات نظامی بزرگ طالبان در دوازدهم اکتبر ۱۹۹۴م. بود) دویست نفر از طالبان که به سه دسته تقسیم شده بودند، به منطقه مرزی واقع در مرکز _سپین بولد ک_ در منطقه چمن که فضای بازی برای توقف ماشین های باری بود، حمله کردند. جاده تحت حفاظت افراد حزب اسلامی به فرماندهی _ملا اختر خان_، در مدت نزدیک به دو ساعت به تصرف گروه سازمان یافته طالبان درآمد.(۲) در این درگیری، یک نفر از طالبان و هفت نفر از نیروهای حزب اسلامی کشته و شمار زیادی مجروح شدند. طالبان در همین تاریخ، توانستند پایگاه نظامی «پاشا» _ یکی از مهم ترین پایگاه های تسلیحاتی حکمتیار _ را که در آن یک انبار بزرگ پر از راکت، موشك و مهمات توپخانه ای، تانک و اسلحه بود، به تصرف خود درآورند.

۱- سید مهدی علیزاده، افغانستان ریشه یابی و بازخوانی تحولات معاصر، قم، انتشارات کیش مهر، ۱۳۸۱، چ ۱، ص ۱۱۶.
۲- چنگیز پهلوان، افغانستان، عصر مجاهدین و برآمدن طالبان، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۷، چ ۱، ص ۴۱۵.

طالبان در مـدت دو سال توانسـتند به کابل دست یابنـد و یک سال بعد نیز توانسـتند شـهر مزار شـریف را برای مدتی اندک به کنترل درآورنـد، ولی قیام مردمی، طالبان را مجبور به عقب نشـینی تا دروازه های کابل کرد. یک سال بعـد، طالبان بر پایتخت موقت دولت ربانی مسلط شد.(۱)

طالبان، پشـتون و از قبیله درانی بودند که در حال حاضر بزرگ ترین قوم افغانستان هستند و در مدت تقریبا ۲۵۰ سال گذشته، زمـام امور سیاسـی کشور را در دست داشـته انـد. آنـان دانش آموختگـان مـدرسه هـای علمیه پاکسـتان بودنـد که وهابی های عربسـتان و جمعیت العلمای پاکسـتان و سـپاه صـحابه، آنها را حمایت و تغذیه می کردند. بیشتر آنها سـنت گرا و برخی روشن فکر بودند، ولی حضور وهابی ها و ایادی خارجی را در کنار آنها نمی توان انکار کرد.

مجله ـنیوزـ چاپ اسلام آباد در این باره می نویسد:

بیشترین مدرسه هایی که طالبان در آنجا آموزش دیده اند، توسط سازمان های افراطی سـنی، چون ـسـپاه صحابهـ که ارتباط تنگاتنگی با گروه طالبان در افغانستان دارد، اداره می شود.

مـدرسه اسـلامیه ـفیض العلومـ در نزدیـک ـحیـدرآبادـ، مرکز جمعیت العلمـای پاکسـتان است که به رهبری ـمولاـ فضـل الرحمنـ به عنوان مرکز مهم طالبـان در سـند مشـهور است. در سـند نه تنهـا این مـدرسه، بلکه تمـامی مـدرسه های وهابی ها، مرکز عمده طالبان است.(۲)

ص:۱۱۰

۱- نک: جمعی از نویسندگان، جریان پرشتاب طالبان، تهران، انتشارات بین المللی المهدی، ۱۳۷۸، چ ۱، صص ۸۶ و ۸۷.
۲- همان، ص ۳۸.

از نظر عقیدتی، اندیشه های دینی طالبان، بر مبنای فقه حنفی بود و به دلایل سیاسی با وهابی های پاکستانی هماهنگی داشتند. در نتیجه، می توان گفت طالبان، معجونی از تفکر دیوبندی و وهابی بودند. حکومت دینی طالبان، حکومت زور و سرنیزه بود، در حالی که اسلام، دین رحمت و عطوفت است و به پیامبر اکرم (ص) دستور داده شده است که مردم را در راه پروردگار با موعظه حسنه، فرابخواند و به نیکوترین وجه با آنان بحث کند.

طالبان به مشارکت مردم در اداره امور جامعه و سرنوشت خودشان اعتقادی نداشتند، بلکه باورهای خود را به زور بر مردم تحمیل می کردند. آنان با نفی برگزاری انتخابات، آرای مردم، تشکیل احزاب سیاسی و تشکل های اجتماعی، انتخابات و همه پرسی را شیوه تقلیدی و غیراسلامی می دانستند.

این گروه واپس گرا، به تدوین قانون اساسی ارزشی نمی نهادند، بلکه برداشت های قشری خود را از قرآن و سنت و همچنین تأویل ها و خودرأیی ها و قیاس های خود را، به رسمیت می شناختند. نمونه های زیادی از فتوای ملا عمر، رهبر این گروه، در موارد مختلف وجود دارد که هرگز با شرع و عقل سازگاری ندارد.

طالبان با مافیای قاچاق حمل و نقل مواد مخدر که بیشترشان پاکستانی بودند، همکاری می کردند. کشت و قاچاق مواد مخدر، پردرآمدترین منبع مالی طالبان بود. این گروه ده درصد قاچاق مواد مخدر را به عنوان زکات از

قاچاقچیان می گرفت و به خزانه دولت خود واریز می کرد.(۱)

اندیشه های ضدشیعی طالبان

دیدگاه طالبان و دشمنی آنان با شیعیان به همان میزان دشمنی وهابیت با مذهب شیعه است. در واقع، طالبان نیز همان مسلک وهابی ها را دارند. ازاین رو، شیعیان را کافر و کشتن آنان را جایز می دانستند. ملا عمر فتوا داده بود که کشتن شیعیان گناه نیست؛ زیرا آنها کافرند. وقتی شهر مزار شریف (یکی از شهرهای مهم و شیعه نشین افغانستان) به تصرف طالبان درآمد، مردم این شهر را به خاک و خون کشیدند. زنان، کودکان، پیرمردان و جوانان را از دم تیغ گذراندند و حتی کسانی را که به شیعیان پناه می دادند، با شکنجه به قتل رساندند. طالبان، شیعیان را برای ادای فریضه واجب می کشتند. به گونه ای که وقتی می فهمیدند کسی شیعه است، برای کشتن او تردیدی به خود راه نمی دادند.

آنان هفتاد نفر از اهالی ـ قزل آباد ـ را که همگی شیعه بودند، سر بریدند. نزدیک به دو هزار نفر از مردم شیعه هزاره را در روز هشتم آگوست ۱۹۹۸م. دستگیر کردند و پس از شکنجه های زیاد، اموال و دارایی شان را در مزار شریف به تاراج بردند. برابر یک گزارش، طالبان در ظرف شش روز در مزار شریف، پنج تا هشت هزار نفر را کشتند.

یکی از شاهدان عینی (غیر هزاره) که برای پیدا کردن پسرش به دشت ـ لیلی ـ رفته بود، به مخبر کمیسیون حقوق بشر گفت: در دشت لیلی، هزاران

۱- نک: همان، صص ۲۲ و ۲۳ و ۳۳ و ۲۹۷ و ۲۹۸.

جسد به همراه جسد پسرش را دیده است که گلوهایشان بریده شده بود.

بنابر گزارشی دیگر، طالبان پس از تصرف شهر مزار شریف به شیعیان اعلام کردند اگر می خواهید زنده بمانید، باید مانند سنی ها نماز بخوانید و به مذهب حنفی روی آورید و در مسجد، پنج نوبت نماز بخوانید.

ملا عبدالمنان نیازی، استاندار منصوب طالبان در شهر مزار شریف، اعلام کرده بود هزاره ها (شیعیان) سه راه در پیش دارند: یا مذهب سنی را بپذیرند یا به ایران بروند یا کشته شوند. به گفته _احمد رشید_، خبرنگار و محقق پاکستانی، طالبان ۴۰۰ زن هزاره را به کنیزی گرفتند و با خود به قندهار بردند.

فاجعه دیگری که در شهر مزار شریف به دست طالبان شکل گرفت و بازتاب های منفی بسیار در سطح بین المللی ایجاد کرد، ورود یک گروه کوچک از طالبان و شماری از هواداران گروه ضدشیعی «سپاه صحابه» پاکستان به فرماندهی _ملا دوست محمد_ به کنسولگری ایران در این شهر و قتل عام یازده دیپلمات ایرانی بود.(۱)

طالبان، مولود است کبار جهانی

گروه طالبان با پشتیبانی امریکا، انگلیس، عربستان، امارات متحده عربی و پاکستان متولد شد. در واقع، طراح اصلی این پروژه، امریکا و انگلیس

۱- نک: افغانستان، ریشه یابی و بازخوانی تحولات معاصر، صص ۱۴۲ _ ۱۴۵؛ جریان پرشتاب طالبان، صص ۳۴ و ۱۷۱ و ۱۷۵ و ۱۷۶.

بودنـد که بـا کمـک های مالی فراوان عربسـتان و امارات و اجرای آن توسط سازمان اطلاعات ارتش پاکسـتان (ISI) و گروه های وهابی وابسـته به عربستان و امارات (مانند سپاه صحابه و جمعیت العلمای پاکستان) و با هدف های گوناگونی مانند مقابله با شیعه و جلوگیری از نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه، این گروه واپس گرا و منحرف را به وجود آوردند.

نقش امری کا در پیدایش و رشد طالبان

نقش امریکا در تشـکیل و گسترش حرکت طالبان بر کسی پوشیده نیست. سازمان سیا (CIA) با تبانی سازمان اطلاعات ارتش پاکسـتان، بانی پیدایش و رشد طالبان بوده است.(۱) از نگـاه امریکـا، طالبان ویژگی هایی داشت که منافع امریکا را تأمین می کرد. در دوران جنگ سـرد، مهم ترین هـدف امریکا، از میان بردن حریف قَدَر خود، اتحاد جماهیر شوروی از میدان بود و در این باره نیز از هیـچ حربه ای فروگذار نمی کرد. یکی از مهم ترین این راه ها نیز پشتیبانی مالی و نظامی از مجاهدانی بود که با شوروی می جنگیدند.

پس از فروپاشی بلوک شرق، امریکا نه تنها نسبت به افغانستان بی تفاوت نشد، بلکه گرایش بیشتری نسبت به حضور در مسائل این منطقه نشان داد.

ص:۱۱۴

۱- سازمـان اطلاعـاتی ارتش پاکسـتان بـا سازمـان سـیا ارتبـاط بسـیار نزدیکی دارد. به طوری که برابر خبرهـای رسـیده تمامی سیـاست های « ISI » هماهنـگ بـا سـیاست هـای امریکـا در منطقه است. حتی در دوران جنگ مجاهـدین با شوروی سابق نیز بسیاری از این سیاست های پاکستان در مورد مجاهدین افغانی الهام گرفته از تدبیرهای امریکا بود.

امریکا برای تثبیت موقعیت خود در افغانستان از گروه های مجاهد پشتیبانی می کرد، در سال ۱۹۸۶م. (۱۳۶۵ خورشیدی)، طرح پاکستان را برای جذب بسیاری از اسلام گرایان افراطی از سراسر دنیا برای مشارکت در افغانستان پذیرفت. در راستای این طرح، نزدیک به ۳۵۰۰۰ نفر از خاورمیانه، آسیای مرکزی، آفریقا و فلسطین، آموزش دیده و مسلح شدند و در جبهه های افغانستان شرکت کردند. سرآمد این افراد، _اسامه بن لادن _بود که فعالیت های عمرانی نیز در افغانستان انجام می داد. چنین روندی سبب شد که گروهی از عرب ها به دلیل حضور پی گیر در جبهه های جنگ با شوروی به عرب _ افغان مشهور شوند.

_اسامه _در سایه حمایت های سیا، تونل بزرگی به منظور ترابری تجهیزات نظامی در (خوست) ساخت و سپس کمپ های آموزش بسیاری در افغانستان به پا کرد و آن گاه _شب که القاعده_ را بنا نهاد.

چنان که می بینیم امریکا از یک سو، خود را مخالف گروه های به اصطلاح تروریستی معرفی می کند و از سوی دیگر با توجه به منافعش که در گرو رشد طالبان است، به پشتیبانی همه جانبه از آنها می پردازد. در جلسه ای که سازمان ملل متحد پشت درهای بسته در نوامبر ۱۹۹۶م. (۱۳۷۵ خورشیدی) برگزار کرد، _رابین رافل_، معاون وزیر امور خارجه امریکا در منطقه جنوب آسیا گفت:

طالبان دو سوم افغانستان را تحت کنترل دارند. آنها افغانی و بومی هستند. علت اصلی پیروزی آنها طرفداری ملت افغان به ویژه پشتون ها از آنهاست که در سایه قدرت آنها جنگ پایان ناپذیر، پایان یابد و صلح و امنیت

استقرار یابد؛ هر چند سخت گیری های اجتماعی را نیز به همراه داشته باشد. بنابراین، به صلاح خود کشور افغانستان و صلاح ما نیست که طالبان را منزوی کنیم.(۱)

محمد بن عبدالعتیبی، سفیر وقت عربستان در مصاحبه ای با روزنامه _الحیاه _درباره نقش امریکا در پیدایش طالبان می گوید:

امریکا به منظور یافتن دستاویزی برای ورود به افغانستان و ماندن دراز مدت در این کشور، اعمال سلطه بر کابل و غارت منابع آن، تحدید برنامه های هسته ای ایران و پاکستان و غارت ثروت جمهوری های آسیای میانه، تسلط بر منابع دریای خزر، جلوگیری از بیداری اسلامی در آسیای مرکزی و جلوگیری از نفوذ ایران در آن منطقه، درصدد برآمد تا طالبان را به وجود آورد.(۲)

انگلستان و طالبان

انگلستان در نیم قرن اخیر، همیشه در راستای سیاست های کلان و دراز مدت امریکا عمل کرده است. هر چند به ظاهر، انگلستان در ایجاد طالبان نقش چندانی نداشته است، ولی بر اساس اظهارنظر دو شخصیت پاکستانی که هر دو آنها نقش مهمی در به وجود آمدن طالبان داشتند، انگلستان نقش جدی در ایجاد طالبان داشت.

بی نظیر بوتو، نخست وزیر وقت پاکستان که جنبش طالبان در زمان حکومت وی شکل گرفت، در ۱۴ اکتبر ۱۹۹۶ م. در گفت و گو با رادیو بی.

ص:۱۱۶

۱- نک: افغانستان، ریشه یابی و بازخوانی تحولات معاصر، صص ۱۲۷ _ ۱۳۲؛ جریان پرشتاب طالبان، صص ۱۰۸ _ ۱۱۴؛ جامعه شناسی سیاسی افغانستان، صص ۲۱۷ _ ۲۱۹.

۲- نک: کیهان، یکشنبه ۳۰ دی ۱۳۸۰، ص ۱۶.

بی. سی اعلام کرد:

پاکستان، تنها حامی طالبان نیست، بلکه مجری سیاست های امریکا و انگلستان است. انگلستان، طراح اصلی جنبش طالبان است و پاکستان با تسلیحات و دلارهای امریکا و عربستان سعودی، آنان را سازمان دهی و بسیج کرده است.(۱)

همچنین ـقاضـی حسـین احمدـ، رهبر جماعت اسـلامی پاکستان می گوید: «حرکت طالبان یک نقطه عطف بین المللی بود و حامیان گروه طالبان، امریکا و انگلستان هستند.»(۲) از سخنان بی نظیر بوتو و رهبر جماعت اسلامی پاکستان می توان به عنوان معتبرترین مدرک بر حمایت انگلستان از طالبان و نقش محوری این کشور در تولد این گروه نام برد.

عربستان سعودی و طالبان

بـا لشکرکشـی ارتش سرخ شوروی سـابق به افغانسـتان، امریکـا می کوشـید جبهه متحـدی از کشورهـای اسـلامی را در مقابل شوروی سازمان دهی کند. در همین راستا، همکاری میان کشورهای اسلامی منطقه را پیشنهاد داد که این همکاری ها بیشتر به همکاری سه جانبه بین امریکا، پاکسـتان و عربستان سعودی مربوط می شد. این سه کشور توافق کردند امریکا، امنیت داخلی و خارجی پاکستان و عربستان را تضمین کند و در مقابل، این دو کشور در

۱- جریان پرشتاب طالبان، صص ۲۸ و ۲۸۰.

۲- ویلیام میلی، افغانستان، طالبان و سیاست های جهانی، برگردان: غفار محقق، مشهد، انتشارات مهشید، ۱۳۷۷، ص ۹۶.

راستای متوقف ساختن پیشروی های شوروی، همکاری همه جانبه ای را به نمایش بگذارند.(۱)

انور الحق احدی، استاد علوم سیاسی دانشکده _پرووایدنس _و کارشناس مسائل سیاسی خاورمیانه در مقاله ای می نویسد: «عربستان سعودی در سال های ۱۹۸۰ _ ۱۹۸۸ م، نقشی اساسی در قضیه افغانستان داشته است».(۲)

پس از خروج شوروی سابق از افغانستان و فروپاشی حکومت _نجیب الله_، عربستان، فعالیت بسیاری را برای رواج تفکر وهابی گری در افغانستان آغاز کرد. عربستان سعودی یکی از مهم ترین حامیان مالی طالبان شمرده می شد و در میان گروه های موجود در افغانستان، طالبان برای عربستان بهترین گزینه بود؛ زیرا:

۱. عقاید و عملکرد طالبان به وهابیان عربستان بسیار نزدیک بود. افراطی گری ها و تبیین قوانین خشک و خشن، به مذاق وهابی های عربستان بسیار شیرین می آمد. رهبران طالبان نیز خود از دست پرورده های وهابی و افراد مورد اطمینان عربستان بودند.

۲. عربستان سعودی به عنوان مرکز جهان اسلام و داعیه دار خلافت اسلامی، همواره کوشیده است از نقش جمهوری اسلامی ایران به عنوان محور تجمع امت اسلامی جلوگیری کند. در این راستا، نخستین راهکار

۱- نک: جریان پرشتاب طالبان، ص ۱۱۶.

۲- افغانستان، طالبان و سیاست های خارجی، ص ۱۱۸.

سعودی ها، تبلیغ و ترویج آیین وهابیت در سرزمین های اسلامی و به ویژه کشورهای تازه استقلال یافته آسیای میانه است.

راهبرد ایدئولوژیک سعودی ها در ترویج وهابیت، آنان را قادر می سازد افزون بر اینکه عربستان را مرکز پشتیبانی جهان اسلام در سطح بین المللی معرفی کنند، با تضعیف زمینه های شکل گیری جبهه مقاومت دینی در برابر دنیای استکبار، از نفوذ سیاسی و دینی ایران، به عنوان پرچمدار نهضت جهانی اسلام بکاهند.

بر این اساس، تشکیل یک دولت اسلام گرای سنتی و طرفدار سعودی در افغانستان، هدف اصلی عربستان بود تا در کنار ایجاد زمینه های نفوذ و گسترش تفکر وهابیت در افغانستان و آسیای میانه، از نفوذ ایران در این مناطق جلوگیری کند.

پاکستان و طالبان

نقش پاکستان در شکل گیری حرکت طالبان بسیار پررنگ بود. در واقع، طرح های امریکا و انگلیس و عربستان از سوی پاکستان در مورد طالبان اجرا می شد. تمام کمک های مالی و تسلیحاتی این کشورها برای سازماندهی و تجهیز طالبان نیز بر عهده سازمان اطلاعات پاکستان (ISI) و احزاب ضدشیعی این کشور، مانند: _جمعیت علما_، _سپاه صحابه_، _لش کر طیبه_ و _حر کت الانصار_ بود. سازمان اطلاعات پاکستان (ISI) در طول جنگ و با دلارها و تسلیحات امریکا، از مجاهدین در برابر توسعه طلبی اتحاد جماهیر شوروی حمایت می کرد.

پس از فروپاشی شوروی و تشکیل کشورهای مستقل به ویژه در آسیای

مرکزی، دولت پاکستان مهم ترین هدف اقتصادی خود را در بعد تجارت خارجی، ارتباط با بازارهای کشورهای آسیای مرکزی قرار داد. به ویژه آنکه برخی از این کشورها، مانند ــ ترکمنستان ــ دارای ذخایر عظیم نفت و گاز بودند و احداث خط لوله که از افغانستان می گذشت و به پاکستان وارد می شد، برای این کشور اهمیت بسیاری داشت. بر این اساس، حکومت پاکستان که در تمامی درگیری های میان نژادها، همواره از پشتون ها که قدرتمندترین گروه بود، دفاع می کرد، درصدد بود حکومتی از پشتون ها، قدرت را در کابل در دست گیرد. ازاین رو، به تجهیز و سازمان دهی طالبان پرداختند.

کارشناسان بر این عقیده اند که ماشین جنگی طالبان، بدون کمک های پاکستان، هرگز نمی توانست به حیات خود ادامه دهد. این کمک ها آنچنان گسترده بود که موجب اعتراض شورای عمومی سازمان ملل شد و پاکستان مورد بازخواست قرار گرفت.(۱)

امارات متحده عربی و طالبان

کشور امارات متحده عربی در دوران اشغال نظامی افغانستان از سوی ارتش سرخ شوروی، نقش مهمی در مسائل سیاسی و نظامی افغانستان نداشت، ولی پس از ظهور طالبان، از حامیان سیاسی، نظامی و اقتصادی گروه طالبان شد. به محض ورود طالبان به مزار شریف، در ماه می ۱۹۹۷ م.

۱- نک: افغانستان، ریشه یابی و بازخوانی تحولات معاصر، صص ۱۲۰ ــ ۱۲۴؛ جریان پرشتاب طالبان، صص ۹۴ ــ ۱۰۶.

این کشور پس از پاکستان و عربستان سعودی، سومین کشوری بود که طالبان را به عنوان دولت مشروع و قانونی افغانستان به رسمیت شناخت. پول رایج و اسکناس های مخصوص طالبان به میزان فراوان در امارات متحده عربی چاپ می شد. پیش از تصرف مزار شریف و تحرکات طالبان در شمال افغانستان که به فتح بامیان انجامید، امارات متحده عربی مبالغ هنگفتی در اختیار طالبان قرار داد و نفربرهای ویژه حمل و نقل نیرو و سلاح برای آنها خرید.(۱)

اندیشه های طالبان

اسلام طالبان، معجونی از سنت ها و هنجارهای قبیله ای است که به طور کامل با اسلام ناب ناسازگار است. در واقع، اندیشه دینی طالبان، برگرفته از اندیشه وهابیت است که در دهه ۱۳۷۰ با پشتیبانی استکبار جهانی و قدرت های منطقه ای هم سو با غرب وارد عرصه سیاسی افغانستان شد. طالبان با بربریت، سطحی نگری، قشری گری، سخت گیری و خشونت علیه فرقه های مذهبی و قومیت های مختلف به ویژه شیعیان، بر بخش زیادی از کشور افغانستان مسلط شدند و اندیشه های واپس گرایانه و منحرفانه خود را به نام اسلام بر مردم افغانستان تحمیل کردند.

در اینجا به نمونه هایی از عقاید ویژه آنها اشاره می کنیم:

۱. طالبان، شیعیان را کافر و کشتن آنها را جایز اعلام کردند؛

۱- جریان پرشتاب طالبان، صص ۲۷۸ و ۲۷۹.

۲. آنان، خود را پیرو فقه ابوحنیفه می دانستند، ولی در عمل، پیرو فقه سنت گرای ابن حنبل و ابن تیمیه اند؛

۳. استفاده از کت و شلوار را جایز نمی دانستند؛

۴. تراشیدن صورت را بدعت در دین می خواندند؛

۵. نه تنها کسانی را که ریش خود را می تراشیدند یا کوتاه نگه می داشتند، مجازات می کردند، بلکه کسانی را نیز که از دنیا رفته بودند، حد می زدند! در گزارش های خبری سال ۱۳۷۷ آمده بود که طالبان، تابوت مرد مسلمانی را که شماری از مردم تشییع می کردند، بازرسی و اعلام کردند چون متوفا ریش ندارد، محکوم به پنج ضربه شلاق است و حکم را در مورد مرده جاری کردند.

۶. عکس برداری و تصویر گرفتن ممنوع بود؛

۷. هنگام نماز، مردم را با شلاق به سمت صف های نماز هدایت می کردند، ولی اینکه آیا نمازگزاران وضو دارند یا نه، برای آنها فرقی نمی کرد. به اعتقاد آنان، مهم این بود که صف های نماز تشکیل شود، چه با وضو و چه بی وضو.

۸. یکی از اقدام های اداره امر به معروف و نهی از منکر طالبان، تراشیدن سر مردان به ویژه جوانان بود. آنها به همان اندازه که ریش بلند را دوست می داشتند، موی سر بلند را از مظاهر فساد و بی بند و باری می دانستند و به شدت با آن برخورد می کردند؛

۹. بستن مدرسه های دخترانه و تأکید بر اینکه زنان حق تحصیلات عالی را ندارند؛

۱۰. از نظر طالبان، زنان حق حضور در عرصه های اجتماعی را نداشتند؛

۱۱. بیش از حد و فراتر از حد شرعی در مورد حجاب زنان سخت گیری می کردند؛ در مواردی، برخی از زنان را که در واقع باحجاب بودند (حجاب شرعی داشتند)، ولی از نظر طالبان بی حجاب به شمار می آمدند؛ یعنی صورتشان را به حد کافی نمی پوشاندند، در ملأ عام شلاق می زدند.

۱۲. تخریب و تحریم وسایلی مانند: تلویزیون، ضبط صوت، نوار، مجله، آلات بازی و... ؛(۱)

۱۳. به کنیزی گرفتن مادران و دختران و به غلامی گرفتن مردان.(۲)

اگر کسی کمترین اطلاعاتی از مبانی اسلامی داشته باشد، به آسانی متوجه سطحی نگری و ناسازگاری اندیشه های طالبان با مبانی مترقی اسلام می شود.

۱- همان، صص ۳۴، ۴۴، ۴۵، ۲۹۸، و ۱۶۳؛ چنگیز پهلوان، افغانستان عصر مجاهدین و برآمدن طالبان، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۷، صص ۲۲۳ _ ۲۱۸.

۲- احمد شاه فرزان و توریالی غیاثی، مردی استوار و امیدوار به افق های دور، مشهد، انتشارات ترانه، ۱۳۷۹، ص ۴۰۹.

بخش دوم:بررسی علل پیشرفت و پسرفت وهابیت

فصل اول: علل پیشرفت

۱. وضعیت فرهنگی، دینی و اقتصادی منطقه نجد

وضعیت فرهنگی، دینی و اقتصادی سرزمین نجد، (محیط اعلان دعوت محمد بن عبدالوهاب) بستر مناسبی برای گسترش تفکر وهابیت بود. بر اساس گزارش های تاریخی، ابن عبدالوهاب در سرزمین هایی که از وجود عالمان اسلام شناس و متفکر و مردمانی که از فرهنگ غنی اسلام برخوردار بودند، موفق نبود؛ زیرا به محض اظهار عقیده، دانشمندان اسلامی، او را تکفیر و تفسیق می کردند و از شهر اخراج می شد. البته مردم عادی و بدوی در سرزمین نجد به سبب نبود دانشمندان اسلامی روشنگر، دعوت او را پذیرفتند.

جهل فرهنگی و اعتقادی مردمان این منطقه زبانزد تاریخ است. اینان مردمانی بدوی و نا آگاه از آموزه های حقیقی اسلام بودند که برای پذیرش هر سخن تازه ای آمادگی داشتند، به ویژه اگر به مسئله اقتصاد و رفع فقر آنان کمک می کرد. آنان در انتظار کسی بودند که راهی درست یا غلط نشان دهد، به ویژه کاری که موافق ذوق و سلیقه و روحیه و نظام اجتماعی و قبیلگی شان باشد. دعوت ابن عبدالوهاب، به خواسته های قلبی و درونی آنها

پاسخ می داد. وی بـا متهم ساختن تمام مسـلمانان به شـرک و بت پرستی، ریختن خون مردم مسـلمان و به غنیمت بردن ثروت آنان را حلال اعلام کرد. این سـخن، بـدویان صـحراگرد ساده اندیش و گرسـنه را برای غارت و چپاول اموال دیگر مسـلمانان برمی انگیخت.

۲. شعار جهاد با کافران و مشرکان

از عوامل دیگر موفقیت وهابیان، اسـتفاده محمد بن عبدالوهاب از شـعارهای مذهبی در جنگ با مخالفان بود. این حربه همیشه مورد توجه مسـلمانان بود و امتیازهـای زیادی را برای آنها داشت و دارد. در این روش مرموزانه، تمامی اختلاف ها و درگیری هـا ریشه مـذهبی به خود می گیرنـد و در نتیجه، مسـلمانان و پیروان فرقه هـای مختلف اسـلامی، شـرکت در این درگیری ها و دامن زدن به این اختلافـات را به قصـد قربت، فریضه دینی می پندارنـد. بر این اسـاس، با احساس رضایت از رفتار خود، غریزه معنوی خود را هم ارضا می کنند.

ابن عبدالوهاب و نجدیان با نسـبت دادن کفر و شـرک و بدعت به مسلمانان، به قتل و غارت مسلمانان پرداختند. البته رفتارهای غلات شـیعه نیز بر این ادعا و بینش دامن می زد. وهابیان با دستاویز قرار دادن عقاید باطل آنها، مردمان نجد را برمی انگیختند. در واقع، القای روحیه جهادی، بـدعت زدایی و مبارزه با کافران و مشـرکان، عوام الناس را پیرامون ابن عبدالوهاب و محمد بن سعودی گرد می آورد و زمینه ساز گسترش وهابیت

ص:۱۲۵

می گشت.(۱)

۳. تسلط بر حرمین شریفین و استفاده ابزاری از آن

برخاستن دین مبین اسلام از شبه جزیره عربستان و قرار داشتن بیت الله الحرام در مکه و مرقد مطهر پیامبر اکرم (ص) در مدینه، عربستان را از نظر تاریخی در موقعیتی ممتاز قرار داده است. در نظر بسیاری از مسلمانان جهان به ویژه مسلمانان خارج از منطقه خلیج فارس، عربستان، جلوه گاه اسلام واقعی است و وهابی ها به عنوان پرده داران خانه کعبه و جانشینان پیامبر اسلام از آن بهره برداری می کنند.

در طول سال، میلیون ها زائر از سراسر کشورهای اسلامی برای زیارت به این اماکن متبرکه می آیند. وهابیان افزون بر اینکه سالانه ثروت های هنگفتی از این راه به دست می آورند، با ایفای نقش میزبانی مسلمانان و نگاهبانی حرمین شریفین، برای خود اعتبار و امتیاز کسب می کنند.

فرصت گرد آمدن مسلمانان سراسر جهان در ایام حج هر سال و آمادگی روحی آنان در این ایام و محیط معنوی در این مراسم، خود به خود، بستر بسیار مناسبی را برای طرح دعوت ها و جنبش های اسلامی فراهم می سازد.

مبلغان وهابیت با غنیمت شمردن این فرصت، نهایت تلاش خود را برای تبلیغ وهابیت به کار می گیرند. وجود مشترکات زیاد با وهابیت و

۱- نک: وهابیت و ریشه های تاریخی وهابیگری،صص ۱۰۳ _ ۱۱۱.

زائران فراوان این طیف، سبب شده است که گروه های اهل سنت، در برخی مواقع به راحتی تحت تأثیر آموزه های وهابیت قرار گیرند و در بازگشت به کشور خویش منادی وهابی گری شوند.

پرداخت هزینه های عادی سفر (مانند هزینه غذا و مسکن) و نیز مبالغ هنگفتی برای خرید هدیه و سوغات و خریدهای تجاری در این زیارت، درآمد عظیمی دارد. ارز حاصل از حضور زائران خارجی، پس از نفت، بزرگ ترین منبع درآمد ارزی وهابی هاست که این درآمد صرف تبلیغ وهابی گری می شود.

۴. حمایت قدرت های است کباری

از جمله عواملی که تأثیر بسزایی در گسترش و تثبیت قدرت فکری و سیاسی وهابیت داشته، پشتیبانی کشورهای استکباری و قدرتمندی مانند انگلیس و امریکاست.

این دو کشور استعماری در طول تاریخ، پیوسته از وهابیت پشتیبانی کرده اند و این سیاست همچنان به طور گسترده با نفوذ شدید امریکایی ها ادامه دارد. در بخش اول همین کتاب در موضوع ارتباط محمد بن عبدالوهاب با استعمارگران، به تفصیل درباره نقش مؤثر دولت بریتانیا در به وجود آمدن ایده وهابیت بحث شد گفتیم که دولت انگلیس به منظور دست یابی به ذخایر زیرزمینی و ثروت های کشورهای اسلامی، جلوگیری از گسترش اسلام ناب، گسستن وحدت امت اسلامی و تضعیف دولت های اسلامی، به فرقه گرایی و فرقه سازی دست زد. بریتانیا با تمسک به نظریه بسیار خطرناک و فتنه انگیز «مذهب علیه مذهب»، افراد روشن فکر مذهبی را

بـا حیله هـای گونـاگون، به خود، جـذب و بـا دیکته کردن سـیاست هـای خویش به آنها، اهـدافش را عملی ساخت. در همین راسـتا، محمـد بن عبـدالوهاب نجـدی را پرورش دادنـد و او را به ابن سـعود سپردنـد و با پشتیبانی های فراوان از این دو، راه را برای گسترش اندیشه های فرقه وهابیت هموار ساختند. بدین ترتیب، کشور اسـتعمارگر انگلیس با طرح نقشه های حساب شده در پیدایش مذهب وهابی و گسترش و تثبیت این طرز تفکر در میان مسلمانان، نقش مؤثری ایفا کرد.

پس از تثبیت وهـابیت به عنوان یـک فرقه اسـلامی مورد قبول غرب، امریکـای جنایتکار برای چپاول ثروت و منابع نفتی مناطق وهـابی نشـین، پشتیبـانی خود را از آنهـا اعلام کرد. سـران وهابی نیز برای حفظ موقعیت سیاسـی، اجتماعی و اقتصادی شان به سوی امریکا دست دراز کردند.

در آغاز دهه **۱۹۳۰** م. وهابی ها با بحران مالی شدیـدی روبه رو شدند. علت اصـلی مشـکل، رکود اقتصادی سال **۱۹۲۹**م. بود که در جهـان رخ داد. دیگر اینکه بیشتر درآمـد دولت وهـابی که از راه زائران خـانه خـدا تـأمین می گردیـد، با کاهش شـمار زائران، متوقف شد. این روند بر روی اقتصاد، تأثیر منفی گذاشت و آنها را وادار کرد امتیازهای کلان نفتی به امریکا بدهند.

ـچارلز کربنـ، اولین امریکایی بود که عبدالعزیز با وی دیدار کرد و این نخستین قدمی بود که سبب شد امریکاییان به صحنه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی فعالیت وهابی ها وارد شوند. به دنبال این دیدار و گفت وگو، کمپانی های نفتی امریکا برای کسب امتیازهای نفتی و سرمایه گذاری وارد عربستان شدند.

ص:۱۲۸

شرکت امریکـایی ـسو کـال_ در مقابل پرداخت ۱۱۰ هزار دلاـر به ملـک عبـدالعزیز، موفق شـد اولین امتیاز را با وی در سال ۱۹۳۳ م. به امضا برسانـد.(۱) در پی آن، امریکاییـان در سال ۱۹۳۶م. در منطقه ـدمـام_ در نزدیکی کرانه خلیـج فارس، گونه ممتازی از نفت پیـدا کردنـد. در ۲۱ ژوئن ۱۹۳۹ م. شـرکت _ کالیفرنیـا اربین اسـتاندارد اویل کمپانی_(۲) با دولت سـعودی «قرارداد تکمیلی» امضـا کرد که امتیاز اسـتخراجنفت در مساحت ۲/۲۰۷ هزار کیلومـترمربع زمین را برای مـدت ۶۶ سال به این شرکت ارزانی می داشت.

بـدین سـان، همه زمین های اختصاص یافته به امتیازهای بیگانگان، به ۲۰۰/۱۳۹/۱ (یک میلیون و یک صـد و سـی و نه هزار و دویست) کیلومترمربع؛ یعنی نیمی از کل مساحت کشور بالغ گردیـد. این شـرکت، همچنین امتیاز اسـتخراج دیگر معادن گران بهای عربستان سعودی را در زمینی به مساحت ۱۵۳ هزار کیلومترمربع به دست آورد.

سرانجـام، اولین چاه نفتی این کشور در سال ۱۹۳۸ م. به دست شـرکت های امریکایی به بهره برداری رسید. در سال ۱۹۴۳ م. شرکت یاد شده (کالیفرنیا اربین استاندارد اویل کمپانی) به «اربین امریکن اویل کمپانی» (آرامکو)(۳) تغییر نام داد.این شرکت هم اکنون برای خود، ناوگان بزرگ نفت کش، هواپیماها، فرودگاه ها، ایستگاه تلویزیون و کارآگاهان ویژه ای

۱- نک: سیاست و حکومت در عربستان سعودی، صص ۳۵ و ۳۶ و ۹۸.

۲- [۲]. California Arabian Standard Oil Company.

۳- [۳] ARAMCO) Arabian_ American On Company).

دارد. شهر _ظهران_ که مقر آرامکو در آنجاست، مرکز ناحیه خاوری یا مرکز امپراتوری نفتی این شرکت گشته است. ۲۰ هزار عرب در این شرکت نفتی کار می کنند که ۱۵۰۰ کارشناس و کارمند امریکایی ایشان را اداره می کنند. آرامکو، زندگی اقتصادی اقلیم خاوری را زیر نظر خویش دارد و در سیاست های داخلی و خارجی عربستان اثر می گذارد.

امریکایی ها در سال ۱۹۴۴ _ ۱۹۴۶ م. پایگاهی هوایی در ظهران بنیاد نهادند که می تواند بمب افکن های سنگین را در خود جای دهد.(۱) بدین ترتیب، حاکمان وهابی، نسل در نسل، وامدار دولت انگلیس و امریکا هستند و حفظ منافع این کشورها به ویژه امریکا را در منطقه خاورمیانه وظیفه خود می دانند. به همین جهت، در زمینه های نظامی، اقتصادی، سیاسی و افزایش تولید نفت، گوش به زنگ امریکایی ها هستند.

در قبال آن، امریکا نیز در عرصه های بین المللی از دولت وهابی حمایت می کند و مانع گسترش اندیشه های وهابیت به ویژه وهابیت لیبرال و غرب زده نمی شود. چون این نوع اندیشه ها در مسیر تفسیر اسلام مورد نظر امریکا و استکبار جهانی است، مورد تأیید و تشویق قرار می گیرد.

ص:۱۳۰

۱- نک: تاریخ معاصر کشورهای عربی، صص ۲۰۷ _ ۲۱۰.

۵. اشتراک قومی و فرهنگی با دیگر اعراب

وهابیت به دلیل اشتراک قومی و زبانی با دیگر اعراب خاورمیانه و حوزه خلیج فارس و با بهره گیری از یک پارچگی دینی و به کمک ثروت خود به راحتی می تواند در کشورهای این منطقه نفوذ کند و با آنها روابط دوستانه برقرار سازد. از نظر دولت های غربی نیز یک رژیم دست نشانده غرب که از نظر قومی و فرهنگی با دیگر اعراب منطقه اشتراک داشته باشد، بهتر می تواند خواسته های آنان را در این بخش از جهان عملی سازد و بر دیگر اعراب تحمیل کند.

یک کشور غیرعرب (مانند ایران پیش از انقلاب)، هر چند به غرب وابسته باشد، به آسانی یک رژیم عرب (مانند مصر، عربستان یا عراق) نمی تواند در میان ۱۵۰ میلیون عرب نفوذ کند و با آنان از برادری و خویشی دم بزند.

برای رژیم های عرب وابسته بسیار آسان تر است که در گردهمایی های اعراب شرکت کنند و خود را پشتیبان منافع برادران عرب جا بزنند و در عمل، سیاست های پشت پرده اربابان خود را اجرا کنند. اعراب به مسئله «قومیت» اهمیت بسیار می دهند و رژیم های عرب نیز همواره می کوشند عامل قومیت را با استفاده از احساسات توده های عرب بر روابط و سیاست های اعراب در هر زمینه ای وارد کنند.

از این راه، افزون بر اینکه در صفوف مسلمانان شکاف می افتد، در منطقه نیز فارس و عرب و ترک و کرد در مقابل هم قرار می گیرند و زمینه اختلاف همیشه باقی می ماند. وهابی ها نیز افزون بر توان اقتصادی خود، به

دلیـل همین اشتراک قومی و زبـانی بـا اعراب، امتیـاز قابل توجهی در میان کشورهای منطقه دارنـد و از این امتیاز جهت اجرای سیاست های خود به صورت مطلوب بهره برداری می کنند.

۶. شرایط جغرافیایی، استراتژی کی و سیاسی سرزمین عربستان

سرزمین عربستان با مساحت ۲ میلیون و ۲۴۰ هزار کیلومتر مربع، دارای موقعیت استراتژیک مهمی است. این سرزمین افزون بر اینکه به خلیج فارس و دریای سـرخ راه دارد و این دو آبراه حیاتی جهان را به هم پیوند می دهد، سرشارترین منافع نفتی منطقه را نیز داراست.

امکانات صدور نفت این کشور تا حدود ۱۱ میلیون بشـکه در روز نیز می رسد و قدرت اقتصادی ناشی از آن، این کشور را به صورت رکن مهم اقتصـادی منطقه درآورده است. از نزدیـک به ۴۰۰ فرونـد کشتی تجـاری که در ماه از طریق تنگه هرمز می گذرد، به طور متوسط، افزون بر ۲۳۶ فروند، از آنِ عربسـتان است. همچنین با احداث خطوط لوله انتقال نفت از سواحل خلیج فارس به دریای سرخ، اهمیت استراتژیک این منطقه از جهان در صدور نفت بیش از پیش نمایان می شود.

از نظر نظـامی نیز این کشور بـا اینکه موقعیت ممتـازی دارد، به کمـک درآمـد نفت، تجهیزات و امکانـات نظامی فراوانی برای خود فراهم آورده است که در عمل، تمامی کشورهای منطقه و حتی کشورهای غربی به این امکانات نظامی به عنوان امکانات بالقوه ای برای به اصطلاح دفاع از منطقه

در مقابل تجاوزهای خارجی می نگرند.(۱)

بدین ترتیب، می توان شرایط جغرافیایی و استراتژیکی سرزمین حجاز و نجد (مرکز پرورش و گسترش وهابیت) را از جمله علت های پیشرفت فرقه وهابیت و گسترش اندیشه های وهابی گری در میان مسلمانان و جهان دانست.

۷. سرازیر شدن پول نفت برای توسعه و تثبیت موقعیت این فرقه

فراوانی درآمد نفت عربستان(۲) و نبود نظارت قانونی بر چگونگی خروج

ص:۱۳۳

۱- نک: نصرت الله آتشی، ساختار حکومت عربستان، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۱، چ۲، صص ۲۳ _ ۲۷؛ رقیه سادات عظیمی و سیدموسی علیزاده طباطبایی، عربستان سعودی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰، چ ۳، صص ۱۱ _ ۱۴.

۲- ذخایر نفتی عربستان که تا سال ۱۹۸۴ م. بالغ بر ۸ / ۱۶۸ میلیارد بشکه برآورد شده بود، در این سال به میزان ۷/۱ درصد افزایش یافت. این ذخایر عظیم و قدرت تولید تا حدود ۱۱ میلیون بشکه نفت در روز به این کشور در داخل سازمان اوپک و حتی در میان کلیه تولیدکنندگان نفت جهانی قدرتی داده است که می تواند در زمینه افزایش و کاهش و تولید نفت این کشورها و همچنین در میزان بهای نفت در بازار جهانی نقش تعیین کننده ای بازی کند و بسیاری از کشورهای وابسته به نفت را تحت فشار اقتصادی قرار دهد. در سال های ۱۹۷۷، ۱۹۷۹، ۱۹۸۱ و ۱۹۸۵، دولت وهابی در عرصه نفت و تغییر یا تثبیت قیمت آن به نفع غرب اقدام کرد و با فشار وارد کردن بر اعضای کوچک تر اوپک، خواسته هم پیمانان غربی خود را برآورده ساخت. بر اساس برآورد بعضی از منابع، دارایی ها و ذخایر وهابی ها در سال ۱۹۸۲ بالغ بر ۱۴۵ میلیون دلار بود، ولی به خاطر هزینه های هنگفت نظامی و کمک های خارجی و سرمایه گذاری های ذخایر وهابی ها در پایان سال ۱۹۸۵ به ۸۰ تا ۸۵ میلیارد دلار رسید. برخی از منابع نیز میزان ذخایر عربستان را در سه ماهه اول سال ۱۹۸۶ در حدود ۴۶ میلیارد دلار برآورد کرده اند. به هر حال، این قدرت عظیم مالی امکانات اقتصادی گسترده ای در اختیار وهابیان قرار داده و این منطقه با جمعیت به نسبت کم خود، تاکنون توانسته است، مبالغ هنگفتی در سال صرف کمک به کشورهای دیگر و نهادهای بین المللی کند و از این طریق، بر نفوذ و اعتبار سیاسی و اقتصادی و توسعه اعتقادی خود بیفزاید. در ضمن بر اساس بررسی سازمان «گات» وهابیان که در سال ۱۹۷۲ حدود ۶/۱ درصد کل میزان صادرات جهان را به خود اختصاص داده و از این نظر دارای مقام چهاردهم در تجارت جهانی بودند، در سال ۱۹۸۴ با حدود ۱/۲ درصد کل صادرات مقام یازدهم را در جهان احراز کرد. بر همین اساس، از نظر واردات نیز وهابیان به مقام یازدهم در جهان رسیدند و سهم خود را از ۳/۰ درصد کل واردات جهان در سال ۱۹۷۳، به بیش از ۷/۱ درصد کل واردات دنیا در سال ۱۹۸۴ رساندند. این موقعیت قابل توجه در صحنه تجارت جهانی نیز ناشی از درآمد نفتی است. نک: ساختار حکومت عربستان، صص ۲۰ و ۲۱.

آن، سبب شده است حاکمان آن کشور با گشاده دستی کامل، ثروت ملی کشور را در راستای منافع خود یا در راه تأمین منافع غرب به صرف برسانند و به وسیله آن، در درجه اول، کشورهای عرب و مسلمان و سپس دیگر کشورهای نیازمند جهان و کشورهای پیشرفته را به سوی خود جلب و از آن طریق، اعتبار بین المللی برای خود کسب کنند.

صندوق سعودی برای توسعه که در سال ۱۹۷۴ م. تأسیس شد، وام هایی با بهره کم در اختیار اعراب و کشورهای آفریقا، آسیا و امریکای لاتین قرار می دهد. این صندوق در سال ۱۹۸۰ م. مبلغ ۳۱۷ میلیون دلار وام کم بهره پرداخت کرد. کل میزان کمک های خارجی عربستان که در سال ۱۹۷۸ نزدیک به ۱ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار بود، در سال ۱۹۸۰ به بیش از ۳ میلیارد و ۳۰ میلیون دلار رسید. بیشتر این کمک ها نصیب کشورهای عرب و کشورهای مسلمان (به ویژه پاکستان، مرکز پرورش وهابیت تندرو و

ص:۱۳۴

خشن) شـده است. در سال های بعد نیز با وجود رکود بازار جهانی نفت و کاهش درآمد ارزی عربستان، این کمک ها کم و بیش ادامه پیدا کرد. برای مثال، در تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۸۵ م. قرارداد وامی به مبلغ ۴/۲۶ میلیون دلار میان عربستان و اندونزی که دارای ۱۷۰ میلیون نفر مسلمان است، به امضا رسید.(۱)

حاکمان وهابی با دادن این کمک ها، افزون بر اینکه توان اقتصادی خود را به نمایش می گذارند، به جلب حکومت های کوچک و گاه فقیر منطقه می پردازند، به گونه ای که در برخی موارد، وابستگی اقتصادی رژیم های کم درآمد به عربستان، پیروی سیاسی و نظامی آنها را هم در پی دارد. بهترین نمونه این رابطه، روابط عربستان با یمن شمالی و بحرین است.

در این قسمت، به بخشی از فعالیت های تبلیغی وهابیان با بهره گیری از درآمد نفت، تنها در مدت یک سال اشاره شود:

_ فعالیت ۵۰۰ مبلغ در موسم حج سال ۱۴۱۷ ه . ق؛

_ دعوت از ۱۰۰۰ چچنی به عنوان میهمان در سال ۱۴۱۷ ه . ق؛

_ دعوت از ۱۴۰۰ حاجی از آسیای میانه به عنوان میهمان در سال ۱۴۱۸ ه . ق؛

_ تأسیس کتاب خانه در دانشگاه های چین؛

_ تبلیغ وهابیت در کنفرانس های جهانی؛

۱- همان، صص ۳۹ و ۴۰.

_ اعزام ۲۰۰۰ مبلغ و ۲۹۰۰۰۰ فعالیت تبلیغی در مدت یک سال؛

_ ۵۲۰۰۰۰۰ فعالیت تبلیغی در عربستان در سال ۱۴۱۸ ه . ق؛

_ ۳۰۰ جلسه درس دینی در مساجد بحرین در ماه صفر ۱۴۱۸ ه . ق و ۳۶۵۰ سخنرانی و درس دینی و نشر ۴۱۱۷۶ نسخه نشریه های دینی در سال ۱۴۱۷ ه . ق؛

_ ۳۷۸۹ مورد فعالیت تبلیغی و پخش ۱۱۶۹۸ نسخه از نشریه های گوناگون در دبی؛

_ ۱۴۱۸ سخنرانی و موعظه و نشر ۱۳۷۱۵ نسخه نشریه دینی در قطر؛

_ ۶۰۰۰ فعالیت تبلیغی در فجیره امارات در ماه رمضان ۱۴۱۸ ه . ق؛

_ ۱۶۵۲۹۶ مورد فعالیت تبلیغی در سال ۱۴۱۷ ه . ق در پاکستان؛

_ اعزام مبلغ به افغانستان، ایران، هند، نپال، موریتانی، بریتانیا، پاریس و هلند؛

_ ۱۲۹۹۰ فعالیت تبلیغی در بریتانیا در سال ۱۴۱۷ ه . ق که شامل ۱۰۸۰۰ مورد درس علمی در مدرسه ها، زندان ها و بیمارستان ها و... بوده است؛

_ دوره آموزشی برای مبلغان اندونزی؛

_ دوره آموزشی برای طلاب تاتارستان؛

_ دوره فشرده عربی برای رؤسای جمعیت ها و مراکز اسلامی ونزوئلا؛

_ دوره فشرده برای مبلغان امریکای لاتین در آرژانتین؛

_ دوره ای برای مبلغان قزاقستان؛

_ دوره ای برای مبلغان در کنیا؛

_ برپایی همایش مبلغان در تایلند؛

ص:۱۳۶

ـ برپایی همایش مبلغان در سنگال؛

ـ برگزاری دوره ای برای ائمه جماعات و مبلغان در غرب آفریقا؛

ـ برگزاری دوره ای برای ائمه جماعات و مبلغان در قرقیزستان؛

ـ برگزاری دوره ای برای ائمه جماعات و مبلغان در امریکا؛

ـ برگزاری دوره تربیت مبلغ در اوکراین؛

ـ برگزاری دوره تربیت مبلغ در روسیه؛

ـ تأسیس دانش سرای تربیت مبلغ در چچن؛

ـ دیدار دبیر کل «رابطه العالم الاسلامی» با مسئولان سیاسی کشورها؛

ـ رسیدگی به مسجدهای بوسنی؛

ـ ساخت ۱۰۴ مسجد در فیلیپین؛

ـ ساخت و ترمیم ۹۰ مسجد در بوسنی؛

ـ سهیم شدن در ساخت ۱۳۵۹ مسجد در جهان؛

ـ کمک به ۳۰۰ مسجد در بلژیک؛

ـ فعالیت در دانشگاه مسکو؛

ـ اعطای بورسیه تحصیلی به دانشجویان ۳۴ کشور؛

ـ ایجاد دانش سرای علوم عربی و اسلامی در توکیو؛

ـ ۳۸۹۱ دانشجوی فارغ التحصیل از دانش سرای علوم اسلامی و عربی اندونزی؛

ـ به راه انداختن کاروان های تبلیغی در کردستان عراق؛

ـ کمک رسانی به ۱۰۰۰۰۰ پناهنده آذربایجانی؛

ـ چاپ ۳۲۱۰۰۰ نسخه کتاب برای بوسنی.(۱)

۸. فعالیت های گسترده سیاسی و اقتصادی وهابی ها و ضعف دولت های عرب منطقه

اشاره

فعالیت های گسترده سیاسی و اقتصادی وهابی ها در عرصه های بین المللی و منطقه ای و ضعف اقتصادی، سیاسی و نظامی کشورهای اعراب منطقه یکی دیگر از عوامل تثبیت، توسعه و پیشرفت وهابی ها در میان کشورهای عربی است. فعالیت سیاسی این گروه که از سال های دهه ۱۹۶۰ م. در منطقه خاورمیانه و حوزه خلیج فارس رو به افزایش بود، پس از افزایش فوق العاده درآمد نفت در سال ۱۹۷۳ م. به طرز چشم گیری در منطقه و جهان گسترش یافت.

گسترش روابط دیپلماتیک که ناشی از افزایش قدرت اقتصادی و پیرو آن، نفوذ سیاسی وهابیان بود، سبب افزایش اعتبار سیاسی این گروه در منطقه شد. در این زمینه، نقشی که دولت های غربی در راستای افزودن بر اعتبار وهابی ها در منطقه بازی کرده اند و می کنند، قابل توجه است. در حال حاضر، عربستان با ۷۷ کشور جهان روابط دیپلماتیک دارد که همگی در آن کشور دارای سفارت خانه هستند و از این تعداد، ۶۸ کشور، سفیر مقیم در عربستان دارند.

با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، فعالیت دیپلماتیک سران وهابی

۱- علی اصغر رضوانی، شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، تهران، نشر مشعر، انتشارات مذاهب فرهنگ وارشاد اسلامی، ۱۳۸۲، چ۱، ج۲، صص ۵۴۵ و ۵۴۶.

افزایش فوق العاده ای یافت و حاکمان وهابی تحت آموزش های متحدان غربی خود، به ویژه امریکا، طرح هایی برای حل مسائل منطقه ارائه کردند. در ماه فوریه سال ۱۹۸۱ م. یعنی چند ماه پس از آغاز جنگ تحمیلی، کنفرانس سران عرب در طائف به خواست عربستان و با شرکت _صدام حسین_ تشکیل شد تا موضع اعراب منطقه در قبال دولت جمهوری اسلامی ایران هماهنگ شود.

از نظر غرب و رژیم عربستان لازم بود که با درگرفتن جنگ تحمیلی در منطقه خلیج فارس، نیروهای موجود در منطقه تا حد ممکن با کنار گذاشتن اختلاف هایشان، به صورتی یک پارچه در قبال این جنگ موضع بگیرند و در صورت نیاز، در روند آن مداخله کنند تا در نهایت، باعث اتلاف هر چه بیشتر نیروهای دو طرف گردد.

به این منظور، در اسفند ماه ۱۳۵۹ در بیانیه ای که در ریاض منتشر شد، طرح تشکیل شورایی از ۶ کشور جنوبی خلیج فارس اعلام گردید و در اردی بهشت ماه ۱۳۶۰ (ماه مه ۱۹۸۱ م.) دولت عربستان در پی تماس ها و فعالیت های شدید دیپلماتیک یک ساله خود، همراه با کویت، امارات عربی متحده، عمان، قطر و بحرین، شورای همکاری را تشکیل داد.

هدف از تأسیس این شورا که در ظاهر حفظ امنیت کشورهای منطقه خلیج فارس و برقراری همکاری اقتصادی، فرهنگی و اطلاعاتی میان آنهاست، در اصل، مقابله با دولت جمهوری اسلامی ایران و ایستادگی در برابر گسترش نفوذ عقیدتی آن در منطقه است.

شورای همکاری خلیج فارس افزون بر درگیر کردن همه کشورهای منطقه در مسائل مختلف موجود و ترغیب آنها به پیروی از خط مشی سیاسی عربستان و در نتیجه، سیاست کلی غرب و امریکا، نوعی رهبری و برتری استراتژیک سیاسی، نظامی و اقتصادی نیز به عربستان داده است. بدیهی است که نقش تعیین کننده عربستان در شورای همکاری هم متکی به توان اقتصادی آن کشور و هم برخاسته از وابستگی شدید به غرب است.

فعالیت های دیپلماتیک عربستان در خاورمیانه نیز چشم گیر بوده و هست. در اوایل سال ۱۹۸۱م. رژیم سعودی برای پایان بخشیدن به بحران لبنان، نقش میانجی گرانه مهمی بازی کرد. در ماه اوت سال ۱۹۸۱م. دستگاه دیپلماسی عربستان با الهام از امریکا، طرحی ۸ ماده ای برای حل بحران خاورمیانه با تظاهر به پشتیبانی از فلسطینی ها ارائه داد.

دیپلماسی عربستان از سال ۱۹۸۲م. به بعد، همواره به فعالیت خود در منطقه ادامه داده و افزون بر تماس همیشگی با رژیم های غرب گرای خاورمیانه مانند: مصر، اردن، لبنان، یمن شمالی و کشورهای حوزه خلیج فارس، درصدد جلب نظر کشورهای به نسبت پیشرو عرب مانند سوریه، یمن جنوبی، الجزایر و لیبی و همچنین فلسطینی ها بوده است.

بدیهی است که قدرت مالی عربستان و کمک های حساب شده آن رژیم به کشورهای دیگر، به ویژه کشورهای کم درآمد منطقه، همواره پشتیبان دیپلماسی این کشور بوده است؛ به گونه ای که کشورهای به نسبت مترقی عرب نیز نمی توانند با توجه به نیازهای اقتصادی و مالی خود، در برابر وسوسه دلارهای نفتی عربستان از خود مقاومت نشان دهند. به ویژه آنکه

بیشتر این کشورها (مانند سوریه و یمن جنوبی) وضعیت اقتصادی نابسامانی دارند.

رژیم وهابی همواره از نفوذ سیاسی و دیپلماسی خود در میان کشورهای عضو اوپک، به ویژه کشورهای عرب عضو این سازمان، در راستای حفظ منافع اقتصادی غرب بهره برداری کرده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تغییر موازنه قدرت در منطقه، نقش دیپلماسی عربستان به عنوان عامل همگرایی نیروهای طرفدار غرب در این بخش از جهان، اهمیت بیشتری یافت و از این نظر، بر قدرت و اعتبار آن کشور در منطقه افزوده شد.

کوتاه سخن اینکه ضعف های ذاتی بیشتر دولت های عرب منطقه و شکست رژیم بعثی عراق در جنگ تحمیلی علیه ایران و در نتیجه، بی اعتمادی کشورهای منطقه نسبت به سیاست های عراق، سبب گشت رژیم وهابی عربستان با کمک و خواسته غربی ها و به ویژه امریکا روز به روز نفوذ بیشتری در منطقه به دست آورد و دولت های کوچک این بخش از جهان را بیش از پیش به خود وابسته سازد.

ضعف های دولت های اعراب منطقه و قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی عربستان را می توان در زمینه های زیر بررسی کرد:

الف) کمی وسعت قلمرو و تعداد جمعیت

کشورهای این بخش از جهان مساحت های کمی دارند. به جز ایران، دیگر کشورها بین ۵۰۰ کیلومتر تا ۴۳۰ هزار کیلومتر مربع مساحت دارند، در حالی که تنها مساحت عربستان بیش از ۲۴/۲ میلیون کیلومتر مربع است. جمعیت این کشورها نیز به جز ایران و عراق، اندک است و به جز یمن

شمالی که ۸ میلیون نفر جمعیت دارد، کشورهای دیگر منطقه جمعیتی بین ۲۹۰ هزار تا ۸/۱ میلیون نفر دارند. در همین حال، بر اساس برآورد بانک جهانی، جمعیت عربستان ۶/۱۱ میلیون نفر برآورد شده است.

این تفاوت ها می تواند عوامل بالقوه قابل توجهی برای تحمیل رهبری عربستان بر کشورهای ضعیف اعراب منطقه به حساب آید.

ب) ضعف اقتصادی کشورهای منطقه

بیشتر کشورهای منطقه، اقتصادی ضعیف و وابسته دارند. آنها نیز که به درآمد نفت خود متکی اند، به دلیل تک محصولی بودن اقتصادشان، آشفتگی دایمی بازار جهانی نفت و کمی نسبی تولید، همواره در معرض خطر ناشی از بحران های اقتصادی و زد و بندهای نفتی بین المللی هستند.

در چنین شرایطی، عربستان با منافع گسترده و تولید عظیم نفتی و ذخایر فراوان ارزی خود، از مهره های مهم غرب در بازار جهانی نفت به شمار می آید. این کشور با تغییر میزان تولید و کاهش قیمت نفت خود، می تواند آثار اقتصادی مهمی بر جای گذارد و حیات نظام های حاکم بر کشورهای ضعیف منطقه را به خطر اندازد.

قدرت مالی دولت وهابی عربستان، برتری این کشور را در منطقه و جهان عرب نمایان می سازد.

ج) ضعف های نظامی کشورهای منطقه و قدرت نسبی عربستان

در حالی که شمار نیروهای مسلح کشورهای حوزه خلیج فارس (به جز ایران، عراق و عربستان) بین ۲۸۰۰ نفر (بحرین) تا ۴۳ هزار نفر (امارات) و شمار کل آنها حدود ۸۵ هزار نفر است، عربستان به تنهایی، افزون بر ۶۷ هزار نفر نیروی مسلح دارد.

این برتری نظامی عربستان با برخورداری از تجهیزات فراوان نسبت به دیگر کشورهای جنوبی خلیج فارس، باعث سلطه آن کشور بر شورای همکاری خلیج فارس و تبدیل آن به عنوان آلت دستی برای دولت های غربی و مجری سیاست های آنها در منطقه شده است.

د) وجود نظام های عشیره ای و نبود حکومت های مردمی با ثبات

نبود حکومت های مردمی باثبات و وجود نظام های عشیره ای در بیشتر کشورهای عربی سبب شده است که حاکمان عربستان با به کارگیری قدرت اقتصادی و سیاسی و همچنین از طریق پیوندهای خانوادگی در این کشورها، نفوذ فوق العاده ای به دست آورند و در تعیین خط مشی سیاسی، اقتصادی و نظامی آنها تأثیر فراوانی داشته باشند.

ه) وابستگی اقتصادی و سیاسی

وابستگی نظام های اقتصادی و سیاسی بیشتر کشورهای منطقه به قدرت های خارجی، آنان را در قبال تحولات اقتصادی، سیاسی و نظامی جهانی و منطقه ای آسیب پذیر کرده است. با این حال، دولت وهابی عربستان می کوشد خود را به عنوان پشتیبان همه این کشورها در زمینه های اقتصادی، نظامی و سیاسی مطرح و تحمیل کند. افزایش قدرت نظامی عربستان نیز عامل اطمینان بخشی برای این دولت های ضعیف شده است و آنها که درکی از مفهوم استقلال ندارند، برای حفظ موجودیت خود، حمایت عربستان را می پذیرند.(۱)

۱- نک: ساختار حکومت عربستان، صص ۴۲ _ ۵۳.

نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دولت وهابی عربستان آنچنان گسترده و مؤثر بوده است که برخی کشورهای عرب منطقه مانند: امارات، کشور دوم وهابی در منطقه به شمار می آید. این کشور در سیاست های خود، هماهنگ و همگام با عربستان، در تبلیغ و گسترش وهابیت در تمام زمینه ها تلاش می کند. نقش امارات در پیدایش گروه وهابی، تندرو و خشن طالبان، مؤید این ادعاست.

فصل دوم: علل پسرفت

اشاره

علت های مختلفی را می توان در پسرفت و شکست فرقه وهابی مطرح کرد که هر کدام به نوعی زمینه ساز نفی تفکر وهابیت و جلوگیری از نفوذ و گسترش آن گشته است.

۱. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، وهابی ها به دلیل تکیه بر بنیادهای اصیل و واقعی اسلامی (مکه و مدینه) که مهبط وحی اند، خود را پرچمداران جهان اسلام، قلمداد و نظام سیاسی و اجتماعی شان را به عنوان تنها نظام مکتبی و مجری دستورهای قرآنی، بر مسلمانان تحمیل کرده بودند.

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و برچیده شدن رژیم پادشاهی و برپایی نظام جمهوری اسلامی با اندیشه های دینی ناب، ادعای دروغین وهابی ها برملا شد.

از طرفی، نهضت دینی شیعیان، قوت و قدرت گرفت و از نظر سیاسی تمرکز و استحکام یافت. از سوی دیگر، در درستی ادعای وهابی ها مبنی بر قرار دادن اسلام به عنوان مبنای حکومت و شرعی بودن نظام سیاسی شان،

شک و تردید ایجاد کرد و به مانع بزرگی در گسترش نفوذ و افزایش قدرت وهابی ها در منطقه و جهان تبدیل گشت.

برقراری و تثبیت نظام جمهوری اسلامی در ایران، افزون بر اینکه رهبری جعلی و خیالی وهابی ها را بر مسلمانان جهان منتفی کرد، قطب جدیدی در جهان اسلام پدید آورد که می تواند در شرایط لازم، نیروهای انقلابی و پیشرو مسلمان را به خود جذب کند.

بدین وسیله، امیدهای مسلمانان ستم دیده و آزاده برای اعتلای «کلمه الله»، به ایران به عنوان مرکز ثقل جهان اسلام و پرچمدار مسلمانان معطوف شد. بدین ترتیب، پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی در ایران عامل بسیار مؤثری در نفی اندیشه های وهابی و به انزوا کشیدن آنان به شمار می رود.

۲. آشکار شدن چهره واقعی وهابی ها

از زمان تأسیس وهابیت به دست محمد بن عبدالوهاب، با گذشت زمان، چهره واقعی وهابیت در عرصه های مختلف برای مسلمانان جهان به ویژه مسلمانان عرب و مردم حجاز و کشورهای منطقه به روشنی نمایان گشته است. در اینجا به چند نمونه اشاره می کنیم:

الف) استفاده ابزاری از دین برای رسیدن به اهداف خود

وهابی ها در آغاز، با شعار به اصطلاح مبارزه با کفر و شرک و زدودن بدعت از دامن اسلام، تمام مسلمانانی را که به مکان های مقدس برای زیارت قبور اولیا می آمدند، تکفیر می کردند و عمل آنها را شرک می دانستند.

با این بهانه، به اماکن مقدس مکه، مدینه، طائف، کربلا و نجف حمله و آنجاها را ویران کردند. و مردم این شهرها را (اعم از زنان و کودکان) به

خاک و خون کشیدند و اشیای قیمتی این مکان های مقدس را به یغما بردند.(1)

این همه کشتار و زد و بندها به نام مبارزه با شرک برای این بود که آل سعود به حاکمیت برسند و تمام اموال عمومی و ذخایر زیرزمینی منطقه نجد و حجاز را به خود اختصاص بدهند. حاکمیت در این سرزمین ها جز برای آل سعود حرام است و شاهزادگان هرگونه که دلشان بخواهد، می توانند از بیت المال مسلمانان استفاده کنند و هیچ کس هم حق اعتراض به آنها را ندارد.(2)

در راستای اعمال همین سیاست است که تشکیل هر نوع حزب، اتحادیه، انجمن و گروه در عربستان ممنوع است و از نهادها و مؤسسه های شورایی و قانون گذاری و انتخابات و رأی گیری در این کشور خبری نیست. رژیم وهابی عربستان از هرگونه فعالیت سیاسی مردمی جلوگیری می کند و مردم کوچک ترین نقشی در سیاست کشور ندارند.(3) رفتارهای بعضی از دیپلمات های این کشور به عنوان اعتراض به اجرای حقوق بشر در دولت وهابی عربستان یکی از نمودهای شاخص این مدعاست.

ـ محمد الخلیوی ـ، دبیر اول نمایندگان دولت عربستان در سازمان ملل، از

ص:146

1- در این باره در بخش اول، فصل سوم عملکرد وهابی ها بررسی شد.
2- نک: ماهنامه بقیع، ش 74، صص 17 ـ 21 و ش 73، صص 9 ـ 14؛ ش 70، صص 21 ـ 23؛ ش 68 ، صص 5 و 6 .
3- نک: ماهنامه بقیع، ش 74، صص 25 ـ 29.

امریکا درخواست پناهندگی سیاسی کرد. وی ۱۴ هزار سند رسمی در اختیار دارد که از نقض حقوق بشر در عربستان سعودی حکایت می کند. دیپلمات دیگر، _احمد س کرانی_، معاون اول کنسول عربستان در _هوستون_ امریکا بود که به انگلستان پناهنده شد.(۱)

ب) هم دستی با استکبار جهانی در ضایع کردن حقوق فلسطینیان و به رسمیت شناختن دولت غاصب اسرائیل

بر اساس اسناد و مدارک، سعود بن عبدالعزیز وهابی، نخستین زمامدار عربی بود که با بنیان گذاری دولت یهود موافقت کرد و از موجودیت صهیونیست ها پشتیبانی کرد. وی اولین زمامداری بود که رو در روی قیام ها و نهضت های فلسطینی قرار گرفت و قیام آنها را خنثی کرد.

زمانی که _جیمز بلفور_(۲) _ وزیر خارجه انگلستان _ در تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۱۷م.بنیان گذاری سرزمین ملی یهود در فلسطین را وعده داد،(۳) عبدالعزیز آل سعود هیچ گونه واکنشی از خود نشان نداد. زمانی که ژنرال _آلنبی _با سپاه بریتانیا در ۱۰ دسامبر ۱۹۱۷ م. به شهر قدس یورش برد و مغرورانه گفت: «امروز جنگ صلیبی به پایان رسید»، عبدالعزیز لب به سخن نگشود، بلکه فرزندش _(فیصل)_ را به عنوان نماینده خود ارسال داشت تا به بند کشیده

ص:۱۴۷

۱- نک: روزنامه کیهان، ۱۶/۴/۷۳، ش ۱۰۰؛ جمهوری اسلامی، ۲۴/۷/۷۳، ص ۱۵؛ برگرفته از فصلنامه خاورمیانه، ش ۴، صص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۲- [۲]. James Balfour.

۳- ر.ک: تاریخ قرن بیستم، مؤسسه فرهنگی مطبوعات ایران، تهران، ۱۳۷۹، چ ۲، ج ۱، ص ۱۴۹.

شدن و مستعمره شدن فلسطین و چند کشور عربی را به انگلستان تبریک گوید.

زمانی که انقلابیون فلسطینی به منظور حمایت مادی برای جنگ با استعمار با عبدالعزیز تماس گرفتند، وی از آنان پوزش خواست و طردشان کرد. هنگامی که قیام ها و انقلاب ها و درگیری ها میان مسلمانان و یهودیان در فلسطین شعله ور شد و بریتانیا در سال های ۱۹۲۹ و ۱۹۳۵ م. بیشترین دشمنی را در حق اعراب روا داشت، ابن سعود به دستور بریتانیا هیچ گونه دخالتی در راستای تغییر اوضاع به عمل نیاورد تا اینکه قیام مسلحانه سال ۱۹۳۵ م. زبانه کشید و رهبر قیام، شیخ_ عز الدین قسام_ به شهادت رسید. این واقعه نقطه عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی فلسطین به شمار می آید. پس از آن، اعتصاب سرتاسر فلسطین را فرا گرفت و بیش از شش ماه و دقیقا ۱۸۳ روز ادامه یافت. پس از آن کمیته های مقاومت ملی و گارد ملی و کمیته عالی عرب از رؤسای تمامی احزاب فلسطینی، به ریاست مفتی فلسطینی، _أمین الحسینی _برای نظارت و هدایت انقلاب تشکیل شد. آنان با روحیه ای انقلابی و بی مانند رو در روی نیروهای بریتانیایی که از تانک و توپ و هواپیما استفاده می کردند، ایستادگی کردند.

وقتی قیام مردم فلسطین گسترش یافت، بریتانیا با ابن سعود (عبدالعزیز بن عبدالرحمن معروف به ابن سعود) تماس گرفت، تا به منظور خاموش کردن آتش قیام نزد انقلابیون میانجی گری کند؛ زیرا منافع بریتانیا در خطر بود، ولی در سال های ۱۹۲۹ و ۱۹۳۵م. که جریان به نفع بریتانیا بود، منافع ملی اجازه چنین اقدامی را نمی داد!

ص:۱۴۸

ـابن سعودـ با ارسال مواد غذایی و کمک های دیگر به کمیته عالی عرب برای جلب رضایت آنان و مطرح کردن خود اقدام کرد و آن گاه به منظور تقویت موقعیت خود در جهان عرب، آزادی برخی از زندانیان را از بریتانیا خواستار شد تا خود را مدافع فلسطین نشان دهد. وقتی بریتانیا به پیشنهاد وی پاسخ مثبت داد، در ۱۱ اکتبر ۱۹۳۶ م. تلگرافی به مردم فلسطین فرستاد و آن را پیام به مردم فلسطین خواند و از آنان خواست که اعتصاب را بشکنند؛ زیرا اعتصاب آنان، بزرگ ترین عامل ضعف بریتانیا به شمار می آمد. متن تلگراف چنین بود:

به فرزندان عرب فلسطین! از اوضاع فلسطین بسیار متأثر و متألم شدیم. ما به اتفاق پادشاهان عرب و ـامیر عبداللهـ، شما را به آرامش و متوقف کردن اعتصاب برای جلوگیری از خون ریزی دعوت می کنیم و در این امر، به خداوند اعتماد و به حسن نیت دوستمان، دولت بریتانیا و خواستش جهت تحقق عدل، ایمان داریم. مطمئن باشید که جهت کمک به شما تلاش خواهیم کرد.(۱)

این تلگراف سبب اختلاف و چند دستگی میان انقلابیون شد و به شکسته شدن اعتصاب و انقلاب انجامید. از بدترین پی آمدهای آن، تصمیم گیری برای تجزیه فلسطین در سال ۱۹۳۷ م. بود.

در ۱۷ فوریه ۱۹۴۶ م. نمایندگان کمیته عالی عرب به دیدار ابن سعود آمدند و پیشنهادهایی را به وی دادند. از جمله، نشریه ای را تقدیم کردند که

۱- همان، برگرفته از: عبدالله اتل، خطر الیهودیه العالمیه، ص ۲۷۰.

در آن از وی خواسته بودند آن را در میان مردم عربستان پخش کند تا از سرنوشت فلسطین آگاه شوند.

ابن سعود از آنان خشمگین شد و به صراحت به آنان گفت: «رعیت سعودی از سرنوشت فلسطین بدون نشریات شما آگاه است!!» آنگاه نشریه ها را به مشاور خود _یوسف یاسین_ داد و او آنها را به آتش کشید.

در سال ۱۹۴۸ م. که جنگ شعله ور شد، _ابن سعود_ سپاهی به یاری نیروهای عرب نفرستاد و مردم عربستان، خود، داوطلبانه به جنگ علیه صهیونیست ها پرداختند.(۱)

روزی از زبان _فیصل بن عبدالعزیز_ که از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۵م. زمامداری عربستان را به عهده داشت، شنیده شده که: «سرانجام باید مسجدالاقصی را آزاد کنیم و در آنجا نماز بخوانیم». همین عبارت کوتاه درباره آزادی قدس از چنگال رژیم صهیونیستی، سر وی را به باد داد. پس از برداشتن او از سر راه به عنوان یک مانع، قرارداد خاینانه «کمپ دیوید» با آسانی و سرعت بیشتر صورت گرفت. فهد برای مشروعیت بخشیدن به این طرح البته در قالبی متفاوت و با نامی دیگر، گام نهاد و زمانی که واکنش ها نسبت به طرح «کمپ دیوید» به اوج خود رسید، طرح _فاس_، مشهور به _طرح فهد_ را برای به رسمیت شناختن اسرائیل غاصب ارائه داد.

با روی کار آمدن خالد و فهد، قدم های بلندتری در راه وابستگی با

۱- ماهنامه بقیع، ش ۶۵، ص ۵.

امریکا برداشته شد. خالد و فهد چندین بار به دیدار رؤسای جمهوری امریکا، از جمله _ کارتر_ و _ریگان_ در واشینگتن شتافتند که پی آمد این رفت و آمدها، امضای قرارداد به اصطلاح «امنیت متقابل» میان دو کشور بود. بر اساس آن، واشینگتن به طور رسمی، حمایت خود را از رژیم سعودی در برابر خطرهای احتمالی خارجی و معترضان داخلی اعلام کرد. در مقابل، حاکمان سعودی هم نقش ویژه ای در تأمین منافع اقتصادی و امنیتی امریکا در منطقه بر عهده گرفتند. آنان با تقدیم بیشتر درآمدهای نفتی به بانک ها و کمپانی های تسلیحاتی، کارشکنی و مخالفت ها با سیاست های نفتی «اوپک»، خرید آواکس برای جمع آوری اطلاعات بیشتر برای امریکا در قبال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس چونان یک مجموعه نظامی در قبال انقلاب اسلامی ایران و فروش مشترک روزانه ۳۰۰ هزار بشکه نفت با همیاری کویت به حساب عراق، خوش خدمتی خود را به امریکا و غرب نشان دادند.(۱)

اُمییل حبیبی، نویسنده فلسطینی و عضو سابق کنست اسرائیل و برنده جایزه ادبی اسراییل در سمیناری که از سوی مرکز مطالعات سیاسی فلسطین در واشینگتن برگزار گردید، فاش ساخت سران وهابی در زمان حکومت حزب _لی کود_ به رهبری _اسحاق شامیر_، اقدام به سرمایه گذاری های اقتصادی در شهرهای اسرائیل و سرزمین های اشغالی کرده اند.

۱- نک: سیاست و حکومت در عربستان سعودی، صص ۱۳۳ و ۱۳۴.

همچنین بر اساس خبرها، روابط تجاری میان عربستان و ـتل آویوـ در گذشته به طور مخفیانه برقرار بوده است. اسرائیل به طور رسمی اعلام کرده بود که پادشاهی وهابی عربستان، موافقت خود را با بازگشایی و ارتباط تلفنی مستقیم با اسرائیل اعلام و ریاض نیز تعهد کرده است که تحریم اقتصادی علیه ـتل آویوـ را لغو و روابط تجاری دو کشور را آغاز کند. در مقابل، اسرائیل موافقت خود را با اقدام های صلح واشینگتن اعلام خواهد داشت.(۱)

پس از اشغال کویت در دوم آگوست سال ۱۹۹۰ م. به دست رژیم بعثی عراق، سازمان آزادی بخش فلسطین از رژیم عراق در جریان این بحران طرفداری کرد. این موضع گیری بهانه ای شد که دولت وهابی عربستان حمایت های خود را از این سازمان، قطع کند و خشم خود را برای انتقام گرفتن از این سازمان مخفی ندارد. دولت وهابی با اعمال محدودیت هایی بر فلسطینیان شاغل در دانشگاه ها و اداره های دولتی، شمار زیادی فلسطینی را از این کشور اخراج کرد. کویت نیز به توصیه عربستان با خشونت بسیار با فلسطینی ها برخورد کرد و بیش از ۳۰۰ هزار فلسطینی آواره را از کشور اخراج و اموال شماری دیگر را مصادره کرد. در پی آن، عربستان موضوع ها و مطالب درسی درباره مسئله فلسطین را از نظام آموزشی این کشور به طور رسمی حذف کرد.(۲)

ص:۱۵۲

۱- نک: ماهنامه بقیع، ش ۶۸، ص ۱۷.

۲- نک: همان، ش ۶۷، صص ۳۰ و ۳۱.

ج) بی اعتنایی وهابیت به توهین سلمان رشدی به پیامبر اسلام (ص) و صدور ح کم ارتداد وی از سوی امام خمینی (ره)

در جریان فتوای تاریخی حضرت امام خمینی (ره)بر ارتداد سلمان رشدی در ۲۵/۱۱/۱۳۶۷ خورشیدی، مسلمانان سراسر جهان با موضع آن حضرت اعلام هم بستگی و از آن حمایت کردند، در حالی که وهابی ها واکنشی در برابر سلمان رشدی مرتد نشان ندادند و آن را یک قضیه حاشیه ای به شمار آوردند.

با گسترش اعتراض ها نسبت به کتاب «آیات شیطانی» و نویسنده مرتد آن، وهابی ها مجبور شدند بیانیه وزیران خارجه کشورهای اسلامی را که در سال ۱۹۸۸م. در عربستان گرد آمده بودند، امضا کنند. با این حال، هیچ گونه اقدام عملی در برابر آن انجام ندادند. موضع گیری نکردن رژیم سعودی در مسئله سلمان رشدی، چهره واقعی این رژیم را برای مسلمانان و بسیاری از طرفدارانش در جهان افشا کرد. وقتی موضع گیری رژیم وهابی را در قضیه سلمان رشدی با موضع گیری این رژیم در قضیه _مرگ شاهدخت،_(۱) از خاندان

ص:۱۵۳

۱- مرگ شاهدخت، نام فیلمی مستند است که در سال ۱۹۸۰ م. در انگلستان تولید شد. جریان فیلم مربوط به یکی از دختران امیران سعودی است که جرئت کرده با پسر خواهر وزیر وقت تبلیغات علی الشاعر که بیرون از خاندان سلطنتی است، ازدواج کند. خاندان وهابی سعودی با اقدام وی به شدت مخالفت کردند و دختر کوشید که همراه نامزدش فرار کند. مأموران از جریان امر اطلاع یافته و در فرودگاه او و نامزدش را دستگیر و سپس هر دو را در ملاء عام گردن زدند. یکی از کارگردانان از این جریان، فیلمی تحت عنوان «مرگ شاهدخت» تهیه کرد. در این فیلم هنرپیشه های عرب و خارجی شرکت داشتند. این فیلم در سینماهای انگلستان به نمایش درآمد و واکنش بسیار شدید رژیم وهابی سعودی را در پی داشت و آن را توهینی نسبت به اسلام و شریعت اسلامی و شیوه زندگی اجتماعی در عربستان قلمداد کرد. سازمان کنفرانس اسلامی نیز بیانیه ای منتشر کرد و در آن نمایش فیلم را یکی از توطئه های گسترده ای که علیه اسلام و امت عرب طرح ریزی شده است، به شمار آورد. شورای عالی قضایی نیز بیانیه ای صادر کرد که در آن آمده بود: کارگردان فیلم با نمایش این فیلم به اسلام توهین و حقایق را بد جلوه داده و به اسلام و قوانین مستحکم آن افترا بسته و توهین کرده است. سرانجام در تاریخ ۲۴/۴/۱۹۸۰ وزیر تبلیغات رژیم سعودی اظهار داشت: هیئت وزرا در جلسه دیشب خود، به دلیل موضع گیری های منفی انگلستان در رابطه با نمایش فیلم توهین آمیز، این کشور را تهدید به قطع روابط دیپلماتیک و اقتصادی کرده است. همچنین دیدار شاه خالد بن عبدالعزیز از لندن و نیز تقدیم استوارنامه سفیر خود در لندن را به تأخیر انداخت و وزارت امور خارجه عربستان در بیانیه ای اظهار داشت، نمایش آن فیلم منافع مشترک دو کشور را تهدید می کند. افزون بر آن، ورود تمامی تولیدات هنری و فنی کسانی را که در تهیه این فیلم از هنرپیشه و کارگردان و... شرکت کرده بودند، تحریم کرد. نک: ماهنامه بقیع، ش ۷۳، صص ۲۰ و ۲۱.

سعودی مقایسه کنیم، ماهیت این رژیم بیشتر نمایان می شود.

۳. گسترش دامنه اختلاف میان طوایف و اقوام وهابی و دیگر مسلمانان

یکی دیگر از عواملی که زمینه های پسرفت و تضعیف دولت وهابی را ایجاد کرده، ایستادگی حجازی ها در برابر نجدی هاست. این جریان پس از جنگ خلیج فارس نمود و گسترش بیشتری یافته است. افزایش رقابت و دشمنی میان نجدی ها و حجازی ها یکی از روندهای جدی تحول در آینده این کشور است.

یکی از عوامل افزایش این دشمنی، اقدام های دولت در غصب ظالمانه زمین های مکه و مدینه از حجازی های بومی و فروش آن به ارقام سرسام آور است. هم اکنون اقلیت نجدی، قدرت سیاسی و نظامی را در اختیار دارد.

ص:۱۵۴

به ویژه افراد گارد ملی که وظیفه حفاظت از خانواده سعودی را برعهده دارند، بیشتر، اهل نجد هستند.

افسران اهل نجد با وجود نداشتن تحصیلات عالی، دارای مقام های مهم در ارتش هستند. به همین دلیل نیز از وفاداری بیشتری نسبت به حکومت برخوردارند، ولی افراد اهل حجاز حتی اگر تحصیلات عالی داشته باشند، نمی توانند به مقام های عالی دست یابند.

حجازی ها بیشتر با مسلمانان سراسر جهان پیوندهای سببی دارند و برخلاف نجدی ها از روحیه تسامح و تساهل مذهبی برخوردارند. نجدی ها به روحیه جنگ جویی خویش می بالند و به حجازی ها به چشم افراد کم جرئت می نگرند؛ زیرا وقتی نیروهای _عبدالعزیز _به مکه و مدینه حمله بردند، حجازی ها در برابر این نیروها مقاومت زیادی از خود نشان ندادند. نجدی ها می کوشند تفکر وهابی خود را بر اکثریت حجاز تحمیل کنند.

فهد در سال ۱۹۹۰ م. حکمی را که یک قاضی نجدی به نام _شیخ علی عبدالله الصبیحی_ درباره وقف در حجاز صادر کرده بود، لغو کرد. یکی از موارد آن حکم تکفیر _سیدمحمد علوی مال کی _ از رهبران دینی حجاز بود.

این تصمیم شاه از بروز یک بحران سیاسی و گسترش چند دستگی در میان سرزمین ها و استان های مختلف این کشور جلوگیری کرد؛ زیرا پس از صدور فتوای قاضی نجدی، مردم حجاز با حضور گسترده در جلسه های مالکی که هر روز به هنگام غروب برگزار می شد، خشم و نارضایتی خود را نسبت به حکم قاضی نشان می دادند. این جلسه ها در طول چند هفته و با حضور بیش از هزار نفر هر شب تشکیل می گشت. آنها می گفتند: اگر

حضور در جلسه های مالکی جرم است، پس ما همه در جلسه های وی حاضر می شویم.

مأموران امنیتی که خانه مالکی را تحت کنترل داشتند، با جمعیت انبوه روبه رو شدند. _فهد_ رئیس دولت وهابی از این مسئله آگاه شد و از بیم بحرانی تر شدن اوضاع به وزیر دادگستری دستور داد حکم صادر شده از سوی قاضی الصبیحی را به خاطر جلوگیری از ایجاد مشکلات سیاسی لغو کند.

عالمان حجاز، مسئله شرک بودن مراسم جشن و شادمانی روز تولد پیامبر اکرم (ص) را که در کتاب های درسی آمده است، مردود می دانند و آن را با جشن روز ملی عربستان که هر ساله برگزار می شود، مقایسه می کنند. آنان می گویند نویسندگان این گونه کتاب ها چگونه چشمان خود را در برابر بسیاری از منکرات _ مانند معاملات ربوی در بانک ها که درهایشان رو به حرم مکه باز می شود _ که همه در حرمت آن، اتفاق نظر دارند، بسته اند و هرگز غیرت دینی شان نسبت به این گونه مسائل به جوش نمی آید؟ در مقابل، جشن میلاد پیامبر اکرم (ص)را شرک اکبر به شمار می آورند و زیارت، توسل و تبرک جستن به آثار مبارک ایشان، گمراهی آشکار تلقی می شود. چرا در روز ملی عربستان این همه جشن و سرور برپا می شود و رادیو و تلویزیون ها پیوسته پیام تبریک ملوکانه را پخش می کنند، ولی در روز ولادت پیامبر رحمت، از چنین برنامه هایی خبری نیست، بلکه به هر کس که این روز را شادی کند و تبریک بگوید و جشن بگیرد، برچسب شرک می زنند؟

ص:۱۵۶

این گونه موضع گیری حجازی ها، دیدگاه های آنها را به شیعه نزدیک تر می کند. همین اعتراض ها سبب شد نجدی ها، اهل حجاز را تکفیر کنند و حجاز را سرزمین کفر و گمراهی و فساد بدانند.

خاندان آل سعود بر این باورند که اساسا حجازی ها که اهالی شهرهای مدینه و مکه و جده را تشکیل می دهند، به دلیل اینکه بازمانده های زائران عتبات عالیات هستند، شایستگی پذیرش مسئولیت های دولتی را ندارند. به همین علت، حجازی ها کمتر در ارکان دولتی صاحب مقام و منصب هستند.(۱)

هر چند جنبش مردم مسلمان غیروهابی سرزمین حجاز، به تازگی و پس از جنگ خلیج فارس ظهور یافته است، دستگاه حکومت، اعم از هیئت بزرگان علما و نیروهای امنیتی، محدودیت های فوق العاده ای را نسبت به مخالفان غیروهابی روا داشته است. به همین دلیل، این جنبش محتاط تر حرکت می کند.

۴. وجود شیعیان مبارز در مناطق حساس کشور عربستان

وجود شیعیان مبارز و خستگی ناپذیر در مناطق نفت خیز کشور عربستان که شمار آنها را نزدیک به ۴۰۰ هزار نفر برآورد کرده اند، یکی از عوامل مهم دگرگونی ها در آینده این کشور به شمار می آید. گرچه از زمان _عبدالعزیز_،

۱- نک: ماهنامه بقیع، ش ۷۴، ص ۷؛ فصلنامه خاورمیانه، ش ۴، ص ۱۵۰؛ سیاست و حکومت در عربستان، ص ۶۸ .

حکومت آل سعود از حقوق نسبی شیعیان در اقامه نماز و ادای فریضه های مذهبی در مساجد خود در قبال وهابیون متعصب و افراطی دفاع کرده است، وهابیان همچنان به اعمال فشار و تبعیض های گوناگون برای تحمیل باورهای خود به آنها ادامه داده اند.

یکی از چالش های تاریخی و معاصر وهابیان و آل سعود، تفاوت رفتار آنها با شیعیان است. به هر تقدیر، پشتیبانی اندک حکومت از شیعیان دلیل بر اختلاف فاحش میان نگرش و رفتار سیاسی آل سعود و آل شیخ در قبال شیعیان نمی شود؛ زیرا اساسا شیعیان، حاکمان وهابی را همچون اهل تسنن، ولی امر نمی دانند و مبارزه با حاکم ظالم و قیام علیه او را تکلیف شرعی می دانند.

تبعیض های اجتماعی، اقتصادی و اعتقادی دولت علیه شیعیان نیز انگیزه های چنین رفتاری را فراهم می کند. از همین رو، آل سعود پیوسته به این دلیل که برگزاری مراسم عاشورا، موجب تحریک وهابیان می شود، به طور رسمی آن را ممنوع کرده است. با وجود همه این محدودیت ها، این مراسم به نماد مبارزه ضدحکومتی تبدیل شده است و برگزاری آن، همواره جلوه ای از خشم و اعتراض علیه حکومت را به نمایش می گذارد. همچنان که چندی پس از قیام کعبه، از سوی _العتیبی_ در نوامبر ۱۹۷۹ (محرم ۱۴۰۰) شورش شیعیان _حسنا_ و _قَطیب _و دیگر ایالت های شرقی در ایام مراسم عاشورای حسینی رخ داد.

پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، این اقلیت شیعه بیش از پیش برای مبارزه برانگیخته شدند و به وضعیت سیاسی آینده خود امیدوار

ص:۱۵۸

گشتند. نظر به اینکه منابع و میدان های نفتی عربستان در شرق این کشور و در میان شیعیان قرار دارد و افزون بر این، بیشتر کارگران شرکت نفت آرامکو ـ وابسته به امریکاییان ـ در عربستان، شیعه هستند(۱) و با توجه به علاقه مسلمانان رنج دیده نسبت به انقلاب اسلامی ایران، می توان چنین پنداشت که این اقلیت در شرایط فعلی، عامل تهدیدکننده ای برای قدرت وهابیت به شمار می آید و عاملی برای افشاگری ماهیت وهابیت و اعتراض علیه آنها و مقابله با تحرک آنها می گردد. در واقع، این شیعیان عامل بازدارنده اند و دست کم رخنه ای بر گسترش وهابیت ایجاد می کنند و در آینده ای نزدیک، نتیجه مبارزه خود را خواهند دید.

۵. پیدایش اندیشه های انقلابی و تش کیل جنبش های مبارز

اشاره

آشنایی طبقه آگاه عربستان با افکار انقلابی در منطقه و جهان از طریق رسانه های گروهی یا با سفر به خارج و مقایسه نظام حاکم بر عربستان با دیگر نظام های حکومتی در جهان، اندک اندک در دهه های اخیر، اندیشه های انقلابی را در میان بخش هایی از جوانان این کشور اشاعه داده و برخی از مبارزات پراکنده آنها در گروه هایی متشکل شده است.

بدین ترتیب، جنبش های سیاسی دینی و غیردینی مختلفی در حال حاضر در میان وهابی ها شکل گرفته است و باورهای واپس گرایانه و

ص:۱۵۹

۱- نک: ساختار حکومت عربستان، صص ۶۸ و ۶۹ ؛ فصلنامه خاورمیانه، ج ۴، صص ۱۵۱ و ۱۵۲.

قشری مآبانه وهابیت را تهدید می کند. این جنبش ها بیش از ده گروه فعال هستند که برخی از آنها به قرار زیر است:

الف) سلفی های متجدد

ساختار این جریان دینی را بیشتر، عالمان و شخصیت های جوان شکل می دهند. این جریان، نوعی انشعاب غیررسمی از جریان سنتی دینی است و وجه تمایز آن با دیگر جریان ها، جسارت بیشتر در مخالفت با سردمداران حکومت است. این جناح که آن را حرکت سلفی خالص هم نامیده اند، برآنند که حاکمان وهابی از اصول وهابیت خارج شده اند و تنها از آن به عنوان پوششی برای دست یابی به منافع خود بهره برداری می کنند.

ب) جنبش اخوان

سابقه تشکیل این جنبش به سال های آغازین قرن بیستم میلادی بازمی گردد. در سال های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، رهبری جنبش بر عهده _العتیبی _قرار گرفت. وی که مسلمانی متعبد بود، اندیشه قیامی تازه را در سر داشت. قیام کعبه در محرم ۱۴۰۰ ه . ق به رهبری او صورت گرفت(۱) که پی آمدهای شگفتی را در پی داشت.

ص:۱۶۰

۱- در اول محرم ۱۴۰۰ ه . ق نوامبر ۱۹۷۹ م و تنها ۹ ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در دل مکه و در جزیره ثباتی که آل سعود برای خود مأمنی امن می شمرد، حادثه ای رخ داد که کاخ نشینان سعودی و دیگر شاهان و ملوک و شیوخ را به وحشت انداخت؛ این تلاش بارز مخالفین علیه دولت عربستان که به یقین تأثیر پذیرفته از انقلاب اسلامی بود، از آنجا شروع شد که در صبحدم اولین روز از قرن پانزده هجری گروه بی شماری مسلح که برابربرآوردها از ۵۰۰ تا ۳۰۰۰ نفر ذکر کرده اند، به سرکردگی جهیمان العتیبی کعبه را به اشغال خود درآوردند. اینان به راحتی توانستند مقاومت نیروهای محلی را در همان آغاز درهم شکسته و در نقاط حساس «مسجد الحرام» موضع بگیرند. در اولین واکنش، به دستور فهد، مسئول سیاست کشور، رابطه عربستان با دنیای خارج قطع و فرودگاه ها به روی پروازها بسته شد. در ادامه، دستگاه مرکزی خطوط تلکس را از کار می اندازند و وحشتی عجیب حاکمان سعودی و متحدانشان را فرا می گیرد؛ صاحب نظران می گفتند آیا به این زودی یعنی کمتر از چند ماه پس از فروپاشی قدرت شاه در ایران، نوبت حاکمان سعودی رسیده است؟ در مراکز مالی، قیمت گذاری ها برای چند ساعتی متوقف شد؛ متحدان غربی به ویژه زمامداران امریکا در تب داغ یک بحران تازه فرو رفته بودند. فردای آن روز در خبرگزاری ها خبری درج می شود که برای محافل امپریالیستی خوشایند نبود: «شورش مسلحانه در مکه»؛ چیزی که در ذهن هیچ کس نمی گنجید و عربستان سعودی در تاریخ جدیدش چیزی به این عظمت به خود ندیده بود. این مقاومت دلیرانه ۲۲ روز در میان آتش و خون ادامه یافت و سعودی ها که از مقابله ناتوان شده بودند و به گارد ویژه هم که شماری از آنان به شورشیان پیوسته بودند، اطمینانی نبود. ازاین رو، به نیروهای فرانسوی وارداتی متوسل شدند. آنها پس از یک نبرد سنگین و خونین توانستند قیام را در هم بشکنند. ترس و وحشت سعودی ها از آن رو بود که می دیدند این واقعه چند روز پس از اشغال جاسوس خانه امریکا در تهران صورت پذیرفت و به دنبال این قیام نیز سفارت امریکا در پنج کشور دیگر اسلامی به آتش

کشیده شد. حاکمان سعودی قیام کنندگان را «متعصب، دیوانه و منحرف از اسلام» و ماهیت قیام را «حادثه ای جنایت بار و وابسته به بیگانه» قلمداد کردند که هدفش برهم زدن نظم و امنیت و ثبات پادشاهی سعودی بوده است؛ در صورتی که این قیامی بود که در تاریخ و در بطن جامعه سعودی ریشه داشت؛ قیامی که خشم ملت عربستان را نمودار می ساخت که رهبری آن را جهیمان العتیبی از اعضای سرشناس قبیله مهم «العتیبه» که از تاج و تخت آل سعود حمایت می کردند، بود؛ وی دانشجوی سابق دانشگاه مدینه و برادرزاده یکی از رؤسای «الاخوان» بود؛ جنبشی که در به قدرت رسیدن و استقرار حکومت ملک عبدالعزیز سهم بسزایی داشتند،ولی بعدها با آشکارشدن ماهیت وابسته حاکمان سعودی، از عبدالعزیز جدا شدند و به همین سبب مورد غضب او واقع شده و بیش از ۲۰۰۰۰ نفر از نیروهای خود را در مبارزه با ملک عبدالعزیز از دست دادند. بنابراین، ریشه این خشم را می توان در تاریخ آل سعود جست وجو کرد.نک:سیاست حکومتی درعربستان، صص ۸۶ _ ۹۰؛ ژان ژاک سروان شرایپر، تکاپوی جهانی، برگردان: عبدالحسین نیک گهر، تهران، نشر البرز، ۱۳۶۹، چ۷، صص۱۲۶_۱۲۹؛ حمید احمدی، مجموعه مقالات جهان سوم، تهران، سفیر،۱۳۶۹،ص۵۷ به بعد.

این عمل راه را برای کنش های سیاسی و اعتراض های عالمان و روشن فکران هموار ساخت.

ص:۱۶۱

ج) جنبش سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب

این سازمان در سال ۱۹۷۵ م. تأسیس شد. هرچند، پیش تر اعضایش به طور پراکنده فعالیت هایی داشته اند، ولی در چند سال پیش تشکلی به وجود آوردند و فعالیت های خود را در منطقه شیعه نشین که در قسمت شرقی این کشور است، متمرکز کرد. این سازمان پس از قیام کعبه در این منطقه به طور رسمی اعلام موجودیت کرد و از همان آغاز، هدف خود را نشر فرهنگ اسلامی و انقلابی بین مردم معرفی کردند. با اینکه از برادران سنی مذهب نیز در این سازمان عضویت دارند، ولی بیشتر کادرهایش شیعه هستند.

د) جنبش لیبرال های مذهبی غرب گرا

اینان گروهی از روشن فکران و تحصیل کردگان غرب هستند که با پشتیبانی و هدایت عالمان دینی و شخصیت های غیرسعودی، مخالفت ها و اعتراض های خود را علیه حکومت آل سعود ابراز می کنند. اینها معتقدند آل سعود از جریان های سنتی و بنیادهای رسمی دینی تنها برای کنترل افکار عمومی و کنترل احساسات و عواطف مردم استفاده می کنند. این گروه خواستار انجام اصلاحات سیاسی در کشور هستند و چندین بار اعتراض های خود را با نامه و امضای طوماری به گوش رئیس دولت وهابی رسانده اند.(۱)

۱- نک: سیاست و حکومت در عربستان سعودی، صص ۷۲ _ ۸۱؛ فصلنامه خاورمیانه، ش ۴، صص ۱۴۰ _ ۱۵۲؛ بررسی وهابیت و اندیشه های تاریخی وهابیگری، صص ۱۶۷ _ ۱۸۰.

ه) جنبش حزب الله (جماعه علماء الحجاز)

این جنبش نیز از جمله گروه هـای مبارز است که پس از فاجعه خونین مکه مکرمه در سال ۱۳۶۶ ه .ش تأسیس شد. این گروه تـا کنون مسئولیت چنـدین عملیـات مسـلحانه علیه رژیم وهـابی سـعودی را برعهـده گرفته است و در خارج و داخل عربسـتان فعالیت های سیاسی و فرهنگی دارد.

همه این دگرگونی ها، تهدیـدهایی نسـبت به قدرت و نفوذ وهابیان است. تغذیه مادی و معنوی این مبارزان ممکن است زمینه مبارزاتی به نسبت گسترده را برای آنها فراهم آورد و سرانجام موجودیت فرقه وهابیت را به خطر اندازد.(۱)

۶. پاسخ گو نبودن اندیشه وهابیت در برابر پیشرفت های علمی

تفکر وهـابیت بـدوی از سوی اسـتعمارگران برای شـکست امـپراتوری عثمـانی و تجزیه جهـان اسـلام و ایجـاد تفرقه میـان امت اسلامی برنامه ریزی شده بود. این نقشه در جای خود برای طراحان آن خیلی کارساز بود، ولی شرایط فکری و فرهنگی امروز در جهان، به گونه ای تغییر کرده است که وهابیت و تعصب بدوی آنها دیگر پاسخ گوی نیازهای حامیان این گروه نیست.

ص:۱۶۳

۱- نک: ساختار حکومت عربسـتان، صص ۶۷ ـ ۶۰؛ «تحولات سیاسـی ـ اجتماعی عربستان سعودی»، فصلنامه خاورمیانه، ش ۴، ص ۱۳۸ ؛ ماهنامه بقیع، ش ۶۳ ، ص ۲۱.

در دنیای عقلانی امروز وهابیت نمی توانـد انـدیشه خود را از راه منطق و اسـتدلال افراد جوامع بقبولانـد. ازاین رو، افراد عقب مانده و نیازمند را که بینش ضعیفی دارند، با پول تطمیع و خواسته ها و دیدگاه های خود را به آنها تحمیل می کنند؛ یا به زور و خشونت متوسل می شوند تا بتوانند ملت ها را به سـمت خواسته های خود بکشانند. اینها همه نشانگر منطقی و عقلانی نبودن اصول تفکر وهابیت است.

از همین رو، گروه زیادی از وهابیت امروز انـدیشه های جدید و پیشـرفت های سـریع فن آوری و نیز ضـرورت بهره برداری از آنها را درک کرده اند. آنان به پویا نبودن اندیشه های ـشـیخ نجد (ابن عبدالوهاب) ـو جایگاه نداشتن این نوع اندیشه ها در دنیـای پیشـرفته امروز پی برده انـد. ازاین رو، مجبور شدنـد تا در انـدیشه های خود بازنگری کننـد و بسـیاری از ایـده های ابن عبدالوهاب را کنار بگذارند.

بر اساس نظر وی، هرگونه اسـتفاده از اتومبیل، هواپیما، دوچرخه، تلفن و تلگراف، تلویزیون، رادیو، ضـبط و ده ها وسـیله دیگر که رهـآورد پیشـرفت تکنولوژی جدیـد است، حرام و بـدعت است. وهابیت امروز در عمل این احکام را زیر پا نهاده انـد؛ زیرا نمی توانند در دنیای ماشینی امروز از این نوع وسائل استفاده نکنند. بدین ترتیب، شمار زیادی از وهابیت امروز جمود فکری و خشن محمد بن عبدالوهاب را به چالش می طلبند و با آن به شدت مخالف هستند.

ص:۱۶۴

بخش سوم:همراه با برنامه سازان

اشاره

بی شک، رسانه های گروهی مانند رادیو و تلویزیون در فرهنگ سازی و آگاهی بخشی به افراد جامعه، نقش بسیار ارزنده و مؤثری دارند. به ویژه آنکه در این زمانه، بهره گیری مردم از رسانه، جزو نیازهای اولیه است.

ازاین رو، رسانه می تواند در گردآوری مبانی شیعه (اسلام ناب محمدی (ص)) و روشن ساختن مسلمانان و اندیشمندان اسلامی نقش بسیار مهمی را ایفا کند. باید توجه داشت که استکبار جهانی و قدرت های استعمارگر در راستای تفرقه افکنی و فرقه سازی با استفاده از جهل و ناآگاهی برخی از افراد جاه طلب و دنیا دوست فرقه های متعددی را در میان مسلمانان تأسیس کرده اند.

آنان، مسلمانان را نسبت به باورها و اندیشه های یکدیگر بدبین می کنند. بدین ترتیب، پیروان هر مذهب، خود را مسلمان واقعی و دیگر مسلمانان را مشرك و کافر و سرزمین های آنها را دارالکفر می پندارند.

ص:۱۶۵

اگر این ناآگـاهی به آگـاهی عمیق و پرهیز از هرگونه جـاه طلبی و مقـام پرستی و دنیاطلبی تبـدیل می شـد، بی گمان در طول تاریخ، نقشه های استعمارگر کارساز نمی افتاد.

اکنون انقلاب اسـلامی ایران، پرچمدار اسـلام ناب محمدی (ص) و مرکز ثقل جهان اسـلام و طلایه دار وحدت میان مسلمانان به شـمار می آید و الگویی برای تمامی خیزش های اسلامی در جهان است. به همین دلیل، رسانه باید با طرح برنامه های دقیق به نقـد و تحلیـل کارشناسـی و علمی، فقهی و تـاریخی ادیان بپردازد و با پرده برداشـتن از ریشه ها، انگیزه های پیـدایش چنین مذاهبی را روشن کند. رسانه با این کار می تواند دامن اسلام را از ادعاهای ناروای این اقلیت های استعماری پاک کند و زمینه را برای تقریب و وحدت هر چه بیشتر مذاهب اسلامی به ویژه شیعه و سنی فراهم سازد.

در راستای این اهداف عالی می توان روش ها و شیوه های زیر را در نظر داشت:

۱. رسانه بایـد از برخی پی آمدهای منفی موضوع مذاهب مانند مسائل تفرقه انگیز میان مسـلمانان به شدت خودداری کند. این موضوع وقتی حساس تر می شود که بدانیم، امروز، وهابیون با دسـتگاه حاکم عربستان ارتباطی تنگاتنگ دارند و تفکیک میان آن دو گاهی مشکل است. بنابراین، برنامه سازان هنگام بیان تاریخ وهابیت و نقد افکار و اندیشه های آنان، از چارچوب بحث های علمی و محققانه خارج نشوند.

۲. یکی از مسائل بسیار مهم و جدی در بحث فرقه ها و مذاهب، بیان

انحراف ها و تحریف های آنان است. رسانه باید با تیزبینی، اسلام واقعی را که همان اسلام ناب محمدی (ص) _ برگرفته از کتاب و سنت نبوی و اهل بیت (ع) _ است، تبیین و تبلیغ کند.

۳. تأکید بر مسئله گفت وگوی ادیان و مذاهب و بیان عوامل انحراف و تفرقه میان مسلمانان و هشدار به آثار بسیار ویرانگر آن.

مسئله گفت وگوی مذاهب از جمله مسائلی است که برای ایجاد وحدت میان مذاهب مختلف اسلامی و معرفی مذهب حقّه و جلوگیری از تفرقه امری ضروری است که رسانه های گروهی به ویژه صدا و سیما، در این زمینه، رسالت خطیری به عهده دارند و برای پاسخ گویی به پرسش ها و شبهه ها، باید نقش فعال تری ایفا کنند.

۴. اطلاع رسانی درست از مبانی شیعه در برنامه های مختلف رادیویی و تلویزیونی.

یکی از علت های اساسی که سبب تکفیر شیعیان از سوی گروه های دیگر شده است، ناآگاهی آنان از باورهای شیعه است. این آفت در تمام دوره ها و قرن ها حاکم بوده است. علت این مسئله، حاکمان اُموی و عباسی بوده اند که اجازه نمی دادند شیعیان، عقاید خود را در محافل علمی جهان اسلام آن گونه که باید، مطرح کنند و مواضع خود را به روشنی تبیین کنند؛ زیرا تبیین اسلام واقعی به زیان حاکمان وقت بود.

ازاین رو، همگان اجازه سخن گفتن در مراکز علمی و عبادی را جز شیعه داشتند، مگر در زمان خاصی که آن هم برای معرفی این مکتب کافی نبود. اطلاعات سطحی از مکتب تشیع سبب آن همه تهمت ها و افتراها شده

است. ازاین رو، شایسته است که صدا و سیمای برون مرزی در این باره بیشتر فعال شود و با جمع آوری ابهام ها در مورد شیعه، به پاسخ گویی آنان بپردازد.

۵. صدا و سیمای برون مرزی، برنامه هایی را به منظور پاسخ گویی به شبهه های فرقه هایی مانند وهابیتِ علیه تشیع تهیه و به صورت گسترده پخش کند.

پرسش های مردمی

۱. از گروه وهابیت چقدر آگاهی دارید؟ به نظر شما چگونه فرقه ای است؟

۲. چرا استعمار به ایجاد و ترویج فرقه های ساختگی می پردازد؟

۳. به نظر شما زمینه های رشد و گسترش فرقه های مذهبی در کشور چیست؟

۴. آیا می توانید به برخی از باورهای فرقه وهابیت اشاره کنید؟

۵. چه گروهی قبرستان بقیع را ویران کردند؟

۶. آیا از جریان حمله وهابی ها به کربلا و نجف و تخریب این اماکن مقدسه آگاهی دارید؟

۷. چرا وهابی ها به کربلا و نجف حمله کردند و مردم آنجا را به خاک و خون کشیدند؟

۸. چرا وهابی ها تمام مسلمانان را کافر می دانند؟

۹. وهابیت در به وجود آمدن گروه طالبان چه نقشی داشت؟

۱۰. استکبار جهانی به ویژه امریکا و انگلیس و دست پروردگان آنها از تأسیس فرقه وهابی طالبان در افغانستان چه اهدافی را دنبال می کردند؟

پرسش های کارشناسی

۱. ابن تیمیّه چه نقشی در به وجود آمدن وهابیت داشته است؟

۲. نقش ابن تیمیّه در تجدید مکتب سلفی گری چه بود؟

۳. درباره اصول عقاید ابن تیمیّه توضیح دهید.

۴. منظور از سلفیه چیست؟ آیا وهابیت همان سلفیه است؟

۵. اصول اعتقادی وهابیت چیست؟

۶. وهابیت چه زمانی، چگونه و به وسیله چه کسی تأسیس شده است؟

۷. استعمارگران انگلیسی چه نقشی در تأسیس وهابیت داشته اند؟

۸. موارد اختلافی اهل سنت و فرقه وهابیت چیست؟

۹. چه شباهتی میان وهابیت و خوارج وجود دارد؟

۱۰. مقابله وهابیت با مخالفانشان چگونه بود؟

۱۱. علل رشد وهابیت چه بوده است؟

۱۲. عملکرد وهابیت را در جهان اسلام چگونه ارزیابی می کنید؟

۱۳. وهابیان چگونه به سرزمین حجاز مسلط شدند؟

۱۴. درباره چگونگی و زمان حمله وهابیان به عتبات عالیات و به خاک و خون کشیدن مردم این شهرها توضیح دهید.

۱۵. دلایل وهابیان بر حرمت زیارت قبور چیست؟

۱۶. دیدگاه وهابیت را درباره توحید و شرک توضیح دهید.

ص:۱۶۹

۱۷. شفاعت یعنی چه؟ نظر وهابیان درباره شفاعت چیست؟

۱۸. نظر وهابیان درباره توسل چیست؟

۱۹. چرا وهابیان به جز خودشان دیگر مسلمانان را کافر می دانند؟

۲۰. درباره مسلمانان و چالش های فکری وهابیت توضیح دهید.

۲۱. در زمینه وهابیت نو گرا توضیح دهید.

۲۲. درباره ماهیت ضدشیعی نو وهابیان توضیح دهید.

۲۳. نقش عالمان وهابی را در تشکیل گروه طالبان توضیح دهید.

۲۴. درباره نقش استکبار جهانی و دست پرورد گان آنها در تشکیل جنبش طالبان توضیح داده و بفرمایید که چه اهدافی از این کار داشتند؟

معرفی مراکز پژوهشی

۱. موسسه آموزشی و پژوهشی امام صادق (ع)

نام مسئول: جعفر سبحانی

سال تأسیس: ۱۳۶۰

نشانی: بلوار امین، مقابل ورزشگاه حیدریان

تلفن: ۲۹۲۵۱۵۲

۲. مر کز تحقیقات و مطالعات ادیان و مذاهب

نام مسئول: سید ابوالحسن نواب

سال تأسیس: ۱۳۷۵

نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی (ارم)، کوی ار گ، ش ۲۸۵

تلفن: ۲۹۱۷۹۴۱.

۳. مؤسسه آموزشی ــ پژوهشی مذاهب اسلامی

ص: ۱۷۰

ـنام مسئولـ: علی اکبر عطاران

ـسال تأسیسـ: ۱۳۷۱

ـوابستگیـ: دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت بلوچستان، قم

ـنشانیـ: قم، خیابان شهید منتظری، کوچه ششم، کوچه سوم، سمت راست، پ ۷۴

ـتلفنـ: ۷۷۲۵۶۵۷ ـ ۷۷۳۵۷۵۷.

۴. مؤسسه معارف توحید

ـنام مسئولـ: محمدحسین احمدی فقیه

ـسال تأسیسـ: ۱۳۶۷

ـنشانیـ: قم، خیابان معلم، یخچال قاضی، جنب تاکسی تلفنی معلم

ـتلفنـ: ۷۷۳۸۸۰۹.

۵. مرکز تحقیقات حج

ـنام مسئولـ: سید علی قاضی عسکر

ـسال تأسیسـ: ۱۳۷۰

ـنشانیـ: قم، خیابان فاطمی، کوچه ۱۵، پ۶.

۶. مرکز تحقیقات علمی جهانی تقریب مذاهب اسلامی

ـنام مسئولـ: محمد مهدی نجف

ـسال تأسیسـ: ۱۳۷۱

ـنشانیـ: قم، خیابان امام خمینی، سه راه خورشید، جنب کوچه ۶۴، پ۹۰۲

ـتلفنـ: ۶۶۳۰۱۶۰.

۷. مر کز آموزشی ـ پژوهشی امام خمینی (ره)

ـنام مسئولـ: محمدتقی مصباح یزدی

ـسال تأسیسـ: ۱۳۶۳

ـنشانیـ: بلوار امین، مقابل راهنمایی و رانندگی

ـتلفنـ: ۲۹۳۲۳۲۸.

ص:۱۷۲

کتاب شناسی

کتاب های فراوانی از عالمان شیعه و سنی بر رد اندیشه های وهابیت و تاریخ آنها از زمان حیات ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب تا به امروز نوشته شده است که آوردن همه آنها مجال دیگری می طلبد. در اینجا برای اختصار، تنها برخی از آنها را یادآوری می کنیم.

الف) کتاب های اندیشمندان سنی بر رد وهابیت

۱. عبداللّه بن عبداللطیف شافعی (استاد محمدبن عبدالوهاب)، _تجرید سیف الجهاد لمدعی الاجتهاد._

۲. عفیف الدین عبدالله بن داود حنبلی، _الصواعق و الرّعود._

۳. شیخ عبد الله بن ابراهیم مقیم طائف، _تحریض الاغبیاء علی الاستغاثه بالانبیاء و الاولیاء._

۴. شیخ عطا الکسم دمشقی، _الاقوال المرضیه فی الرد علی الوهابیه._

۵. شیخ طاهر حنفی مقیم طائف، _الانتصار للأولیاء الابرار._

۶.شیخ داود بنی سلیمان نقش بندی بغدادی، _المنحه الوهبیه فی الرد علی الوهابیه._

۷. جمیل افندی صدقی زهاوی، _الفجر الصادق فی الرد علی من کری التوسل و ال کرامات و الخوارق._

۸. شیخ یوسف نبهانی فلسطینی، _شواهد الحق فی الاستغاثه سید الخلق._

۹. ابو حامد بن مرزوق، _التوسل بالنبی _(ص) و جهله الوهابین.

۱۰. شیخ محمد نجیب حنفی،_ تطهیر الفؤاد من نفس الاعتقاد._

۱۱. ظاهرشاه میان بن عبدالعظیم، _ضیاء الصدور لمن کری التوسل باهل القبور._

ص:۱۷۳

۱۲. احمد زینی دحلان شافعی مفتی مکه، _فتفه الوهابیه._

۱۳. احمد زینی دحلان شافعی مفتی مکه، _الفتوحات الاسلامیه._

۱۴. احمد زینی دحلان شافعی مفتی مکه، _خلاصه ال کلام فی امراء البلد الحرام._

۱۵. تقی الدین علی بن عبدالکافی السبکی، _الرسائل التشب کیه فی الرد علی ابن تیمیه و تلمیذه ابن قیم الجوزی._

۱۶. محمد الفقی، _التوسل و الزیاره فی الشریعه الاسلامیه._

۱۷. موسی محمد علی، _حقیقه التوسل و الوسیله علی ضوء ال کتاب و السنه._

۱۸. عمر عبد السلام، _مخالفه الوهابیه للقرآن و السنه._

۱۹. ابن حجر مکی، _جوهر النظم فی زیاره قبر النبی الم کرم._

۲۰. شیخ سلیمان عبد الوهاب النجدی حنبلی (برادر محمد بن عبد الوهاب)، _فصل الخطاب فی مذهب ابن عبد الوهاب._

۲۱. حسین حلمی بن سعید اسلامبولی، _علماء المسلمین و الوهابیون._

۲۲. أحمد الطحاوی،_ المحسنه الوهبیه فی رد الوهابیه._

ب) کتاب های اندیشمندان شیعه بر رد وهابیت

اول _ عربی

۱. شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء، _منهج الرشاد لمن اراد السداد._

۲. شیخ محمد جواد بلاغی، _الرد علی الوهابیه._

۳. عبداللطیف شوشتری (معاصر محمد بن عبدالوهاب)، _تحفه العالم._

۴. علامه سید محمد حسن قزوینی، _البراهین الجلیه فی رفع التش کی کات الوهابیه._

ص:۱۷۴

۵. شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، _الآیات البینات فی قمع البدع و الضلالات._

۶. شیخ محمد علی بن محمد جعفر، _المشاهد المشرفه و الوهابیون._

۷. شیخ محمد حسین فارسی، _الهادی (ردّ کشف الشبهات محمد بن عبدالوهاب)._

۸. شیخ محمد جواد مغنیه، _هذه هی الوهابیه._

۹. شیخ جعفر سبحانی، _الوهابیه فی المیزان._

۱۰. سید علی حسینی میلانی، _دراسات فی منهاج السنه لمعرفه ابن تیمیه._

۱۱. سید محمدمهدی کاظمی قزوینی، _منهاج الشریعه فی الرد علی ابن تیمیه._

۱۲. سید محسن أمین عاملی، _نقض الوشیعه (و الشیعه بین الحقائق و الأوهام)._

۱۳. علی احمدی، _التبر ک._

۱۴. شیخ علی کورانی عاملی، _الوهابیه و التوحید._

۱۵. سید أبوعلی تقوی، _الفرقه الوهابیه فی خدمه من._

۱۶. علامه شیخ محمد علی بن حسن همدانی سنقری، _الوهابیون و البیوت المرفوعه._

۱۷. علامه عبدالحسین امینی، _الغدیر_، ج ۵.

۱۸. شیخ علی کورانی عاملی، _الانتصار._

۱۹. شیخ أبوطالب تبریزی، _شبهات حول الشیعه._

۲۰. شیخ جعفر سبحانی، _التوحید و الشر ک فی القرآن._

۲۱. مرکز الرساله،_ الشفاعه حقیقه اسلامیه._

۲۲. التقیه فی الفکر الاسلامی، _مر کز الرساله._

ص:۱۷۵

۲۳. الرد علی شبهات الوهابیه،ـ شیخ غلام رضا کاردان.ـ

۲۴. نقض فتاوی الوهابیه، ـشیخ محمد حسین کاشف الغطاء.ـ

۲۵. آراء علماء السنه فی الوهابیه، ـسید مرتضی رضوی.ـ

۲۶. الوهابیه فی صورتها الحقیقیه، ـلجنه التألیف.ـ

۲۷. الحزب الوهابی دعوه اصلاحیه أم حرکه یهودیه؟، ـعبدالله الحسینی.ـ

دوم ـ فارسی

۱. شیخ جعفر سبحانی، ـآیین وهابیت.ـ

۲. شیخ مهدی اصفهانی، ـردّ بر وهابی ها.ـ

۳. سید احمد زینی دحلان،ـ فتنه وهابیت ـ، برگردان: همایون همتی.

۴. شیخ جعفر سبحانی، ـوهابیت مبانی ف کری و کارنامه عملی.ـ

۵. عباس علی محمودی، ـوهابیت مسل ک ضد ـ اسلامی.ـ

۶. همایون همتی، ـنقد و تحلیلی پیرامون وهابی گری.ـ

۷. محمد جواد مغنیه، ـاین است آیین وهابیت ـ، برگردان: سید ابراهیم سید علوی.

۸. عزت الله دهقان، ـپیدایش وهابیت و عقاید وهابیان.ـ

۹. سیدمرتضی رضوی، ـبرگی از جنایت وهابی ها.ـ

۱۰. نور الدین چهاردهی، ـوهابیت و ریشه های آن.ـ

۱۱. محمد حسین ابراهیمی، ـتحلیلی نو بر عقاید وهابیت.ـ

۱۲. سیدحسین عرب باغی، ـدلیل واقعی در جواب وهابی.ـ

۱۳. مولوی غلام نبی الله احمد بن غلام اسد الله معروف به مجدالدوله، ـالبصائر (فارسی).ـ

ص:۱۷۶

۱۴. ولایت علی بن غلام رسول اکبر فوری، _شمشیر حیدری._

۱۵. شیخ حسن دولت آبادی، _صواعق محرقه._

۱۶. غلام حسین ولی، _فلسفه عزاداری._

۱۷. محمد باقر خالصی، _وهابیت از دیدگاه اهل سنت._

۱۸. محمد علی سعید، _بریتانیا و ابن سعود._

۱۹. گروه واحد مرکزی خبر، _سلطه آل سعود بر عربستان._

۲۰. جی شانیک، _امروزی کردن سیستم سنتی عربستان سعودی._

ص:۱۷۷

کتاب نامه

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

* نهج البلاغه، تحقیق: شیخ محمد عبده، بیروت، دار المعرفه، بی تا.

۱. آتشی، نصرت الله، ساختار ح کومت عربستان، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چاپ دوم، ۱۳۷۱.

۲. آقایی، سید داود، سیاست و ح کومت در عربستان سعودی، تهران، نشر کتاب سیاست، چاپ اول، ۱۳۶۸.

۳. آل محبوبه، جعفر الشیخ باقر، ماضی النجف و حاضرها،بیروت، دار الاضواء، الطبعه الثانیه، ۱۴۰۶ ه . ق.

۴. آلوسی، سید محمود، تاریخ نجد، مصر، بی نا، ۱۳۴۷ ه . ق.

۵. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، قم، کتاب خانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ه . ق.

۶. ابن انس، مالک، الموطأ، بیروت، دار الافاق الجدیده، الطبعه الثالثه، ۱۴۰۳ ه . ق.

۷. ابن بطوطه، رحله ابن بطوطه، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعه الاولی، ۱۴۰۷ ه . ق.

۸. ابن جوزی، ابی الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، المنتظم فی تاریخ الأمم والملو ک، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعه الأولی، ۱۴۱۲ ه . ق.

۹. ابن جوزی، علی، الموضوعات، تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان، مدینه المنوره، المکتبه اسلفیه، الطبعه الاولی، ۱۳۸۶ ه . ق.

۱۰. ابن زکریا، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، بی تا.

۱۱. ابن سوره، أبی عیسی محمد بن عیسی، الجامعُ الصحیح (سننُ الترمذی)، تحقیق و تخریج: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۱۲. ابن عبدالوهاب، سلیمان، الصواعق الالهیه، استامبول، مکتبه ایشیق، ۱۴۱۲ ه . ق.

۱۳. ابن عبدالوهاب، محمد، کتاب التوحید، مدینه منوره، الجامعه الاسلامیه بالمدینه المنوره مرکز شئون الدعوه، الطبعه الخامسه، ۱۴۰۴ ه . ق.

۱۴. ابن علی عاملی، زین الدین، منیه المرید فی ادب المفید والمستفیذ، قم، انتشارات دفتر تبلیغات، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه . ق.

۱۵. ابن غنام، حسین، تاریخ نجد، حقّقه ناصر الدین الاسد، بیروت، دارالشروق، الطبعه الرابعه، ۱۴۱۵ ه . ق / ۱۹۹۴ م.

۱۶. ابن هندی فتنی، محمد طاهر، تذ کره الموضوعات،بی جا، بی تا.

۱۷. ابو زهره، محمد، تاریخ المذاهب الاسلامیه، القاهره، دار الفکر العربی، بی تا.

۱۸. احمدی، حمید، مجموعه مقالات جهان سوم، تهران، سفیر، ۱۳۶۹.

۱۹. ازرقی، ابوالولید محمد بن عبدالله بن احمد، اخبار م که، قم، انتشارات شریف رضی، الطبعه الاولی، ۱۴۱۱ ه . ق افست از چاپ بیروت، دار الأندلس، الطبعه الثالثه، ۱۴۰۳ ه . ق.

۲۰. اصفهانی، میرزا طالب، مسیر طالبی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۳.

۲۱. الجواب الباهر فی زوار المقابر، مصر، بی تا.

۲۲. الدّارمی، عبدالله بن بهرام، سنن الدارمی، بیروت، دار الفکر، ۱۳۹۸ ه . ق.

۲۳. الدیسراوی، عمر، تعریف، القاهره، مکتبه مربوبی، الطبعه الاولی، ۱۴۱۴ ه . ق.

۲۴. السنن ال کبری، بیروت، دار الفکر، بی تا.

۲۵. الشریف، رضی، المجازات النبویّه، تحقیق: طه محمد زنین، قم، مکتبه بصیرتی، بی تا.

۲۶. العشیمین، محمد بن صالح، تعلیقات علی عقیده واسطیه، شارجه، دارالفتح، الطبعه الاولی، ۱۴۱۵ ه . ق.

۲۷. المعجم الأوسط، تحقیق: إبراهیم حسینی، عربستان، دار الحرمین، بی تا.

۲۸. امین، سید محسن، تاریخچه نقد و بررسی وهابی ها، برگردان: سید ابراهیم سید علوی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷ ه . ق.

۲۹. امین مصری، احمد، زعماء الاصلاح فی عصر الحدیث، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.

۳۰. امینی، عبدالحسین، الغدیر، قم، دارالکتب الاسلامیه، الطبعه الثانیه، ۱۳۶۶.

۳۱. امینی، محمد هادی، تاریخ م که، برگردان: محمد آخوندی، ایران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.

۳۲. انطون، الیاس، فرهنگ نوین، به اهتمام: سیدمصطفی طباطبائی، تهران، انتشارات اسلامیّه، ۱۳۶۱.

۳۳. أزدی، سلیمان بن أشعث، سنن أبی داود، بیروت، دار الفکر، بی تا.

۳۴. أزهری، أبی منصور محمد بن احمد، تهذیب اللغه، تحقیق: محمد علی نجار، مصر،

ص:۱۷۹

دارالمصریّه، مطابع سجل العرب، بی تا.

۳۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح (صحیح البخاری)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ه . ق.

۳۶. بیهقی، احمد بن حسین، السنن ال کبری، بیروت، دار الصادر، الطبعه الاولی، ۱۳۴۴ ه . ق.

۳۷. پهلوان، چنگیز، افغانستان، عصر مجاهدین و برآمدن طالبان، تهران، نشر قطره، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۳۸. تاریخ قرن بیستم، تهران، مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران، چاپ دوم، ۱۳۷۹.

۳۹. تمیمی آمُدی، عبدالواحد بن محمد، المنجد الطلاب، بیروت، دارالشرق، الطبعه الثالثه و عشرون، بی تا.

۴۰. جرجانی، سید شریف علی بن محمد، کتاب التعریفات، تهران، انتشارات ناصر خسرو، الطبعه الثانیه، بی تا.

۴۱. جزری، ابن اثیر، ال کامل فی التاریخ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعه الاولی، ۱۴۰۸ ه . ق.

۴۲. ________________________، النهایه فی غریب الحدیث والاـثر، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۷۶.

۴۳. جزری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الأربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعه الثانیه، بی تا.

۴۴. جعفی بخاری، ابی عبدالله اسماعیل بن ابراهیم، کتاب التاریخ ال کبیر، بی جا، المکتبه الاسلامیه، بی تا.

۴۵. جمعی از نویسندگان، جریان پرشتاب طالبان، تهران، انتشارات بین المللی المهدی، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۴۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، تحقیق: احمد بن عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین، الطبعه الرابعه، ۱۴۰۷ ه . ق.

۴۷. حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفصیل فی آیات المنازله فی اهل البیت، تحقیق: محمد باقر محمودی، طهران، مجمع أحیاء الثقافه الاسلامیه، الطبعه الاولی، ۱۴۱۱ ه . ق.

۴۸. حاکم نیشابوری، عبدالله، المستدر ک علی الصحیحین، بذیله التلخیص حافظ ذهبی،

ص:۱۸۰

بیروت، دار المعرفه، بی تا.

۴۹. حرّانی، ابن تیمیه، الفتاوی ال کبری، بیروت، دارالقلم، الطبعه الاولی، ۱۴۰۷ ه . ق.

۵۰. حقی، اسماعیل،تفسیر روح البیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعه السابعه، ۱۴۰۵ ه . ق.

۵۱. حلّی، یوسف بن مطهر، کشف الفؤاد فی شرح قواعد العقائد، بیروت، دالصفوه، الطبعه الأولی، ۱۴۱۳ ه . ق.

۵۲. ______________________ ، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق: حسن حسن زاده آملی، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ه . ق.

۵۳. خ، دکتر ج، مذا کراه مستر همفر، بی جا، بی تا.

۵۴. خزعلی، حسین، حیاه الشیخ محمّد بن عبدالوهاب، بیروت، مطابع دارالکتب و دارالمکتبه الهلال.

۵۵. خسروی، احمد علی، بررسی وهابیت و ریشه های تاریخی وهابیگری، قم، انتشارات تحسین، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۵۶. خطیب بغدادی، أبی بکر احمد بن علی، تاریخ بغداد او مدینه السلام، بیروت، دار الکتاب العربی، بی تا.

۵۷. دار قطنی، علی بن عمر، سنن دار القطنی، تصحیح: عبدالله هاشم یمانی مدنی، بیروت، دار المعرفه.

۵۸. دحلان، احمد بن زینی، الدّرر السنیّه فی الردّ علی الوهابیّه، استانبول، مکتبه ایشیق، ۱۳۹۶ ه . ق.

۵۹. دمشقی، ابوالفداء حافظ ابن کثیر، البدایه و النهایه، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعه الثالثه، ۱۴۰۷ ه . ق.

۶۰. رازی، فخرالدین، الأربعین فی أصول الدین، قاهره، الطبعه الأولی، ۱۴۰۶ ه .ق.

۶۱. راغب اصفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن فی غریب القرآن، قم، المکتبه المرتضویه، الطبعه الثانیه، ۱۳۶۲.

۶۲. رضوانی، علی اصغر، شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، تهران، نشر مشعر، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۶۳. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.

۶۴. سبحانی، جعفر، البدعه، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۱۶ ه . ق.

۶۵. ________________، بحوث فی الملل و النحل، قم، لجنه اداره الحوزه العلمیه، ۱۳۷۲.

۶۶. سبکی، تقی الدین، شفاء السقام فی زیاره خیر الانام، بیروت، الطبعه الرابعه، ۱۴۱۹ ه . ق.

۶۷. سپهر، محمد تقی، ناسخ التواریخ (قاجاریه)، تصحیح و تعلیق: محمدباقر بهبودی، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۳.

۶۸. سجادی، سید عبدالقیوم، جامعه شناسی سیاسی افغانستان، قوم مذهب و ح کومت، قم، دفتر تبلیغات، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۶۹. سرگذشت وهابیت، برگردان: ابراهیم وحید دامغانی، تهران، نشر گلستان کوثر، چاپ اول، ۱۳۷۶.

۷۰. سعدی شیرازی، مصلح الدین، کلیات سعدی (بوستان)، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۶۵.

۷۱. سعید، ناصر، تاریخ آل سعود، منشورات اتحاد الشعب الجزیره العربیه، بی تا.

۷۲. سمهودی، علی بن احمد، وفاء الوفا بأخبار دار المصطفی، حقّقهُ محمد بن محیی الدین عبد الحمید، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعه الثالثه، ۱۴۰۱ ه . ق.

۷۳. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دار الفکر، الطبعه الاولی، ۱۴۰۳ ه . ق.

۷۴. شراپیر، ژان ژاک، ت کاپوی جهان، برگردان: عبدالحسین نیک گهر، تهران، نشر البرز، چاپ هفتم، ۱۳۶۹.

۷۵. شرح سنن النسائی الصغری، بیروت، دار الکتاب العربی، بی تا.

۷۶. شریف، سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، قم، دار القرآن الکریم، ص ۱۴۰۵ ه . ق.

۷۷. شوکانی، محمد بن علی، البدر الطالع، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

۷۸. شیبانی، أبی عبدالله احمد بن حنبل، المسند، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۷۹. شیخ حسن مکی عاملی، المحاضرات فی الالهیات، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۱ ه . ق.

۸۰. شیرازی بیضاوی، ناصر الدین بن محمد، تفسیر البیضاوی، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعه الأولی، ۱۴۰۹ ه . ق.

۸۱. صائب، عبدالحمید، الوهابیه فی صورتها الحقیقیه، بیروت، الغدیر، ۱۴۱۵ ه . ق.

۸۲. صاحب سرهندی، محمد حسن جان، جزیره العرب فی القرن العشرین، مصر، ۱۳۵۴ ه . ق.

۸۳. صدقی زهاوی، جمیل، فجر الصادق، مصر، الواعظ، ۱۳۲۳ ه . ق.

۸۴. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، برگردان: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۹.

۸۵. طبرانی، سلیمان بن احمد بن أیوب، المعجم ال کبیر،حقّقه عبدالمجید سلفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعه الثانیه، ۱۴۰۴ ه . ق.

۸۶. ع، احمد، وهابیت ایده استعمار، تهران، بی نا، ۱۴۱۰ ه . ق.

۸۷. عبدالسلام، عمر، مخالفه الوهابیّه للقرآن والسنّه،بیروت، دارالهدایه، الطبعه الاولی، ۱۴۱۶ ه . ق.

۸۸. عسقلانی شافعی، محمد بن حجر، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دارالکتب العربی، و دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۸۹. عظیمی و علیزاده، طباطبایی، رقیه سادات و سید موسی، عربستان سعودی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، چاپ سوم، ۱۳۸۰.

۹۰. علیزاده، سید مهدی، افغانستان ریشه یابی و بازخوانی تحولات معاصر، قم، انتشارات کیش مهر، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۹۱. عوض الخطیب، محمد، صفحات من تاریخ، جزیره الحدیث، بیروت، دارالمعراج للطباعه و النشر، بی تا.

۹۲. غزالی، ابو حامد، احیاء علوم الدین، بهامشه و تخریج: الحافظ العراقی، بیروت، دار الکتاب العربی.

۹۳. فاسیلییف، الیکی، تاریخ العربیه السعودیه، بیروت، شرکه المطبوعات، الطبعه الاولی، ۱۹۹۸ م.

۹۴. فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بیروت، دار المعرفه، الطبعه الثانیه، بی تا.

۹۵. فتح الباری فی شرح صحیح بخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ه . ق.

۹۶. فرزان و توریان، احمد شاه و غیاثی، مردی استوار و امیدوار به افق های دور، مشهد، انتشارات ترانه، ۱۳۷۹.

۹۷. فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، قم، انتشارات توحید، چاپ اول، ۱۳۷۳.

۹۸. فقیهی، علی اصغر، وهابیان، تهران، کتابفروشی صبا، چاپ اول، ۱۳۵۲.

۹۹. فوبلیکویک و دیگران، تاریخ معاصر کشورهای عربی، برگردان: محمد حسین روحانی، تهران، توس، ۱۳۷۶.

۱۰۰. فیلبی، سنت جون، تاریخ نجد و دعوت الشیخ محمد، بیروت، بی نا، بی تا.

۱۰۱. قرطبی، محمد بن احمد انصاری، الجامع لاح کام القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعه الاولی، ۱۴۱۵ ه . ق.

۱۰۲. قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۱۵ ه . ق / ۱۹۷۵ م.

۱۰۳. قزوینی، محمد حسن، فرقه وهابی و پاسخ به شبهات آنها، ترجمه: علی دوانی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۸.

۱۰۴. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودّه لذوی القربی، تحقیق: سیدعلی جمال اشرف حسینی، قم، اسوه، الطبعه الاولی، ۱۴۱۶ ه . ق.

۱۰۵. کتاب الرّد علی الاخنائی، ریاض، المرئاسه العامه الاداراتِ البحوث العلمیه، ۱۴۰۴ ه . ق.

۱۰۶. کشف الارتیاب فی اتباع محمّدبن عبدالوهاب، بیروت، بی نا، ۱۴۱۱ ه . ق.

۱۰۷. کشف الشبهات فی التوحید، شرح و قدم له و اخرج آیاته: الدکتور محمودمطرجی، بیروت، دارالقلم، الطبعه الاولی، ۱۴۰۶ ه . ق.

۱۰۸. لیس، رابرت، سرزمین سلاطین، برگردان: فیروزه خلعت بری، تهران، انتشارات شباویز، چاپ سوم، ۱۳۷۶.

۱۰۹. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، الطبعه الخامسه، ۱۴۰۵ ه . ق.

۱۱۰. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، الطبعه الثانیه، ۱۴۰۳ ه . ق.

۱۱۱. مجموعه الرسائل ال کبری، مصر، الأزهر، مکتبه و مطبعه محمّد علی صبیح، ۹۰۶ه . ق.

۱۱۲. مختاری، صلاح الدین، تاریخ الممل که العربیه السعودیه، بیروت، بی تا.

۱۱۳. مختصر منهاج السنه، اختصره عبداللّه الغنیمان، مدینه منوره، ۱۴۱۰ ه . ق.

۱۱۴. مصری، ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعه الاولی، ۱۴۰۸ ه . ق.

۱۱۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا، چاپ هفتم، ۱۳۷۶.

۱۱۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، تصحیح الاعتقاد، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۳.

۱۱۷. مقری، احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر، قم، منشورات دار الهجره، ۱۴۰۵ ه . ق.

۱۱۸. مکی خوارزمی، احمد بن محمد، المناقب، تحقیق: شیخ مالک محمودی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۱ ه . ق.

۱۱۹. ممدوح، محمود سعید، رفع المناره، عمان، دار الامام النووی، الطبعه الأولی، ۱۴۱۶ ه . ق.

۱۲۰. منذری، ابن عبدالقوی، الترغیب والترهیب، بیروت، دارالتراث العربی، الطبعه الثانیه، ۱۳۸۸ ه . ق.

۱۲۱. میلی، ویلیام، افغانستان، طالبان و سیاست های جهانی، بر گردان: غفار محقق، مشهد، انتشارات مهشید، ۱۳۷۷.

۱۲۲. نجدی حنبلی، عثمان بن بشر، عنوان المجد فی التاریخ النجد، حققه محمّد بن ناصر ستری، بیروت، دارالحبیب، بی تا.

۱۲۳. نسایی، أبی عبدالرحمن أحمد بن شعیب، سنن النسائی ال کبری، تحقیق: عبدالغفار سلیمان و سید کسروی حسن، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعه الاولی، ۱۴۱۱ ه . ق.

۱۲۴. نعمان، محمد بن ابراهیم، الجامع الفرید، (مجموعه مقالاتی از ابن تیمیه و محمّد بن عبدالوهاب و دیگر علمای وهابی)، عربستان، جده، دارالاصفهانی، الطبعه الثالثه، ۱۳۹۳ ه . ق.

۱۲۵. نوری، حسین، مستدر ک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸ ه . ق.

۱۲۶. نووی شافعی، ابو زکریا یحیی بن شرف، صحیح مسلم بشرح النّووی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۱۲۷. نیشابوری، مسلم ابن حجاج، الجامع الصحیح (صحیح مسلم)، بیروت، دارالفکر، بی تا.

۱۲۸. هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العربی، الطبعه الثالثه، ۱۴۰۲ ه . ق.

نشریه

۱. ابن سلطان، خالد، جنگجوی صحرا، بر گردان: مجتبی امیری، فصلنامه خاور میانه.

۲. ارگان جامعه روحانیت مبارز جزیره العرب، ماهنامه بقیع.

۳. اوکروهلیک، گوون، شب که های مخالف؛ اسلام گرایی و اصلاحات در عربستان، برگردان: پروانه حکیم جوادی.

۴. برزگر، ابراهیم، تحولات سیاسی _ اجتماعی عربستان سعودی، فصلنامه خاورمیانه.

ص:۱۸۵

۵. برزگر، کیهان، تعاملات سیاسی ایران ـ عربستان پس از ۱۱ سپتامبر، مجله راهبرد.

۶. روزنامه کیهان، یکشنبه ۳۰ دی، ۱۳۸۰.

۷. طاهایی، سید جواد، پارادو کس عربستان، مجله راهبرد.

۸. کاظمی، علی اصغر، ظهور انحطاط و فروپاشی آل سعود، فصلنامه خاور میانه.

۹. نجفی فیروزجانی، عباس، بنیادهای ف کری القاعده و وهابیت، مجله راهبرد.

ص:۱۸۶

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹